

مجموعه مکاتبات

در این بخش کلیه مکاتباتی که حول مسئله تغییر ایدئولوژی ———
مجاهدین رد و بدل شده است (^{پیش از این} بجز نامه سوم که توسط آنها چاپ شده
است) درج میشود . ضروری است که نامه ها به تسلسل خوانده شوند تا
علاوه بر محتویات نامه ها ارتباط مطالب و نحوه طرح مسائل و چگونگی برخورد
متقابل ما و مجاهدین به مسائل نیز روشن گردند .



توضیح زیر همراه با چهار نامه رد و بدل شده در نوامبر ۷۶ برای مسئولین سازمانهای جبهه ملی ایران (بخشهای اروپا و آمریکا) ارسال شد :

به : سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخشهای آمریکا و اروپا)

در ماه اوت ۱۹۷۵ رفقای مجاهد مسئله تغییر ایدئولوژی سازمان خود را بما اطلاع دادند و اظهار کردند که در اثر انتقاد و انتقاد از خود به ایدئولوژی نوین (مارکسیسم لنینیسم) دست یافته اند . همچنین اظهار کردند که همه اعضا سازمان — شاید بجز یکی دو نفر، و آنها احتمالا — ایدئولوژی جدید را پذیرفته اند . بر مبنای این اطلاع ولی باید رنظر گرفتن مشاهدات خود ما از وضع آنها ، ماسفاهانظر خود را به آنها گفتیم و سپس در مقابل اصرار آنها خلاصه آتی نظرات را مجملا نوشته و برای ارسال بد اخل به آنها دادیم (نامه شماره ۱) . پس از مدتی بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک رفقا منتشر شد که در بسیاری موارد با آنچه رفقا بما گفته بودند تفاوتهای اصولی داشت . ما برای اظهار نظر قطعی و موضعگیری ، جواب سئوالاتی را که در نامه شماره ۱ مطرح کرده بودیم از رفقا مکررا خواستیم . بالاخره در ۱۴ مه ۷۶ نامه کوتاه دیگری به رفقا نوشتیم (نامه شماره ۲) . پس از مدتی در اکتبر ۷۶ رفقا نامه ای بما نوشتند (نامه شماره ۳) . ما در خاور میانه جوابی باین نامه تهیه کردیم (نامه شماره ۴) که اکنون کلا در یک مجموعه با اطلاع رفقا میرسد . از آنجا که مطالب این نامه ها محرمانه و سری است از برداشتن رونوشت باید خودداری شود . رفقا میتوانند از رئیس مطالب آن ، با نظر فرد مسئولی که نامه ها را برای قرائت به آنها نشان میدهد ، یادداشت بردارند . اگر رفقا در مورد مطالب نامه های فوق ملاحظاتی دارند ، کتبا از طریق مسئول مربوطه ما را مطلع کنند .

بامید پیروزی

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور
(بخش خاور میانه)

★ نامه شماره ۱ ★

خطاب به سازمان مجاهدین

اوت ۱۹۷۵

(قبل از انتشار بیانیہ اعلام مواضع یدئولوژیک)

چندی قبل مسئله‌ای بطور اجمالی از طرف رفقا [مجاهد] با ما طرح شد اهمیت مساله چنان بود که بحثی را درون ما بوجود آورد ، که گو اینکه بعلت در دست نداشتن فاکت باندازه کافی ، زیاد نمی‌توانست دقیق باشد ، مع هذا نکاتی را مطرح کرد که خود را موظف دیدیم ، رفقا را در جریان بگذاریم . رفقا [مجاهد] از ما خواستند که نظرات خود را تا همین اندازه غیر کافی بنویسیم ، ما با وجود اینکه مطمئن هستیم نوشته ما بعلت عدم اطلاع کافی نمی‌تواند دقیق باشد ، مع هذا بخاطر تعهدی که به جنبش در خود احساس می‌کنیم و نیز سفارش رفقا [مجاهد] ، به طرح چند نکته مبادرت می‌کنیم . رفقا مطرح کرده‌اند که بررسی نقائص و اشتباهات افراد و سازمان طی دو سال گذشته و تحلیل ریشه‌ای آنها ما را به سر منشاء آن ، یعنی خطای ایدئولوژیک کشاند ، و با برخورد بآن قادر شدیم که طی یک پروسه طولانی ، التقاطی‌گری ایدئولوژیک را بنفع ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم کنار بگذاریم ، و نیز توضیح داده شد که بدنه سازمان ، رهبری و اعضا در این پروسه درگیر بوده و موفق به پذیرش ایدئولوژی نوین شده‌اند (شاید بجای استثنائاتی نادر) و نیز گفته شد که سازمان در صدر است هنگامی که ضروری می‌داند ، این مسئله را اعلام نماید .

این مسئله گو که از سابق از نظر تئوریک بطور عام ، لا اقل در مورد عناصری از مجاهدین خلق برای ما قابل پیش‌بینی بود مع هذا بصورت خاص و شیوه خاصی که ذکر شد بکلی غیر مترقبه بود که توضیح خواهیم داد .

رئالیسم (ایدئولوژی سابق سازمان) بصورت التقاطی از ماتریالیسم و ایدئالیسم در پروسه مبارزه و در صورت برخورد فعال و آگاهانه ، قطبی میشود و بر حسب شدت و قوت گرایشهای ایدئالیستی یا ماتریالیستی ، بسوی یکی از این دو حرکت می‌کند . در مورد رفقای مجاهد از این نظر که در حرکت عملی مبارزاتی برداشتهای ماتریالیستی نقش غالب را داشت ، همیشه این امید وجود داشت که این جنبه بالاخره غلبه کند و پیوسته ایدئالیستی و محصور کننده گذشته از میان برداشته شود ، خوشبختانه برای جنبش ، برای سازمان مجاهدین و برای همه ما این امر انجام شده است منتها ما در شیوه انجام آن و نیز شیوه اعلام آن با رفقا تفاوت نظرهایی داریم . البته ضروری است که تاکید کنیم این تفاوت نظر با چیزی است که رفقای رابط مطرح کرده‌اند ، چون بدیهی است که رفقا بدلائلی که از نظر امنیتی ضروری شعوره‌اند تمام جریانات را با ما مطرح نکرده‌اند . شیوه طی این پروسه* بنظر ما با آنچه رفقا از شیوه انجام پروسه مطرح می‌کنند کافی و قانع کننده نیست . تصور اینکه کسی با بررسی اشتباهات عملی خود و سازمان باین نتیجه برسد که اشکال اساسی کار او و یا سازمان از التقاطی بودن ایدئولوژی سرچشمه می‌گیرد ، قابل پذیرش کامل نیست ، فردی که بدینسان با اشتباهات خود می‌پردازد ، بنا به تعریف فردی است التقاطی‌گرا و این فرد هیچگاه نمی‌تواند بمرأه خود رفته و چنان که صرفا در توان یک فرد ماتریالیست است

باین تشخیص برسد که اشکال اساسی او عدم پذیرش کامل ماتریالیسم دیالکتیک است. این تشخیص را فقط يك ماتریالیست دیالکتیسین می تواند داشته باشد. نمی توان تصور اینرا کرد که فرد از زاویه های که منطبق بر بینش او نیست خطای بینش خود را از همان زاویه تشخیص بدهد. فقط پس از ماتریالیست شدن است که میتوانیم اعمال گذشته خود را از آن زاویه بررسی کرده و خطاهای ایدآلیستی آنها مشخص کنیم. بنا بر این معتقدیم که مسئله ای که رفقا بآن اشاره کرده اند کل مسئله نیست. یا در حقیقت تحلیل ماتریالیستی کاملی از پروسه ای که انجام شده است نیست. ما احتمال زیاد می دهیم که این رفقای مارکسیست درون سازمان بوده اند که توانسته اند ریشه اشتباهات ایدئولوژیک افراد و نحوه عملکرد آن در امور عقلی را به افراد نشان دهند و نه خود افراد با تحلیل و انتقاد از خود. البته وجود چنین افرادی در درون سازمان مجاهدین را همیشه محتمل می دانستیم، هم در اثر شناخت وضع موجود نیروهای مبارز جامعه و هم بعلمت تحلیلی که از رئالیسم داشتیم و هم مسائلی که در گوشه و کنار میدیدیم (از جمله نوشته احتضار امپراطوری دلار، صرف نظر از مواضع غیر قاطع آن در مورد تحلیل جنگ اکبر). مسئله دیگر اینست که برای ما تصور اینکه در این پروسه تمام افراد سازمان (بجز نوادری) شرکت داشته و به يك نتیجه رسیده اند مشکل است و حتی فکر می کنیم اگر رفقا چنین تصویری دارند اشتباه می کنند.

صرف برخورد صادقانه به خطاها و حتی تعلیم و هدایت عناصر مارکسیست برای اینکه همه را مارکسیست کند، حد اقل در مدت کوتاه دو سال، کافی نیست. بسیاری از افراد چنان ساختار فکری ریشه داری دارند که به سهولت که هیچ، حتی بدشواری هم آنها از دست نمیدهند و این نکته در مورد رفقای که ایدئولوژی اسلامی داشته اند، حتی قابل تامل تراست. اسلام بخاطر جامع تر و پیشرفته تر و مبارزه جوتر بودن از سایر مذاهب، برای همه و بخصوص برای کسانی (مانند رفقای مجاهد) که نسبت بآن آشنائی عمیق داشته اند، بسیار دیرپاست ما گمان داریم که پاره ای از رفقای که تصور مارکسیست شدن در باره آنها می رود هنوز تعلق ایدئولوژیک بیش از حدی که يك ماتریالیست برای يك ایدئولوژی ایدآلیستی مرقی مبارزه جوی تاریخی قائل است، زیادی به ایدآلیسم اسلام دارند. این مسئله بخصوص از نظر اهمیت عقلی (در شیوه اعلام) آن حائز اهمیت است. بطور خلاصه در این قسمت ما با وجود اختلاف نظر در شیوه انجام این نظر بر آن هستیم که طی این پروسه جهشی بزرگ، ضروری، واقعی و آموزنده است و نتایج درخشانی برای جنبش ما ببار خواهد آورد. ما از صمیم قلب این گذار را تبریک می گوئیم، مسئله ای که بلافاصله مطرح میشود عکس العمل این گذار در جامعه است و این هم از نظر محتوای آن و هم اعلام آن مسائلی را مطرح میکند. ما حدود یکسال پیش سئوالاتی را از نظر ایدئولوژی، استراتژی، تلقی از جنگ مسلحانه و غیره از رفقا کردیم که در همان زمان (بعلمت پروسه فوق در سازمان) به آنها جواب داده نشد. یکی از سئوالات این بود که در استراتژی شما مسئله حزب کمونیست چه میشود؟ آیا کمونیست ها میتوانند عضو سازمان مجاهدین شوند یا نه. اگر

میتوانند، مسئله وحدت ایدئولوژیک چه میشود و اگر نمی‌توانند پس ضرورتاً باید در سازمان مارکسیستی نطفه حزب کمونیست متشکل شوند، یعنی ایدئولوژی مجاهدین خود بخود وجود جداگانه حزب کمونیست را تلویحاً می‌پذیرد. اکنون با در نظر گرفتن مسائل مطروحه همان سئوالات را از جانب دیگر می‌توان مطرح کرد، غیر ماتریالیست‌ها (یا در حقیقت معتقدین به ایدئولوژی‌های گوناگون خرده بورژوازی و بورژوازی) تکلیفشان چه میشود؟ چه آنها که هنوز در سازمان مجاهدین هستند و چه آنها که همیشه در شرایط اجتماعی ایران وجود خواهند داشت و کمیتا بسیار قوی نیز خواهند بود. سازمان مجاهدین مانند هر سازمان انقلابی دیگر، موظف است که نه تنها تحلیل از وضع و سرنوشت (وبالاخره تشکیل احزاب) این اقشار داشته باشد بلکه برای آن برنامه هم داشته باشد، و این حکم بخصوص در رابطه با مجاهدین حدت بیشتری دارد چه خود سازمانی هستند که پیوندهای گذشته، انجام وظایفی را از جانب آنها ایجاب می‌کند، و اهم این وظایف تحلیل و برنامه ریزی برای آنهاست. البته این مسئله‌ای است که به تنهایی ممکن است حلش جزو مسائل آینده تلقی شود ولی ما معتقدیم که برخورد به آن جزو وظایف کنونی مجاهدین خلق است بعدی که تا تکلیف آن بوضوح روشن نشده است، نباید اقدامی کنند که برگشت ناپذیر باشد. مثال مشخص این امر ما را به مسئله دوم یعنی مسئله شیوه اعلام گذار و وصول به مارکسیسم می‌کشاند.

فرض کنیم سازمان مجاهدین مسئله را بصورتی که رفقا برای ما مطرح کرده‌اند اعلام کنند. برخورد مارکسیستها کمابیش شبیه برخوردی خواهد بود که ما داشتیم. یعنی استقبال از مسئله با در نظر داشتن سئوالاتی چند (که مطرح کرده‌ایم). اما برخورد ایدئالیست‌هایی که تا کنون مصاداً و معناً و نهناً جانبدار و هواخواه و متکی به مجاهدین بوده‌اند چه میشود؟ مبارزه جوت‌ترین این افراد سازمانهای جدید خود را پایهریزی خواهند کرد ولی بقیه چه؟ آنها که به آن شدت مبارزه جو نیستند ولی تا اندازه‌ای حاضر به همراهی با جنبش بوده‌اند چکار خواهند کرد؟ ممکن است گفته شود آنها نسبت به سازمان‌های جدید تعلق پیدا خواهند کرد. ولی بنظر ما عده کثیر و شاید اکثریت چنین نخواهند کرد. و رویه‌ای که حتی ممکن است بسیار متضاد با رویه گذشته‌شان باشد، اتخاذ خواهند کرد. در گذشته سازمان مجاهدین حقوق و وظایفی نسبت به این اقشار داشت. حق مجاهدین این بود که از پشتیبانی آنها بهره‌مند شود، و وظیفه‌اش اینکه حامی منافع زیربنائی و روبنائی آنان باشد. با اعلام تغییر ایدئولوژی مجاهدین بآن وضع، اولین عکس‌العمل اینکار، کوتاهی مجاهدین نسبت به آنها تلقی خواهد شد ولی این احساس کوتاهی را بلاشک رژیم، مرتجعین و روحانیون دست راستی چیزی در حد ناروژدن و خیانت وانمود خواهند کرد. هیچ فردی از این اقشار این توضیح مجاهدین را که ما در پروسه عمل تغییر ایدئولوژی دادیم باور نخواهد کرد، زیرا پروسه عمل زندگی روزمره خود او چنین تغییری را برایش ضروری نمی‌کند، اصلاً آنرا نمی‌فهمد و نه باور خواهد کرد. احساسی که رژیم به آن دامن

می‌زند این است که اینها مارکسیست‌هایی بودند که بدروغ خود را مسلمان معرفی می‌کردند تا از شما کمک بگیرند، تا شما را فریب داده و براهی که خود میخواهند بکشانند. و یا فریادها برخواهد خاست که بگفتار [رژیم] اینها مارکسیست اسلامی و شتر مرغ هستند. مضمون نطق‌های روحانیون دست‌راستی که تا بحال موضع رهبری جنبش مذهبی در کل را نداشته‌اند بسیار روشن خواهد بود و بعید نیست که این کار منجر به تغییر توازن نیروهای مرفقی و مرتجع در میان مذهبی‌ها و روحانیون بشود. این هم به مارکسیست‌ها ضرر می‌رساند چون ادعا میشود که ایدئولوژی خود را بدروغ پنهان کرده بودند و هم به مسلمانان وابسته به [سازمان مجاهدین]، ممکن است گفته شود که ضرورت شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی قشرهایی از خرده بورژوازی، معیذا آنها را وادار میکند که خود قضیه را نوعی برای خویش توجیه کند و مبارزه ادامه دهند. ممکن است گفته شود که مگر این نیست که موضع طبقاتی این قشرها تعیین‌کننده مبارزه کردن یا نکردن آنهاست؟ پس این دلسردی و سرخوردگی موقتی خواهد بود و بالاخره موضع طبقاتی آنها کار خود را کرده و آنها را بدفاع از سازمانهای جدید التاسیس مذهبی خواهد کشاند. ولی بنظر ما دقیقاً چنین نخواهد بود. بسیاری، شاید بتوان گفت قسمت اعظم خرده بورژوازی، در مرحله کنونی بدلائل روینائی در مبارزه هستند (طبعاً منظور ما خرده بورژوازی فقیر و سنتی روبروشکستگی نیست) دلائل اقتصادی در حال حاضر محرك عمده مبارزه‌جویی ضد ارتجاعی آنها نیست و بهمین علت، یعنی روینائی بودن عامل محرکه آنها است که بسیار آسیب پذیرند و اگر احساس خیانت کند بسرعت تغییر موضع می‌دهند و تحت رهبری روحانیون دست‌راستی، دانسته یا ندانسته، در می‌آیند. شریعت‌مداری‌هایی که اعلامیه عدم سازش تشیع و کمونیسم را میدهند و ساحت روحانیت را از اتهام کمونیستی مبرا می‌دانند در مقابل خمینی‌ها و دیگران حربۀ بزرگی بدست خواهند آورد، و این از بالا تا پائین نظام روحانیت را فرا خواهد گرفت (حوزه خمینی همه موضع خواهند گرفت). ما در اینجا تکیه بر خرده بورژوازی کرده‌ایم و آنها را به دو دلیل، اول آنکه در حال حاضر نیروهای مبارزه جو عمدتاً از این قشرند و ثانیاً آنجا که مسائل روینائی در میان می‌آید تفاوتی در روینائی موجود کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی در حد تعیین‌کننده نمی‌بینیم. به کارگر و دهقانی که پای موعظه فلان ملا می‌نشینند همان احساس نارو خوردن ممکن است القاء شود که به خرده بورژوا. در يك كلام رژیم و دست‌راستی‌ها از این مسئله کمال سوء استفاده را خواهند کرد و این بحدی است که ممکن است تعادل گرایش مرفقی و مرتجع و توازن نیروهای این گرایش‌ها را بهم بزنند و البته اگر چنین شود اثرات بسیار بدی برای جنبش خواهد داشت. بنا بر این ما اعلام مستقیم تغییر ایدئولوژی را حامل امکان خطرات زیاد می‌بینیم، تردیدی نداریم که این مسائل مورد توجه رفقا نیز بوده است معیذا چون از شیوه حل آنها اطلاعی نداریم مجبور به ابراز نگرانی هستیم. ما نمی‌توانیم در مورد بعضی مسائل که به ذهن ما میرسد حتی آنقدر بها دهیم که آنها را بصورت پیشنهاد در آوریم چون ارائه پیشنهاد

اطلاع بیشتری از آنچه که ما داریم را می‌طلبید . بنا بر این صرفاً به تکرار سئوالاتی که در فوق کرده‌ایم باضافه چند سوال زیر قناعت می‌کنیم :

— آیا چه ضرری دارد که سازمان مجاهدین اعلام کند دارای دو هسته مستقل مارکسیستی و مذهبی است ؟

— آیا در مورد وحدت تام با رفقای فدائی ، قبل از اعلام عطنی تغییر ایدئولوژی کل سازمان، بجز اشکالات عطنی (تاکتیکی) مسئله‌ای ایدئولوژیک و استراتژیک وجود دارد ؟ و اگر ندارد چرا بصورت فعال مسئله قبل از هر نوع اعلام مطرح نمی‌شود . بطوریکه دو سازمان توأماً راه حلی برای مسائل بیابند ؟

— ما مطمئن هستیم که همان برخورد درستی که راهنمای رفقا در طی این طریق دشوار و بسیار ارزشمند بوده است رفقا را در حل مسائل ناشی از آن در حد جنبش نیز رهنمود خواهد بود . موفقیت و مبارزه جوئی و کسب دستاوردهای عظیم تری را از جانب شما و سایر زرمندگان خلق آرزو می‌کنیم .

* این نوشته بصورت دستنویس (خطی) به رفقای مجاهد در اوت ۱۹۷۵ (قبل از انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک) داده شد . کلماتی از کپیه آن که نزد ما مانده، در چند جا ناخواناست که بنابر سیاق مطلب تصحیح شده است .

★ مؤخره برنامه اول ★

نامه فوق همانطور که ذکر شد پس از استماع صحبت مسئولین سازمان در اوت ۱۹۷۵، مجاهدین و قبل از انتشار بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک به مجاهدین داده شد تا بداخل ارسال دارند. همانطور که در نامه گفته شده ما امکان پذیرفتن ایدئولوژی جدید توسط تمام اعضا سازمان را نپذیرفته و به آنان پیشنهاد دادیم که دو هسته مذهبی و مارکسیستی درست کنند (و یا مارکسیست ها در صورت عدم وجود اختلاف اساسی به سازمان چریکهای فدائی خلق بپیوندند). رفیق رابط سازمان فدائیان، تأیید شخصی خود را با محتویات این نامه، در حضور ما با اطلاع مجاهدین رساند. چند روز بعد از دادن این نامه جلسات مشترک چند روزه چریکهای فدائی خلق مجاهدین و جبهه تشکیل شد و برنامه وسیعی حول مسائل مختلف طرح ریزی شد. اقدام مجاهدین به شرکت در جلسه و برنامه ریزی طبعاً حل بر پذیرفتن پیشنهادات ارائه شده در نامه فوق - و بالا اقل نداشتن مخالفت جدی - شد.

بهر حال بر طبق برنامه مشترک، کمکهای به مجاهدین شد ولی آنها پس از دریافت کمکها برنامه را منتفی تلقی کردند و جوابی هم مستقیماً به نامه فوق ندادند. پس از مدتی در نشریات علنی خود نوشتند "کسانی" به آنها پیشنهاد کرده اند که به خلق دروغ بگویند و اظهار دارند که عده ای از آنها مذهبی هستند (!) با آنکه مجاهدین در توضیح شفاهی بما گفتند که منظور از "کسانی" که چنین گفته اند جبهه نیست، معزاً در نامه سوم همین اتهام را بما میزنند.

بهر حال اکنون که متن نامه اول برای اولین بار منتشر میشود مبارزین میتوانند قضاوت کنند که چه کسانی به خلق دروغ گفته اند.

اگر چه کتاب حاضر به روابط مجاهدین و فدائیان اختصاص ندارد معزاً از کرایین نکته ضروری میدانیم که چندی پس از نگارش این نامه نوشته ای از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق در اختیار ما قرار گرفت که نه تنها نقطه نظرات آن شباهت بسیار با نظرات ارائه شده توسط ما در نامه اول داشت بلکه اطلاعات بسیاری در مورد نحوه واقعی "تغییر ایدئولوژی" مجاهدین مطرح میکرد و ابعاد جدیدی از قضیه را میگشود. در همین مدت "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" منتشر شد و ما اینبار از زبان خود مجاهدین بصورتی متفاوت از اظهارات شفاهی آنها نحوه "تغییر ایدئولوژی" و تصفیه ها و اعدامها را شنیدیم و بلافاصله مخالفت همه جانبه

خود را به آنها اعلام کردیم. پس از ۹ ماه انتظار و علیرغم تذکرات مکرر شفاهی برای دریافت جواب نامه فوق، بالاخره در مه ۱۹۷۶ (نامه زیر) (نامه دوم) را خطاب به مجاهدین نوشتیم.

یادآوری— لازم به توضیح است که مجاهدین حتی در نوشته های اخیر خود ("مسائل حاد جنبش ما" و ضمیمه...) (که جواب مفصل خود به جنبه را چاپ کرده اند این اولین نامه ما که در آن مسئله ایدئولوژی آنها مورد برخورد قرار گرفته و سئوالاتی در آن مطرح شده است و نامه آخرین ما را از چاپ معاف کرده اند و نوشته اند :

"آنچه در این ضمیمه میخوانید دو نامه است که بین سازمانهای جنبه ملی ایران بخش خاور میانه و سازمان ما، سازمان مجاهدین خلق ایران (ارگان خارج از کشور) مبادله شده است."

بعبارت دیگر از چهار نامه رد و بدل شده تنها دو نامه چاپ شده است بدون اینکه بخواننده هشدار داده شود که این نامه ها دستچین شده است. علاوه بر این حتی حداقل صداقت حکم میکند که هنگام انتشار مطلبی، سئوال و جواب هر دو در دسترس خواننده گذاشته شود و نه جواب تنها! این چنین انتظاری بیهوده است. مجاهدین نشان داده اند که چقدر از این واقعیت هراس داشته اند که مردم همه واقعیت را بدانند. این بار نیز آنها برای خواننده تصمیم گرفته اند و نیمی از حقیقت را بجای تمام حقیقت ارائه داده اند.

نکته خلاف واقع دیگر اظهار فوق اینست که همانطور که قبلاً توضیح داده شده نامه اول بنا بر اصرار نمایندگان مجاهدین برای ارسال بداخل نگاشته شده بوده است و نه مطابق ادعای فوق برای "ارگان خارج از کشور" مجاهدین. ما نظرات خود را بتفصیل شفاهیاً برای "ارگان خارج از کشور" تشریح کرده بودیم و به "نگارش نامه" نیازی نبود. اصرار نمایندگان مجاهدین بما (ورفیق رابط فدائی) مبتنی بر این مسئله بود که بداخل باید پیشنهادات ما را هر چه زودتر (قبل از اعلام مسئله تغییر ایدئولوژی) بداند. بهر حال ابراز فوق یکی از این دو حال را نشان میدهد. یا اینکه از همان اول مسئله آنها گرفتار نامه ای کتبی از ما بوده است تا "سندی" در دست داشته باشند (و مسئله ارسال بداخل خلاف واقع بوده) و بعد از اینکه دیده اند از سند مذکور نمیتوانند علیه ما استفاده کنند بلکه مطالب آن ماهیت تغییر ایدئولوژی آنها را نشان میدهد از چاپ آن خود داری کرده اند و یا اینکه در آنزمان نظرشان واقعاً ارسال پیشنهاد ما بداخل بوده ولی اکنون خلاف واقع میگویند و مسئله "ارگان خارج از کشور" را بمیان میکشند.

پس از ۹ ماه انتظار و عدم دریافت جواب و علیرغم یاد آوریهای مکرر شفاهی ، نامه زیر به سازمان مجاهدین خلق ایران نوشته شد :

★ نامه شماره ۲ ★

۱۴ مه ۱۹۷۶

به سازمان مجاهدین خلق ایران

رفقای گرامی

پرو مذاکراتی که اخیرا با نماینده شما در (ت) داشتیم لازم می بینیم که چند نکته را با اطلاع شما برسانیم . این نکات شفاها هم توضیح داده شده اند ولی تذکر مجدد آنرا ضروری می بینیم .

۱ - با در نظر گرفتن اینکه ضرورت ابراز نظر مشخص ما بعنوان يك سازمان اپوزیسیون در مقابل رویداد های اخیر جنبش انقلابی ایران و منجمله تغییرات و مسائل سازمان مجاهدین خلق در رابطه با جنبش مسلحانه ، هر روز بیشتر میشود ، در تاریخ ۱ و ۲ مه ۱۹۷۶ از نماینده شما تقاضا کردیم که در صورت امکان ، هر چه سریعتر ، پاسخ به سئوالاتی را که شفاها و کتبا در اوت ۱۹۷۵ (پس از اطلاع از اعلام قریبالوقوع تغییر ایدئولوژی سازمان) با شما مطرح کردیم ، به اطلاع ما برسانید . ما معتقدیم که پاسخ به سئوالات فوق میتواند برای ما و سایر نیروهای مرفقی در ابراز نظر و اتخاذ موضع متعهد و مسئول و صریح موثر باشد . سئوالات ما همانطور که میدانید در انتهای تحلیل کوتاه ما ، که بر مبنای اطلاعات داده شده (از طریق مسئولین سازمان شما) تنظیم شده بود عبارت بودند از :

آیا چه ضرری دارد که سازمان مجاهدین اعلام کند که دارای دو هسته مستقل مارکسیستی و " مذهبی است ؟ آیا در مورد وحدت تام با رفقای فدائی قبل از اعلام علنی تغییر ایدئولوژی کل " سازمان ، بجز اشکالات علنی (تاکتیکی) مسئله ای ایدئولوژیک و استراتژیک وجود دارد ؟ و اگر ندارد ، چرا بصورت فعال این مسئله قبل از هر نوع اعلام مطرح نمیشود بطوریکه دو سازمان تواما راه حلی برای مسائل بیابند .

۲ - در تاریخ ۴ مه ۱۹۷۶ در (ت) نماینده سازمان شما از ما خواست که هنگام تجلیل از شهدای سازمان مجاهدین خلق در رادیو میهن پرستان (برنامه یاد شهیدان) از معتقدات مذهبی آنان ذکری بعین نیاوریم . لازم به توضیح می بینیم که ما این پیشنهاد را غیر اصولی و اساسا نادرست می دانیم و طبعا از انجام آن معذوریم . ما معتقدیم که توافق یا عدم توافق ما با معتقدات ایدئولوژیک افراد و سازمانها نباید موجب دگرگون جلوه دادن واقعیات شود . اگر این توضیح مختصر و توضیحات شفاهی نماینده ما از نظر شما قانع کننده نیست ما حاضریم مفصلا نظر خود را بسط دهیم و جنبه های مختلف آنرا بشکافیم .

۳ - چون ما يك سازمان درون كشوري نيستيم و اطلاعات ما عمدتاً از طريق سازمانها و گروه‌هاي انقلابي درون كشور تأمين ميشود ، لهذا تغييرات ناگهاني و احياناً نادرست در اين اطلاعات ميتواند در تصوير واقعيت در نظر ما خدشه هاي فراوان بوجود آورد و حال آنكه ما براي اينكه قادر به دفاع صحيح از جنبش مسلحانه خلق باشيم بايد تصوير درستي از وقايع در اختيار داشته باشيم . تفاوتهاي كه در ابرازات رفقای نماينده شما به ما در مورد نحوه تغيير ايدئولوژی با " بيانيه اعلام مواضع ايدئولوژيك " وجود دارد ما را بر آن مي‌دارد كه از شما رسماً تقاضا كنيم كه منبعد در صورت تمايل و امكان ، مواضع و نقطه‌نظرهاي خود را كتباً با اطلاع ما برسانيد و يا در پايان هر ملاقات حضوري با نومي جمعبندي كتبي توافق كنيد تا ما قادر باشيم نظرات شما رابه روشني دريافت كرده و با آگاهي به آنها ، براساس معتقدات خود برنامه سازمان خود را در دفاع و حمايت از جنبش مشخص كنيم .

از آنجا كه بعلت كثرت مشغله شما و ما ممكن است ملاقات حضوري در اسرع اوقات ميسر نباشد ، يك كپيه از اين نامه را به آدرس پستي شما ارسال ميكنيم و تقاضا داريم شما نيز يك نسخه از جواب خود را به آدرس ما در پهن ارسال نماييد .

باميد پيروزي خلق هاي ايران

پر شكوه باد مبارزات مسلحانه سازمانهاي انقلابي

سازمانهاي جبهه ملي ايران خارج از كشور

★ نامه سوم ★

جواب مجاهدین (نامه سوم) یکسال بعد از نگارش نامه اول و ۳ ماه بعد از نامه دوم و تاکیدات شفاهی مکرر ما ، در اوت ۷۶ بما رسید .
با آنکه این نامه در " ضمیمه مسائل حاد . . . " توسط مجاهدین چاپ شده است ، ما آنها در این مجموعه تجدید چاپ میکنیم تا ارتباط مطالب - که مجاهدین با حذف دو نامه از چهار نامه سعی در استتار آن داشته‌اند - بهتر درك شود .



درود ما را بسپارید !

از آنجا که پاسخ به نامه ۱۴ مه شما و هم چنین پاسخ به مطالبی که شماها از طریق یکی از رفقای ما در "T" ارسال داشته و به برخی از آنها در این نامه هم استناد کرده اید ، مستلزم يك اشاره کلی به برخی مسائل مربوط به سازمانهای خارج از کشور ، رابطه گروهها و سازمانهای پشت جبهه با سازمانهای انقلابی پیشین و توانیمن و وابست مربوط به این ارتباط بود ، و همچنین در این جواب بستگی به برخورد با بعضی ناروشنیها و تناقضات اساسی موجود در هویت ایدئولوژیک - سیاسی سازمانی شما پیدا می کرد ، این بود که لازم دیدیم ضمن مطرح کردن این مسائل و ابهامات به صورت مشخص ، ابتدا نقطه نظرات و مواضع خود مان را نسبت به این مسائل روشن کرده و برای اینها پاسخ مسائلی را که مطرح نموده اید ، بدیم .

در مورد سازمانها و گروههای خارج از کشور معتقدیم :

الف - سازمانهاییکه برای خود هویت مستقل ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی بعنوان يك سازمان سیاسی - انقلابی قائل هستند ، باید منطبق با کاراکتری که بعنوان يك سازمان انقلابی اتخاذ کرده اند بدخل آمده ، نظرات و تئوریهای خود را بپخته آزمایش گزارده و بوظایف اصلی ای که بعهده چنین سازمانهایی هست عمل کنند . در این صورت روشن است که براتیک چنین مبارزه ای زمینه برخورد طعی با مسائل اساسی جنبش را برای آنان فراهم نموده و در این شرایط آنها میتوانند بطور عینی با مسائل و قضایای اساسی جنبش برخورد بکنند . در غیر این صورت یعنی در صورتیکه بخواهند همچنان در خارج از کشور بمانند (۱) ، بعقیده مادیگر هویت مستقل ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی بعنوان يك سازمان انقلابی نمی توانند برای آنها معنی داشته باشد . روشن است که در این صورت آنها قادر نباشند ، باتوجه بدور بودن از محیط عمل و همچنین براتیک و مبارزه محدود خود (محدود به همان فعالیت های صنفی - سیاسی) ، تئوری انقلابی برای جنبش ارائه داده و خط سیاسی - استراتژیک برای جنبش انقلابی مشخص نمایند و یا بتوانند پیرامون مسائل اساسی جنبش انقلابی به بحث و گفتگوی خلاق بپردازند . این عمل توانائی نه تنها بدلیل دوری آنها از شرایط محیط و نبودن زمینه های مادی درك برای مسائل فوق است ، همچنین بدلیل محدودیت فعالیت های سیاسی و مبارزاتی و نوع براتیکی است که در اینجا دیگر این سازمانها را نوعاً از سازمانهای انقلابی متمایز می کند . بنظر ما این سازمانها تنها واحد اکثر (در صورتیکه بخواهند صاد قانه بوظایف خود عمل کنند) می توانند در يك ارتباط مشخص بعنوان پشت جبهه سازمانهای انقلابی موجود در جبهه نبرد قرار گرفته و در این رابطه طبیعی است که دیگر نمی توانند هویت مستقلی بمعنای يك سازمان ویا گروه انقلابی داشته باشند .

(۱) بنظر ما آن سازمانهایی هم که جهت گیری ۹۹ ساله برای دخل دارند شامل اینها می شوند و واقع نمی خواهند بدخل بیایند .

ب- سازمانها و اتحادیه های دانشجویی که مضمون فعالیت مبارزاتی شان همان مبارزات صنفی - سیاسی یعنی مبارزاتی که بهر صورت بنوعی در چهارچوب مبارزات صنفی - سیاسی محدود می شود است . رابطه این سازمانها با سازمانهای انقلابی از همان قوانین و ضوابط مربوط به ارتباط جنبش انقلابی پیشتر با سازمانها و گروههای در برگیرنده جنبش های توده ای تبعیت می کنند که وظیفه آنها نیز طبعا حمایت همه جانبه از مبارزه سیاسی - انقلابی خلق و سازمانهای انقلابی آنست . روشن است که وظایف و فعالیت های این سازمانها و اتحادیه های دانشجویی با وظایف گسترده يك سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و همچنین مضمون اجتماعی - سیاسی وظایف آنها اساساً و کیفیتاً با هم اختلاف دارند و يك مرز بندی دقیق و اصولی بین ماهیت سیاسی و اجتماعی سازمانهای در برگیرنده فعالیت های دانشجویی با ماهیت سیاسی - اجتماعی يك سازمان پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی وجود دارد . باین ترتیب در بین سازمانها و گروههای واقعا مبارز خارج از کشور ، شوق ثالثی نمی تواند وجود داشته باشد ، یا آنها يک برای خود هویت مستقل ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی قائل هستند باید بد اخل بیایند و بسوظایف خود عمل کنند و ما فقط در چنین صورتی می توانیم با آنها بعنوان يك سازمان سیاسی مستقل برخورد کنیم ، یا آن سازمانها يک در رابطه با مضمون مشخص فعالیت و مبارزه اجتماعی شان ، سازمانها و اتحادیه های دانشجویی را تشکیل می دهند . در این میان آن سازمانها يک بهر عنوان در خارج از کشور فعالیت و مبارزه می کنند و مبارزه آنها صرفاً در جنبش دانشجویی خلاصه و محدود می شود تنها واحد اکثری توانند بعنوان سازمانهای (صنفی - سیاسی) دانشجویی بحساب آیند که حمایت بی قید و شرط آنها از مبارزات انقلابی خلق و سازمانهای انقلابی درون کشور ملاك مرفعی بودن آنها خواهد بود .

واما در مقابل سازمانهای دانشجویی اصلی ترین وظیفه يك سازمان صنفی - سیاسی و مرفعی که همانا حمایت از مبارزه سیاسی و انقلابی خلق است ، قرار می گیرد و آنان وظیفه دارند بدون قید و شرط تمام امکانات و انرژی شان را در خدمت جنبش انقلابی قرار دهند . طبعا تشخیص منافع جنبش و چگونگی برخورد با فعالیت های حمایت گر این سازمانها با خود سازمانهای انقلابی خواهد بود . بنظر ما مرز مرفعی بودن این سازمانهای دانشجویی هم در درجه اول مشروط به انجام و اجرای صادقانه چنین وظیفه ای می شود و گرنه در مورد آن سازمانهایی که چنین هدفی یعنی هدف حمایت از مبارزه سیاسی و انقلابی خلق را برای خود انتخاب نکرده باشند ، در چنین کادری سخن نمی تواند باشد ، اصولاً چنین سازمانهایی دیگری نمی توانند نمایند و تمایلات ضد امپریالیستی و احساسات دموکراتیک دانشجویان و روشنفکران آن خارج از کشور باشند . باین ترتیب تمام حرکات تأیید آمیز ، فعالیت های تبلیغاتی ، انتشاراتی و تدارکاتی در خارج از کشور و فسران آوردن امکانات مالی - تکنیکی و تبلیغاتی برای جنبش در چهارچوب اصلی ترین وظیفه سازمانهای صنفی - سیاسی و مرفعی می گنجد و سازمانهای دانشجویی در خارج از کشور مانند هر سازمان صنفی - سیاسی حامی هر جنبش ، سازمان و یا سازمانهای انقلابی وظیفه دارند تمام کوشش خود را با توجه به رهنمود های جنبش انقلابی خلق و سازمانهای انقلابی آن از طرف دیگر متمرکز کنند و متقابلاً وظیفه سازمانهای انقلابی است که بتناسب رشد خود و نیرو و توانی که با توجه با بعد گسترده وظایف انقلابیشان دارند ، باین جنبش ها و سازمانهای در برگیرنده آنها تعاضد

برقرار کرده و مبارزه آنان را در جهت منافع جنبش انقلابی خلق هدایت کنند .

این ها اصولی است که سیاست ما را در برخورد با سازمانها و گروههای خارج از کشور تعیین می کند . و اما ما
وقتی بر اساس چنین نظرات و سیاستی خواستیم بنای همکاری و برخورد با شمارا بریزیم (خصوصاً بعد از تحول ایدئولوژیک^۱
سازمان) با ادعا و تناقضاتی برخورد کردیم که هویت سیاسی - ایدئولوژیک - سازمانی شمارا دچار ابهام و سردرگمی
میکرد (۱) که ضرورتاً هرگونه همکاری و برخورد اصولی و جدی را مقدمتاً محول به روشن شدن و برخورد با این -
تناقضات و ابهامات میکرد .

بر اساس ادعای شما منی بر معرفی خود بعنوان یک سازمان سیاسی - انقلابی مجرد از سازمانهای دانشجویی ،
برای ما این سؤال مطرح می شود که هدفهای سیاسی و هویت ایدئولوژیک این سازمان چیست ؟ و چرا تاکنون هیچ
موضع ایدئولوژیکی در " باخترا امروز " ارگان رسمی شما و سایر نشریاتی که به طور رسمی و یا غیررسمی از طرف شما منتشر
می شود ، گرفته نشده است ؟ (۲) ما می پرسیم آیا انداختن هویت مشخص ایدئولوژیک بدلیل موضع جبهه ای شما
و وجود سازمانهای انقلابی با مواضع مختلف ایدئولوژیک - سیاسی در درون آنست ؟ و آیا شما این جبهه خود را هم
طراز جبهه انقلابی متشکل از سازمانهای انقلابی میدانید ؟ در این صورت بلافاصله این سؤال مطرح می شود که این
سازمانها کد امتد ؟ مواضع ایدئولوژیک - سیاسی هرکدام چیست ؟ هدفها و خواسته های سیاسی آنان چیست ؟
فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی آنان چیست و در کجا این فعالیت ها انجام می گیرد ؟ ارگان رسمی و نوشته های رسمی
آنان در کجا یافت می شود . . . اگر اینطور نیست و سازمانهای وجود دارند بنابراین مفهوم این سازمانهای جبهه ملی
ایران در خاورمیانه چه معنی می دهد ؟ آیا مواضع جبهه ای شما و نگرفتن موضع مشخص ایدئولوژیک ، بدلیل وجود
سازمانهای دانشجویی با گرایشات مختلف ایدئولوژیک سیاسی در درون یک جبهه است ؟ در این صورت دیگر مفهوم
سازمان سیاسی و انقلابی مجرد از این سازمانهای دانشجویی چه معنی می دهد ؟ یا اینکه شما سازمانهای جبهه ملی
ایران را صرفاً بعنوان یک نام برای سازمان شور انتخاب کرده اید که فعلاً صرف نظرات بحث بر سر انگیزه استفاده
از چنین نامی باز همان سؤال اول مطرح می شود که بنابراین هدفهای سیاسی این سازمان چیست ، مواضع ایدئولوژیک^۱
سیاسی آن کدامست و فعالیت و مبارزه در خور چنین سازمان سیاسی ای در کجا انجام می شود ؟

باین ترتیب شما بر اساس مواضع ادعای خودتان از روشن کردن اصلی ترین مواضعی که مضمون اجتماعی و

(۱) این ابهامات و این تناقضات البته باین معنی نیست که ما نتوانیم هویت سازمان شما را نوعاً بشناسیم ولی بهر حال
همکاری و برخورد فعال ما با شما بستگی به روشن کردن این مسائل از طرف شما و برخورد با آنها پیدا می کرد .

(۲) باید بگوئیم این ابهامات و تناقضات در اینجا با توجه به کاراکتری که شما بعنوان یک سازمان مستقل سیاسی
بخود می گیرید و با مواضع ایدئولوژیک غیرعلنی دیگری که در برخورد هایتان بنام سازمانهای جبهه ملی ایران و
یا گروهی در درون آن (در این مورد فرقی نمی کنند) بخود می گیرید ، بوجود می آید و گرنه نداشتن هویت مشخص
ایدئولوژیک برای سازمان شما با توجه به مضمون اجتماعی - سیاسی مبارزه این سازمان برای ما قابل توجه است که
البته دیگر این سازمان نمی تواند خود را بعنوان یک سازمان انقلابی مجرد از جریانهای دانشجویی معرفی کند .

سیاسی مبارزه این سازمان را از جریان‌های دیگر مبارزاتی متمایز می‌کند، طفره رفته اید. ممکن است گفته شود مواضع شما از قبیل خارج از کشور بودن، هدف‌های سیاسی و فعالیت‌های مبارزاتی و حمایت گرانه از جنبش مسلحانه، در ارگان رسمی‌تان آمده است و مجموعه مواضع شما همانست که در این نشریه اتخاذ گردیده است. می‌گوئیم بسیار خوب، ماهم طبیعی است در هر صورت، چه مضمون فعالیت‌های شما داشتن هویت مستقل اید ثلوثیک را برای سازمان‌تسا بنفشی کمند و چه خود شما در همین معرفی خود بعمنوان یک سازمان سیاسی مجرد از سازمان‌های دانشجویی، از گرفتار چپ‌نهادن موضع طفره بروید. با شما بر اساس همان هدف‌های سیاسی و مواضع عملی‌ای که در این نشریه انعکاس دارد و همچنین بر اساس مضمون مشخص فعالیت‌های مبارزاتی شما، برخورد کنیم. ولی در این صورت مواضع ما را — که بیستی — لنینیم می‌ای که شما در نوشته اوت ۷۵ خود و یاد رگسفتگوهای اخیرتان با رفیق ما (بنام سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاور میانه و با گروهی مخفی در درون آن) اتخاذ کردید و از ما هم می‌خواهید شما را با این مواضع بشناسیم، چه معنی می‌دهد؟ در همین نامه ۱۴ مه شما که تحت عنوان سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاور میانه برای ارسال شده حاوی تناقض آشکاری است. از یک طرف ما سازمان‌های جبهه ملی ایران را در درجه اول بوسیله ارگان رسمی آن با خیرات روزی شناسیم و طبعاً مواضع این نشریه و فعالیت‌های این سازمان باید در مجموع مواضع سازمانی و محتوای اید ثلوثیک مبارز این سازمان را نشان دهد. از طرف دیگر در همین نامه با همین عنوان اشاره به گفتگو می‌کنند که مسئولین سازمان‌های جبهه ملی ایران (بخش خاور میانه) در آن، موضع اید ثلوثیک این سازمان و با گروهی در درون آن^(۱) را مارکسیسم — لنینیم معرفی کرده بودند، و از ما انتظار داشتید شما را با چنین موضعی بشناسیم مطالبی هم که در "آ" در مورد مواضع اید ثلوثیک سازمان خودتان، گفته اید این تناقض‌گویی‌ها را بشکل دیگری تأیید می‌کنند. شما در جواب این سؤال که موضع اید ثلوثیک سازمان شما چیست گفته بودید: "مارکسیسم — لنینیم موضع ما است. ضد مائوئیسم موضع ما است." که ما فعلاً به بند اول این عبارت کار داریم — و از طرف دیگر گفته بودید: "جای مارکسیست بودن که هنگام برخورد با خمینی یا توده دانشجویی نیست، هر چیز جایی دارد. وقتی ما با چریک‌های فدائی هستیم روشن است که مارکسیستیم." (۲) این‌ها دیگر حرف‌های تازه ایست در عا لسم مارکسیسم — لنینیم که ما می‌شنویم. بفرمائید ببینیم اگر جای مارکسیست بودن شما در مقابل جنبش دانشجویی که روشن نباشد، در مقابل خمینی و مذهبیون که روشن نباشد، در سطح جنبش و حتی ارگان رسمیتان "با خیرات امروز" که روشن نباشد، پس کجا باید روشن باشد؟ آیا مواضع اید ثلوثیک شما باید در محافل خصوصی روشن شود و یا با همکاری این یا آن سازمان خود بخود روشن می‌شود؟ باین ترتیب شما می‌خواهید بگوئید سازمان‌های جبهه ملی ایران در مقابل جنبش دانشجویی یک موضع اید ثلوثیک دارد، در مقابل مذهبیون یک موضع اید ثلوثیک، در سطح جنبش یک موضع و در محافل خصوصی و همکاری با گروه‌های دیگر یک موضع دیگر. اگر برخورد شما با متوله اید ثلوثی و مارکسیسم — لنینیم این چنین است که ما واقعاً هیچ حرفی (در این) کار نمی‌توانیم با شما داشته باشیم. در این برخورد^د (۱) ادرا اینجاست که لازم است گفته شود که در صورتیکه عناصر و گروه‌هایی فرضاً با داشتن هویت مشخص اید ثلوثیک هیچ‌گونه مرز بندی اید ثلوثیک — سیاسی — سازمانی با گروه‌های دیگر در این جبهه و یا با کل جبهه اتخاذ نکرد.

ادامه *پاورقیها از صفحه ۴

باشند . اولاً این را نمیشود گفت اتخاذ موضع ایدئولوژیک معالزوه و مهمتر موضع ایدئولوژیک اعلام نشد ، این عناصر و گروههای بی نام و نشان هرگز نمی توانند بجای موضع سازمان تلقی شود . مواضع کلی سازمان نشریه وارثان رسی آن تعیین می کنند و ما هم باشما بعنوان مسئولین سازمانهای جبهه ملی ایران در خاورمیانه تماس می گیریم و نه با عناصر و گروههایی که هیچگونه نام و نشانی از آنها نشانید ، ایم .

(۲) این گفته نمی تواند يك خطای لفظی و یا نظریك رفیق باشد چراکه صرف نظر از صریح و روراست تر بودن رفیق گوینده آن ، از آنجا که مواضع و شکل فعالیت های شما آنرا کاملاً تأیید می کنند می تواند مواضع واقعی شما را بنمایاند . بگذارد .

... ..

شما هر معجزی می توان یافت جز مارکسیسم - لنینیسم . اگر این برخورد شما با مقوله اید ثلوزی و مارکسیسم لنینیسم آگاهانه باشد یعنی باز چه قرار دادن مردم ، جنبش دانشجویی ، مذهبیون و سازمانهای انقلابی و همچنین تنسزل دادن مارکسیسم - لنینیسم تا حد پست ترین و بدترین نوع اید ثلوزی تاجر سلکانه و معامله گرانه خرده بورژوازی است و اگر با خورشیدی نا آگاهانه فرض کنیم آنگاه باید با شما بر سر انقبای مارکسیسم - لنینیسم ، بر سر ابتدائی ترین بدیهی ترین ، مسلم ترین و عام ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم گفتگو کنیم . و آنوقت باین چنین برخوردی با مقوله اید ثلوزی با گشتن اینکه : " چه ضروری دارد که سازمان مجاهدین اعظم کند که دارای دوهسته مستقل مارکسمتی و مذهبی است . " بیا هم توصیه می کنید که مردم دروغ بگوئیم .

باین ترتیب بنظر ما شما در عین حال که تشکیلات خودتان را بعنوان یک سازمان سیاسی - انقلابی معرفی می کنید ، اولاً از انجام اصلی ترین ، مهمترین و بدیهی ترین وظایف یک سازمان انقلابی که همانا مبارزه فکری سیاسی در بین خلق باشد غفره رفته اید و بعلاوه در سطح جنبش و ارتباط با سازمانهای انقلابی ، در مورد هدفهای سیاسی ، مواضع اید ثلوزیک - سیاسی - سازمانی خودتان به تناقض گویی افتاده اید و روشن نکردید که بالاخره این تشکیلات سیاسی خط مشی سیاسی - استراتژی یکس چیست و چه فعالیتهایی تاکنون در این جهت انجام داده و چه چهارچوبی برای هدفهای سیاسی خودش انتخاب کرده است . باین توضیحات برای ما روشن بود که حتی کوچکترین برخورد اصولی و جدی ما با شما (و نه برخورد های محلی - لیبرال منشاءه و سازشکارانه ای که در خفا از کشور رواج دارد) ، بلافاصله با این تناقضات و ابهاماتی که بر هویت اید ثلوزیک - سیاسی - سازمانی شما سایه افکند ، بود برخورد می کرد و لاجرم روابط سازمانی و برخورد های مانعی توانست بصورت سالم و انقلابی ادامه پیدا کنند و نتیجتاً بلافاصله بعد از تحول اید ثلوزیک سازمان و در همان اواخر (اواخر سال ۵۳) که دامنه این تحول بسایه ارگان خارج از کشور سازمان کشیده شد و به نوسازی و ترمیم این ارگان و حاکمیت معیارهای نوین و وطنی توفیر شد ، روابط ما هم با شما دستخوش این تغییرات شد و بصورت تعلیق درآمد . این ابهامات و تناقضات تا حدی بود که حتی جواب دادن به نوشته اوت ۷۵ شمارا که درباره تغییر اید ثلوزیک سازمان اظهار نظر کرده بود ، علیرغم وظیفه مشروط ما (مشروط به مجموعه وظایف ما) در جواب دادن بآن و علیرغم ضرورت برخورد با نقطه نظرات غلط و انحراfi ای (البته بنظر ما) که در آن نهفته بود ، الزاماً تا زمانی که مواضع اید ثلوزیک سازمان شما روشن نمی گشت و با این ابهامات و تناقضات بطریقی برخورد نمیشد ، بطور مستقیم (۱) ، ناممکن می گردانید .

شما بنام سازمانهای جبهه ملی ایران در خاور میانه مطالب و سئوالاتی مطرح کرده بودید که جواب دادن و چگونگی جواب دادن به این سئوالات دقیقاً مضبوط باین میشد که سازمان شما از چه نوع سازمانی باشد ، خودتان از آن چه تلقی داشته باشید ، موضع اید ثلوزیک این سازمان و محتوای اید ثلوزیک مبارزه این سازمان چه باشد ، چگونگی استنباطی از یک سازمان انقلابی و وظایف آن داشته باشید ، از یک سازمان صنفی - سیاسی و وظایف آن چطور ، چه تفاوتها و مرز بندیهای بین این دو نوع سازمان قائل باشید ، انعکاس این مرز بندی در برخورد با مسائل جنبش و از

(۱) از این جهت می گوئیم بطور مستقیم که ما تغییر و تحول سازمان را بصورت جامع آن در سطح جنبش مطرح کردیم و جواب این نوشته شما طبعاً در آن نهفته بود .

جمله در برخورد با سئوالاتی که کرد و بودید چگونه باشد، رابطه این سازمانها (سازمان انقلابی و سازمان صنفی - سیاسی) از چه قوانینی پیروی کنند و... که مسلماً در صورتیکه مواضع شما پرابهام باشد و یاد رک نادریستی از این اصول داشته باشید دیگر جواب مالزما آن چیزی که شما خواهانثر بودید نمی توانست باشد. هم اکنون با توجه به توضیحات بالا به سئوالات اصلی ترین، و مهم ترین مطالبی که شما مطرح کرد و بودید جواب می گوئیم.

۱ - ابتدای پیرد ازیم به امور دانشجویی، شما در همان مذ اگره شفاهی (۱) سئوالات و مطالب زیر را مطرح کرد و بودید که: "نظر تان نسبت به کارها و فعالیت های ما چیست؟ چه ایراداتی نسبت به کار ما در خاور میانه و اروپا دارید؟ چرا با ما صحبت نمی کنید تا ببینید نظر ما هم چیست؟ چرا ما نباید بدانیم که سیاست دانشجویی شما چیست تا بر طبق آن عمل کنیم، آیا اگر روزی سیاست دانشجویی ما غلط از آب در آمد این سؤال جاندارد که از شما بشود که چرا با ما صحبت نکردید، آیا علت تماس نکردن شما اختلاف ایدولوژیک با ما و گرایش ما توتیستی شما نیست؟ چرا با ما چپ افتاده اید و یا اینکه فکر می کنید ما با شما چپ افتاده ایم و بالاخره اینکه چه پیشنهاداتی بطریق مشخص نسبت به کار ما دارید، بهترین راه حل از نظر شما چیست، راه حل دوم و حداقل آن کد است، در اینکه ما باید وظیفه خود میدانیم که بتدریج با جنبش دانشجویی و با بخش های مختلف مبارزان و از جمله سازمانها تیکه شما احتمالاً نمایندگی آنها را مستقیماً بعهده داشته باشید، هر چه وسیعتر ارتباط سیاسی - تشکیلاتی برقرار کرد و رابطه این جنبش را با جنبش انقلابی و در رأس آن جنبش مسلحانه و برای تثبیت و استحکام بیشتر آن، مستحکم کنیم، اصولاً حرفی نمی تواند باشد و تا بحال با توجه به وظایف گسترده ای که بعهده ما بود است، نسبت به این وظیفه نیز - متناسب نیرو و توانی که داشتیم، اهتمام داشته و داریم و همواره آماده هستیم با اتحادیه های دانشجویی که هدف حمایت از مبارزه سیاسی - انقلابی خلق را برای خود انتخاب کرده اند، برخورد فعال بنمائیم. و اما چرا تا بحال در این مورد با شما تماس نگرفته ایم، علتش چیست؟

ما می پرسیم باید با چه کسانی در باره امور دانشجویی صحبت کنیم و نظر بدیم؟ با سازمانهای جبهه ملی ایران در خاور میانه که خود را سازمانی سیاسی مجرد از سازمانهای دانشجویی معرفی می کنند و یا مستقیماً با خود سازمانها و اتحادیه های دانشجویی؟ شما مگر برای خودتان یک هویت مستقل سیاسی - ایدولوژیک قائل نیستید، در این صورت دیگر صحبت ما با شما بر سر امور دانشجویی چه معنی ای می تواند داشته باشد (در اینجا منظور ما آن گفتگو و آن خط مشی واحدی که مثلاً در سازمان انقلابی در باره یک مسئله اجتماعی و مبارزاتی مسائل جنبش های تودهای اتخاذ می کنند مسلماً نمی تواند باشد).

وظایفی که ما در حال جنبش دانشجویی داریم علی القاعده نباید از کانال یک سازمان سیاسی دیگر عملی شود، این وظیفه ما مستقیماً باید از طریق خود اتحادیه های دانشجویی عملی شود و شما هم با ما و در سطح جنبش نه ظاهراً بعنوان یک اتحادیه و یا اتحادیه های دانشجویی بلکه بعنوان یک سازمان سیاسی تماس می گیرید و برخورد می کنید.

(۱) البته استنباطات مانه صرفاً بنا بر اظهارات شفاهی شما در "T" می باشد بلکه بر مجموعه مواضع سیاسی - سازمانی - ایدولوژیک و عملی شما مبتنی است.

حال اگر مضمون فعالیت و مبارزه این سازمان سیاسی (یعنی جبهه ملی) دقیقاً همان وظایف و فعالیت‌های صنفی - سیاسی و در اینجا همان وظایف یک سازمان دانشجویی ضد رژیم است، این دیگر بخود شما و آن تناقضی که در بطن سازمان شما وجود دارد برمی گردد و همین تناقض اساسی است که رابطه شما را با یک سازمان انقلابی هم خدشه دار می کند. تصور نشود اگر شما چنین درخواستی نمی کردید و با مطرح نمی کردید در واقعیت امر کوچکترین تغییری حاصل می شد، زیرا مسئله بر سر اقرار و یا انکار وجود این مسئله نیست. مسئله بر سر مضمون اجتماعی فعالیت و مبارزه ایست که به سازمان شما نوعاً ماهیتی می بخشد و شما چیز دیگری می خواهید نشان دهید. شما از یک طرف نه مشخصات یک سازمان سیاسی - انقلابی را دارید و در پراتیک مبارزه در بین خلق شرکت دارید که شما را (مطابق بدیهی ترین تعاریف مارکسیستی) یک سازمان سیاسی - انقلابی بدانیم و با شما در چنین کادری در باره جنبش دانشجویی خارج از کشور بگفتگو بنشینیم و مثلاً در این باره سیاست واحدی برسیم و نه خود را اتخاد پس دانشجویی می دانید که این وظیفه را در مقابل ما قرار دهد که با شما در چنین کادری برخورد فعال بنمائیم. حال اگر این مسئله سرد را زداشته باشد و اساساً جنبش دانشجویی مادر خارج از کشور در چنین کلاف سرد رگی در رابطه با سازمانهای سیاسی خارج از کشور گرفتار شده و بتفرقه و تلاش کشیده شده باشد، این دیگر ساده لوحانه نخواهد بود که مادر باره جزئیات شیوه ها، تاکتیکها و این یا آن اشتباه این یا آن گروه اظهار نظر کنیم و نظر بدیم؟ در این صورت وظیفه ما مسلماً این نخواهد بود که بدون توجه به انحرافات و تناقضات اساسی، ایراد ک های شما و افلا ن گروه را بشماریم و این نخواهد بود که در همین بافت موجود و با قبول همان تناقضات و انحرافات اساسی که بعقیده ما ریشه های اصلی نابسا ماهیهای جنبش دانشجویی هستند به صحبت بنشینیم و نظر بدیم، بلکه در این صورت و بعنوان اولین گام این خواهد بود که با ماهیت بحرانی که در جنبش دانشجویی خارج از کشور وجود دارد برخورد کرده و ریشه های آنرا که بعقیده ما دقیقاً در بطن تناقضات، انحرافات و ادعاهای سازمانهای خارج از کشور وجود دارد روشن کنیم، و همچنین با سازمانهای سیاسی خارج از کشور بعنوان مسئول اصلی سرگردانی، تفرقه و انحراف جنبش دانشجویی از حرکت اصیل خود شریک گری، چاه طبعی، رهبری طبعی این یا آن سازمان سیاسی برخورد بکنیم.

این برای ما روشن بود که برخورد با امور دانشجویی در خارج از کشور نمی توانست با قبول وضع موجود صرفاً با دادن چند رهنمود رفرمیستی و در ابتدا از طریق سازمانهای سیاسی انجام گیرد. ما در ابتدای بایست مستقیماً با خود جنبش دانشجویی و اعضای اتحادیه های آن هر چند که فعلاً با شکل مختلف وابسته باین سازمانها باشند، برخورد بکنیم. باین ترتیب ما بر آن شدیم که مواضع و نقطه نظرات خودمان را نسبت به ماهیت این بحران و ریشه های اساسی آن، ارائه داد و سپس آماد و شویم باتمام آن سازمانها و گروههایی (چه سیاسی و چه دانشجویی) که با احساس مسئولیت با آن برخورد فعال کرده و مواضعشان را نسبت به آن روشن کنند و بابخوانند حول آن بگفتگو بنشینند تا اس فعال برقرار بکنیم. ما این نقطه نظرات را بطور کلی در همان پیام که به بخشی از کنگره راسیون فرستادیم مطرح کردیم. هم اکنون ما از شما (شما هر چه که خود را می نامید، منظور شما می که از ما می پرسیدید که چرا در مورد دانشجویی با شما صحبت نمی کنیم و نظراتمان را نسبت به کارهای شما نمی کنیم) سوال می کنیم چه نقطه نظرانی در این باره

ارائه دادید؟ چه برخورد فعالی نمودید؟ چه انتقاداتی نسبت به آن داشتید تا باشما بگفتگو بنشینیم و دوباره
نظر بدیم. شما بجای اینکه مسئولانه با این مسئله برخورد کنید و توجه کنید که با کنگره ای که تشکیل شده چگونه
برخورد شده است، چه تحلیلی نسبت به بحران دانشجویی ارائه داده شده است و چرا پیام خطاب به اعضا
اتحادیه ها داده شده است، همچنان خود را بکوجه غلچپ زدید که بله، سازمانهای انقلابی داخل از کنگره
تشکیل شده حمایت کردند. و بعد هم تازه می پرسید که ایراد های مانسبت بکار شما چیست و چرا تا بحال در امور
دانشجویی باشما صحبت نکردیم !!!

آری رفقا مسئله اساسی و علت اساسی نه بر سر چپ افتادن باشما (تصور می که می خواهد اختلافات اصولی را در ریس
دشمنی ها و دعواهای شخصی، بر سر این یا آن مافع ماست مالیزه کند) و نه بر سر اختلاف "ایدئولوژیک" باشما
آنطور که شما گمان بردید (تصور می که مرز بندیها و اختلافات اساسی و محتوای ایدئولوژیک برای دوتنوع مبارزه را می-
خواهد در ریس اختلافات "ایدئولوژیک" بطور کلی مخفی کند) و نه بر سر اینکه شما برای ما مال نشدید^(۱) (تصور می که ضوابط
وقوانین و اصول انقلابی را از دریچه تنگ معامله گرانه و تاجر مسلکانه خرد و بورژوازی نگاه می کنند) و نه بدلیل اعلامیه ای
که به امضای یکی از اتحادیه های دانشجویی وابسته باشما علیه شهید ای سازمان ما و طبعاً جنبش داده شده بود،
(که خود داستان جداگانه ای دارد که فعلاً جایش اینجا نیست) چرا که روابط ما باشما و مواضع مانسبت امورد دانشجویی
قبل از این اعلامیه اتخاذ گردیده بود، بلکه بر سر مسائل بسیار اساسی تر و بوط به تناقضات اصولی موجود در پایه
های ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی شما و علاوه بر آن وحتى در همین حال بر سر عدم برخورد فعال و عدم پاسخگویی
شما نسبت به مواضعی بوده است که مانسبت به امورد دانشجویی اتخاذ کرده بودیم. این بود آن علت اساسی که ما
نی توانستیم باشما در باره امورد دانشجویی هم تاروشن شدن مواضع سازمانی شما در این باره و یا خواست شما برای
روشن کردن این مواضع تماس برقرار کنیم. با توجه بمطالبی که گذشت روشن است که ما همواره آماده هستیم باتمام
سازمانهای مبارز دانشجویی خارج از کشور و باشما در صورتی که مستقیماً نمایندگی بعضی از این سازمانها را داشته باشند^{بعهد}
و آماده باشید مواضع سازمانی خود را در این باره روشن کنید، تماس گرفته و گفتگو کنیم. ما از این امر بدلیل وظایفی
که نسبت به این بخش از جنبش در خود احساس می کنیم، استقبال کرده و اهتمام خود را برای ارتباط فعال باتمام
سازمانهای دانشجویی مبارز اعلام می داریم.

۲ - و اما در مورد رادیسو: شما بر فیهی ما گفته بودید که گویا ما در مورد رادیو موضع مکتفاریستی داشتیم
و شما هرچه التماس کردید بجائی نرسید و ما حاضر نشدید باشما همکاری کنیم و اینکه انتقادی که بعداً ما بخود ما ن
در مورد قبول همکاری باشما را بتد اکریم در حقیقت توهین باشما بوده است.

در اینجا جادارد، سؤال شود که چرا ما، علیرغم اینکه هم اکنون ارتباط سیاسی باتوده های زحمت کش اصلی ترین
جهت گیری جنبش مسلحانه پیشقرا تشکیل می دهد و رادیو بعنوان يك نیاز مبرم و حیاتی برای جنبش مسلحانه
پیشقرا مطرح است و اینکه در شرایط ایران رادیو می تواند ارتباط بسیار مساعدی را از نظر تامین نیازمند پهای حیاتی

(۱) اشاره به صحبت شما از مذکره بار فیهی مادر "آ".

ارتباطی و حل مسائل امنیتی و تاکتیکی بین ارگانها و عناصر مختلف در سازمان تشکیل دهد، با وجود این حاذیر
نشدیم در چهارچوب مورد نظر شما در امکانی که بهر دلیل فعلاً بدست شما افتاده است (که ظاهراً گویا صرفاً
بکوشش شبانه روزی شما فراهم آمده است) با شما همکاری کنیم. دلیلش بسیار روشن بود و همانوقت نیز شما گفتیم
شما درقبال این امکان توتحتانی داشتید که از آن زمان تا درست و شیواصولی بود.

مکرمی

مارکس در نامه ای به سران حزب سوسیال دمکرات آلمان نوشت: "اگر متحد شدن را لازم می بینید قرار داد فانی
ببندید ولی پسرنسب فرشی را رها نمائید و گذشتہای تئوریک نکنید." بنسب از چه باید کرد. رفتار شما خواهان
آن بودید که بعنوان یک پای مستقل در کمیته برنامه ریزی خط تبلیغاتی رادیو در کنار سازمان ما سازمان
چریکهای اندامی خلق شرکت داشته باشید. بنظر ما این چیزی جز پرنسب فرشی، زیرآگازدن اصول،
نداکردن منافع جنبش و جیبیدن به منافع جزئی نمی توانست باشد. مسئله تبلیغات و خط مشی تبلیغاتی جنبش
در قیفاً از نقطه نظرات ایدئولوژیک سیاسی سازمانی ای می تواند مایه بگیرد که این نقطه نظرات در کوران عمل
آبدیده شده و در جریان مبارزه تصفیه و ارتقا یافته باشد. مسئله تبلیغات برای جنبش از نظر ما هیچ وجه جدای
از خط مشی استراتژیک جنبش نمی تواند باشد. آن ایدئولوژی و نقطه نظری که بهر دلیل نمی تواند برای جنبش
تئوری پیشرو انقلابی ارائه دهد، نمی تواند خط مشی استراتژیک جنبش را بریزد، بهمان دلیل نمی تواند خط تبلیغاتی
ای که ناظر بر چنین تئوری پیشروی باشد، ارائه دهد. (۱) آن سازمانها و عناصری که بهر دلیل (نوفاً و یا مادامتاً)
نمی توانند در رهبری جنبش قرار بگیرند، بهمان دلیل نمی توانند خط مشی تبلیغاتی برای جنبش عرضه کنند.
خط مشی تبلیغاتی جنبش از همان نقطه نظراتی و در همان شرایطی می تواند مایه بگیرد که خط مشی استراتژیک و
تئوریکهای پیشرو و انقلابی جامعه از آن مایه می گیرد. نتیجه زیرآگازدن چنین اصولی این خواهد شد که ده ها
نقطه نظر غلط و انحرافی که می تواند بد آموزیهای زیادی در پیته جنبش برآورد و وارد جنبش شود، اگر این درست
است که تئوریکهای درست و نقطه نظرات درست می تواند تبدیل به نیروی مادی شود و انرژی ها و استعداد های
زیادی را از خلق آزاد کنند و در جهت منافع جنبش بکارند از آن هم درست خواهد بود که نقطه نظرات غلط
و انحرافی، در صورتیکه میدان داده شوند، می توانند انحرافات و سردرگنی های زیادی در سطح جنبش بوجود آورند
و نیروهای زیادی را به هرزروی، انحراف و بسبب بکشاند. فکرنیک کنیم در این گونه موارد احتیاج به آوردن
نمونه باشد، و ما اینکه احیاناً گفته شود تجربه کنیم ببینیم چه می شود و قبل از آن دم از زود نقطه نظرات غلط
و انحرافی در جنبش نزنیم، این درست مثل اینست که ما چیزی را بر پایه های نامناسب و ناسالنی بنا کردیم و
سپس ببینیم چه نمود هائی بر آن عارض می شود تا در صد رفع آن باشیم. با این توضیحات و با توجه به مشخصات
سازمان شماً خفاً مانی توانستیم شما را بعنوان یک پای مستقل در کمیته برنامه ریزی خط تبلیغاتی رادیو (بعنوان

(۱) باین ترتیب هر گونه موضع یا عملی که مرز بندیهای مذکور را خدشه دار ساخته و شبهاتی را در مورد مواضع ایمن
سازمانها در سازمان جنبش ایجاد کند نه بشفع خلق و مبارزه آن بلکه بشضر جنبش انقلابی خواهد بود. و بر این اساس
که مانسبت به شرکت خود در امضا اعلامیه مشترک به تاریخ ۵/۲/۷۵ بناسبت سالگرد تجاوز نیروهای ایرانی به
عمان انتقاد داشته و آنرا عملی در جهت مخدوش ساختن این مرزهای دانیم.

يك امکان تبليغاتی برای جنبش مسلحانه پیشنهاد (قبول كنيم و بدین وسیله هم اصول انقلابی را زیر پا گذاشته - باشیم و با اصول معامله کرده باشیم و هم دقیقاً به همین دلیل مجبور شویم در يك رابطه اساساً نادرست بر سر آمده و ما وارد جزئی و کلی چك و چانه بزنیم ، در حالیکه اشکال اساسی بر سر چهارچوب اساساً غیر انقلابی این همکاری بوده باشد بنابراین ما با جمع بندی مجدد در مسئله مربوط به چهارچوب همکاری خودمان باشما ، حرف اولیه خود را پس گرفتیم و بمواضع اولیه خود در قبول همکاری باشما در چهارچوب پیشنهادی شما بخود انتقاد کردیم . همین انتقاد ما بخودمان در عین حال حاوی انتقاد اساسی تری بر فضای چریکهای فدائی خلق ، در مورد قبول و اصرار بر چنین چهارچوبی بود که همانوقع با خودشان مطرح کردیم . بنابراین مسئله در اینجا نیز باز بر سر اصول ، بر سر چگونگی همکاری و بر سر چهارچوبی بود که این همکاری را می توانست بر اساس اصول انقلابی قرار دهد و نه لزوماً ضرورت همکاری . ما در همانوقع در عین حال مطرح کردیم که شما می توانید و باید بطور فعال در راه پیشرفت داشته باشید ولی البته با نظارت و هدایت سازمانهای انقلابی داخل . ولی شما انتظارات و توقعات نادرستی در مورد راه پو داشتید که عملاً می خواستید با ما بر سر يك امکان جنبش که فعلاً بدست شما افتاده بود معامله کنید ، و این از نظر ما به هیچ وجه نمی توانست قابل قبول باشد و لولاینکه با اصرار شماروی شرایطتان و قبول آن از طرف رفقای فدائی (تحت هر عنوان) منجر به عدم شرکت ما در راه پو بشود که در عمل هم سرانجام اینطور شد . ما همانطور که قبلاً نیز گفته ایم معتقدیم تمام سازمانها و گروههای خارج از کشور و از جمله شما تا زمانی که در خارج از کشور قرار دارید و حمایت از مبارزه سیاسی - انقلابی خلق را اساس کار خود قرار داده اید وظیفه دارید تمام امکانات خودی و با امکاناتی که بهر حال در رابطه با جنبش انقلابی از منابع مختلف کسب می کنید (فعلاً بگذریم از اینکه چگونه و با چهارچوب سرمایه ای کسب می کنید) و از جمله راه پو ، بدون قید و شرط در اختیار جنبش قرار دهید و خود بعنوان پشت جبهه در ارتباط مشخص با سازمان و یا سازمانهای انقلابی قرار گرفته و نیازمندیهای آن را در حد توانتان تأمین کنید . اینکه شما در چنین چهارچوبی تابحال وظیفه خودتان را انجام داده باشید یا نه از آنجا که مشخصاً در ارتباط با رفقای فدائی بوده اید ، به چهارچوبی بر می گردد که بر روابط شما حاکم بوده است و فعلاً ما بدلیل مختلف لازم نمی بینیم وارد جزئیات و چگونگی حمایت شما از جنبش مسلحانه و چهارچوب همکاری شما بشویم .

فعلاً آنچه مربوط به مسئله راه پو (یعنی آن چیزی که با ما مربوط میشد و ما در جریانش بودیم) می شود اینست که همکاری نکردن ما با شما در چهارچوب پیشنهادی و همچنین انتقاد ما بر فضای فدائی ، در قبول چنین شرایطی برای همکاری ، مسلماً حاوی انتقاد مشخصاً روشنی بشما در مورد توقعات و انتظاراتی است که در قبال در اختیار گذاشتن امکانات جنبش ، مستقیم و غیر مستقیم ، چه ترك و صریح و چه در پوشش همکاری و فعالیت مشترك تبليغاتی ، برای جنبش مسلحانه پیشنهاد تعیین کردید . ما در اینجا بدینگونه لازم نمی بینیم در باره این گفته شما که ما در راه پو موضع سکتاریستی داشتیم و یا انتقاد ما بخودمان در واقع نوعی توهین بشما بوده است ، توضیح بیشتری بدیم . توضیحات بالا می تواند نشان دهد که تصور شما منجر بر برخورد " سکتاریستی " ما در راه پو یا " توهین " شما با زهم ناشی از تلقی و برخورد نادرست شما از موضع خودتان در سازمان جنبش و ناشی از ترك نادرست شما از سازمان انقلابی ، سازمان پشت جبهه و روابط بین ایندو وظایف هر کدام می تواند باشد . و گرنه تکیه و یا فشاری روی اصول حتی تا آنجا که بقطع

همکاری هم بکشد هرگز بمعنی برخورد سکتاریستی و یاتوهین به دیگران نمی تواند باشد .

و اما در باره مطالبی که در نامه ۱۴ مه شما آمده است :

۳ - در مورد سئوالاتی که از ما برای اتخاذ موضع نسبت به تحولات سازمان مانموده بودید :

اولاً، مگر شما در "باختر امروز" بتاريخ اسفند ۴۰ هم موضع خود را بنوعی نسبت به این مسئله بیان نکردید . این موضع بنظر ما غیرم تمام مانورهایش در پشت امور دانشجویی و غیرم اینک زبان کس دیگری در این میان به عباری گرفته شده بود بهر حال می شد موضع شما را از بلای پوشش ها و لغافه های آن براحتی بیرون کشید . آیا مگر این موضع شما از نظر خودتان متعهد و مسئولانه نبوده است که هم اکنون برای اتخاذ موضع مسئول و متعهد جواب این سئوالات برایتان همچنان مطرح است ؟ اگر اتخاذ موضع مسئول و متعهد از نظر شما منوط به روشن شدن این سئوالات بود ، بنابراین طرح سئوالاتی از زبان این و آن و همدان و بنوعی بنماینده گی از آنان و برای هشدادادن به تمام نیروهای جنبش (وای بحال ما) ، سئوالاتی که قبل از اینکه سئوال باشد اعتراض و اتخاذ موضع مشخص است - دیگری معنی می دهد ؟ اشتباه نکنید ایراد ما به موضع گیری شما نیست . اگر ایرادی در این زمینه باشد نسبت به عدم شجاعت و برخورد غیر صریحی است که در این مانور شما نهفته است . منظور ما در اینجا اشاره به همان تناقض بین این موضع گیری بنظر ما مشخص (بهر شکل و بهر حالتی) یا تقاضای بعدی شما دایر بر جواب به سئوالاتتان برای موضع گیری متعهد و مسئول است .

ثانیاً، اگر برای شما بعنوان يك نیروی اپوزیسیون (؟) ضرورت برخورد با تحولات سازمان ما مطرح شده است، با توجه به استقلال ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی ای که برای این نیروی اپوزیسیون قائل هستید ، این نیرو باید بتواند و قدرت این را داشته باشد که يك جریان سیاسی - اجتماعی و يك سازمان انقلابی را با توجه به تاریخچه اش ، نقطه نظرش و فعالیت های در گذشته و حال تحلیل کرده و حتی آینده آنرا هم بطور کلی پیش بینی کند و نه اینکه شناخت او ناگهانی و بر اساس سئوال و جوابی از آن سازمان و یا حتی صرفاً بر اساس آن گفته هائی باشد که خود آن سازمان در باره خودش می گوید . شما اگر در طی چندین سال این سازمان را با ابعاد مختلف فعالیتش ، نقطه نظرات ایدئولوژیک - سیاسی و هدف های سیاسی ای که مطرح کرده بود ، نشناخته باشید ، چطور می خواهید بایکی دو سئوال ناگهانی به تحلیل همه جانبه از تحول این سازمان دست یابید تا فرضاً نسبت به تغییرات آن ، موضع متعهد داشته باشید . صرف نظر از این مآد رحد ضرورتش مسائل مربوط به این تغییر و تحولات را در بیانیه اعلام موضع ایدئولوژیک سازمان آوردیم . اینکه این بیانیه تا چه اندازه می تواند این تحول را بشما نشان دهد به شناخت شما از ماهیت این سازمان ، نقطه نظرات ایدئولوژیک - سیاسی آن در قبل بری - گردد . ما معتقدیم برای تمام گروه ها و عناصری که توانسته بودند سازمان ما ، نقطه نظرات ایدئولوژیک - سیاسی گذشته اش را که در سطح جنبش مطرح شده بود ، درك کرده ، حرکت آنرا نیز در خلال فعالیت های این سازمان ، انتشارات ، تبلیغات ، عملیات نظامی و غیره در طول چندین سال - ببینند ، تحول سازمان و اندیشه را هنمای آن نه تنها نمی توانست برای آنان غیر مترقبه باشد بلکه براحتی می توانست از قبل بصورت کلی پیش بینی هم بشود ، و در این صورت بیانیه اعلام موضع می توانست سیمای بسیار مشخصی از چگونگی این تغییر و تحول ، سازمان را بآنان ارائه دهد . حال اگر باز برای شما روشن نشد ، باشد ، مناسبانه از ما جز اینست که بآن فقدان شرایط اساسی ای که منته صرفاً به عدم درك این

مسئله بلکه عدم قدرت برخورد با عده مسائل اساسی جنبش انقلابی را باعث می شود ، توجه دهیم کاری ساخته نیست . و جواب ما هم به عنوان شما منی برای این که "آیاد مورد وحدت تام بارفتای فدائی . . . بطوریکه دو سازمان تواماً راه حلی برای مسائل بیابند ، " صرف نظر از اینکه اصولاً جواب باین سؤال فعلاً مربوط بشما منی توانستد باشد و ما هم بدلیل همان ابهامات ، تمهیدی نسبت به جواب دادن آن آنطور که مورد نظر شماست در خود نمی بینیم ، چیزی را هم برای شما منی تواند حل کنند .

نالتا ، شما منی نویسد : " باد رفتار گرفتن اینکه ضرورت ابراز نظر مشخص مابعدنوان يك سازمان ابو زیمسیون در مقابل رویداد های اخیر جنبش انقلابی ایران و منجمله تخییرات و مسائل سازمان مجاهدین . . . هر روز بیشتر می شود ، " ما منی پرسیم این سازمان ابو زیمسیون که شما نام می برید چه نوع سازمانی است که ضرورت ابراز نظر مشخص در باره . . . برایش مطرح شده است ؟ ما سازمان ابو زیمسیون داریم تا سازمان ابو زیمسیون - سازمان ابو زیمسیون سیف و مسیحی از انواع سازمان های صنفی - سیاسی و اتحادیه های ضد رژیم گرفته تا احزاب و سازمان های رفو میستسی و انقلابی با مواضع مختلف ایدئولوژیک سیاسی را در بر می گیرد . شما روشن نکردید این سازمان ابو زیمسیون ماهیتش چیست . مواضع ایدئولوژیک سیاسی اش کد است . همانطور که گفتیم جواب دادن و چگونه جواب دادن به ایسن سئوالات دقیقاً منوط به این می شد که سازمان شما از چه نوع سازمانی باشد . خودتان از آن چه تلقی داشته باشید اگر سازمان سیاسی - انقلابی است مواضع ایدئولوژیک و مواضع سازمانیش چیست ؟ اگر سازمان دانشجویی باشد چه مرز بندی های بین سازمان دانشجویی با سازمان های انقلابی قائل باشید و رابطه ایس دو نوع سازمان را . . . چگونه بدانید .

- برای اینکه رك گوئی وحدت ما را باز بیای دل توری و یا توهین بخر دتان تلقی نکنید ، به سئوالاتی که سه نموده اید توجه کنید . سؤال اول : " چه ضروری دارد که سازمان مجاهدین اعظم کنند که دارای دو هسته مستقل مارکسیستی و ده هی است ؟ " تنه ایك ضرر کوچک !! دارد و آنهم اینست که مردم و به جنبش آشکارا دروغ گفته ایم . ما منی توانیم يك سازمان بیایك ایدئولوژی را بنام دو سازمان یاد و ایدئولوژی معرفی کنیم . شما ما توصیه کردید که يك مسئله اجتماعی و مبارزاتی را (یعنی مسئله سازمانی بهارزه خرد ، بورژوازی) با وارونه جلوه دادن يك واقعیت اجتماعی و حرکت تکاملی يك بدیده سیاسی - اجتماعی در جامعه ، که متقابلاً با ارائه نتایج و دستاورد هایش مردم و جنبش می تواند تخییرات نسبتاً بزرگی در جامعه بوجود آورد (چرا که خود انحراس این تخییر در بطن جامعه بود ما ست) حل کنیم ، که این بنظر ما اساساً نادروست ، غیر علمی و نتیجتاً کاملاً ضرر و مخرب برای جنبش بود که توضیح و تشریح آن برای شما ، منی فرم ضرورتش بد لایلی که گفته شد ، ناممکن می گردید و یا در سؤال دوم شما منی گوئید : " آیا در مورد وحدت تام بارفتای فدائی . . . مسئله ای ایدئولوژیک و استراتژیک وجود دارد

فرض کنیم مسئله ای ایدئولوژیک - سیاسی وجود داشته باشد ، در صورت وجود داشتن حتماً بدنبالش انتظار داریم که این مسائل را برایتان بگوئیم (چون جواب خشك و خالی که منظور نظر شما را بر نمی آورد) بنابراین جواب این قضیه این می شود که بیایم تمام مسائل فیمابین دو سازمان ، تاریخچه روابط ، نقاط اشتراك ، نقاط افتراق ، انتقادات متقابل و غیره را (چون در نهایت اختلاف ایدئولوژیک و استراتژیک و برخورد با همه اینها بدست می آید) برای شما تشریح

کنیم، که شما بعنوان يك سازمان ابوزیسیون (۹) بتوانید يك موضع متعهد بگیریید. حال اگر منافع جنبش اقتصادا نکند، این نقاط نظر مورد اختلاف فعلاً در سطح جنبش مطرح شود، (غیر از آن صورتی که خود سازمانها نقطه نظر ایشان را بصورت مشخص مطرح می کنند و بنظر ما سازمانهای سیاسی - انقلابی و حتی سازمانهای دانشجویی از این طریق باید بتوانند نقاط افتراق و اشتراك دو سازمان را دریابند) و این را همانطوریکه گفتیم شما نمی توانید تشخیص دهید، آیا نباید بشما بگوئیم این مسائل نمی تواند فعلاً مربوط به شما باشد و یا اگر بگوئیم تعهدی نسبت به جواب دادن آن در خود نمی بینیم، آیا بمفهوم توهین شما است. بنظر ما هرگز اینطور نیست.

۴ - در مورد پخش مدارك سازمانی و یادنامه شهدای ما از رادیو که مطرح کرده اید، آنچه مورد نظر ما بوده است، عدم پخش مداركی از گذشته سازمان است که یا مشخصاً حاوی نقطه نظرات گذشته سازمان بوده و یا بنوعی نقطه نظرات گذشته را برای سازمان تداعی کند. این اساس خواسته ما در مورد پخش نشریات سازمان بود. این خواسته ما البته با استنباطی که در مورد خواندن یادنامه شهدا شده است و البته رفیق ما هم با اشتباه در همانجا آنرا تأیید کرده بود، کاملاً مغایرت دارد. آنچه در درجه اول مورد توجه ما بوده عدم استنباط نادرست شنونده از ایند تولوزی سازمان بوسیله خواندن مدارك قبل از تحول است. و اما در مورد یادنامه شهدا سازمان که پرسیده بودید، روشن است از آنجا که این شهدا اعضاء سازمان ما بوده اند، یادنامه آنها بعنوان عضو سازمان مجاهدین باز در نقطه نظر ایشان ممکن است این تلقی را در شنونده بوجود آورد که هنوز سازمان دارای نقطه نظرات مذ هبی است. بدیهی است در این صورت در کنار یادنامه و ذکر معتقدات این رفقا شهید مستلزم توضیح و تذکر گویند. در باره تحولات اید تولوزیک سازمان مجاهدین می باشد، و باین ترتیب نه تنها در گون جلوه دادن واقعیت و ذکر نکردن معتقدات شهدا مطرح نیست که برعکس مطرح نکردن تحولات سازمان توأم با یادنامه این رفقا، می تواند واقعیت تحول سازمان را در ذهن شنونده در گون جلوه دهد. بهر حال برای هر گونه رفع ابهامی یکبار دیگر ضوابطی که استفاده از مدارك سازمانی ما را در رادیو مجازی شمارد در زیر آوریم:

۱ - هیچ گونه مدرك و یا نوشته ای از سازمان بدون ذکر ماخذ و منبع آن خوانده نشود.

۲ - مدارك و انتشارات سازمان بصورت تکه و پاره، منتخب و یا حذف قسمتهای از آن که محتوای آنرا بنوعی در گون کند، (آنطوریکه در مورد گزارش تظاهرات طلاب علوم دینی آمده بود) خوانده نشود.

۳ - مدارك گذشته سازمان (قبل از تحول اید تولوزیک) چه آنها که مشخصاً حاوی نقطه نظرات مذ هبی باشد و چه نباشد، بدون موافقت قبلی سازمان خوانده نشود. بدیهی است طرح نقطه نظرات افراد و شهدا گذشته سازمان، از آنجا که باعث استنباط نادرست از اید تولوزی سازمان می شود، باید با توضیح کافی در باره تحصيل سازمان همراه باشد.

۴ - بدیهی است هرگونه استثناء در موارد بالا و یا مواردی که ضرورت نقض ضوابط بالا را ایجاب کند باید با موافقت

سازمان پسااشد .

۵ - در مورد تناقض بین ابرازات، رفقای مادر باره تخیراید ثلوی سازمان و بیانیه اعلام مواضع سازمان که اشاره کرده بودید ، بدون اینکه لازم باشد وارد صحت و سقم این تناقض فعلی بشویم ، لازم است بنویسیم نقطه نظرات سازمان و مواضع اصولی آن ، مواضعی است که در سطح جنبش اتخاذ گردیده است و اگر احیاناً و بنا بر فرض استنباط رفیق یار رفقای با نقطه نظر سازمان که در سطح جنبش اتخاذ شده است ، نتواند ، بدیهی است به نقطه نظر سازمان مربوط می شود و نقطه نظر سازمان همانست که در سطح جنبش مطرح شده است . تشهادر یک صورت است که می تواند مسئله ای بوجود آید و آن اینکه رابط و یا مسئولین سازمان آن نقطه نظر و آن مواضعی که مشخصاً در سطح جنبش مطرح شده است ، بنام سازمان ، نفی کنند (و نه اینکه این یا آن استنباط را داشته باشد و یا بر فرض استنباط نادرستی از نقطه نظر سازمان داشته باشند) ، که در این صورت باید روشن شود که آیا نقطه نظر سازمان تخیر کرده است و یا اینکه مسئله دیگری مطرح است که آنهم مسئله ایست قابل حل . بهرحال چنین مواردی در مورد مواضع مانده است . همانطور که گفتیم نقطه نظرات و مواضع اصولی یک سازمان در محافل خصوصی و در ارتباطات سازمانی تعیین نمی شود ، بلکه در سطح جنبش اتخاذ می گردد و اگر ما هم از شما می خواهیم مواضع خود را در سطح جنبش روشن کنید و اتخاذ مواضع در گفتگوهای خصوصی برخلاف آن چیزی که در سطح جنبش اتخاذ گردیده ، نمی تواند ملاک و معتبر باشد در همین رابطه است .

۶ - در مورد توافق کتبی بعد از ملاقات ها که اشاره کرده بودید ، سازمان که تماس مادر یک رابطه سالم و انقلابی بگریان بیفتد و یا همانطور که تجربه نشان داد ، در همین شکل غیر فعالش هم ضرورت برخورد کتبی با مسائل فیما بین وجود دارد ، و ما هم از این امر استقبال می کنیم . در همین رابطه ما انتظار داشتیم شما بجای اینکه بدون خبر قبلی و در یک هیئت ۳ نفره با رفیق ما که خودش مطرح کرده بود مسئول تماس با شما نیست و صرفاً می تواند حامل و رابط نقطه نظرات باشد ، مذاکره نکنید ، لازم بود نقطه نظرات ، پیشنهادات و انتقادات خودتان را بنسبورت مشخص و به سورت نوشته رد کنید ، تا ما بتوانیم بصورت مشخص تری با آن برخورد کنیم .

به همین جهت ابصاراً قسمتی از برخورد ما با مطالب شما از طریق نوشته شانی که رفیق مادر رها اکران شما می باشد برداشته بود انجام گرفت . بدیهی است شما می توانید در صورتیکه مطالبی عیناً رد نشده است و یا خدشه ای بفهمد آن وارد شده است ، توضیحات و نظرات خود را مشخصاً چه در باره این گفته ها چه در باره تمام مسائلی که لازم می بینید ، برای ما بنویسید . ما هم تقابلاً کتباً جواب شما را خواهیم داد .

در اینجا بار دیگر اعلام می داریم ، که آنچه می تواند مقدمه زمینه ضروری ارتباط فعال و همکاری ما با شما بعنوان سازمانهای جبهه ملی ایران (بخش خاور میانه) را فراهم آورد ، همانند اعلام صریح مواضع اید ثلوی یک - سیاسی - سازمانی شما و خواست صادقانه تان برای تصحیح و توضیح ابهامات و مناقضاتی که بر شعردیم می باشد . طبیعتاً در این راه ما نیز از همکاری و کمک تا آنجا که در توان داریم در پی نخواهیم کرد . ما همچنین انتظار داریم مطالب این نامه را هم بعنوان نگی کوچک از طرف ما بعنوان پاسخ بوظایفی که در قبال شما و سایر نیروهای مبارز و جنبش انقلابی خلق مان

بعهدہ داریم ، تلقی نمایید .

در پایان پیشنهاد می کنیم ، این نامه را کلیه رفقا کادرها و اعضا* سازمانهای جبهه ملی ایران - البته در صورتیکه
موانع سازمانی خاصی موجود نباشد - بمنظور توضیح و دقیق مواضع کلی ما مطالعه نمایند .

مستحکم باد پیوند نیروهای مبارز خارج از کشور با جنبش مسلحانه

پیشترساز

برقرار باد وحدت اصولی کلیه نیروهای انقلابی

خلق ما

" مسئولین امور خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران "

۲۶/۸/۲۰

★ نامه چهارم ★

پس از دریافت نامه مجاهدین، با وجود آنکه به سئوالات مشخص ما جواب داده نشده بود، ما تأخیر بیشتر را جایز ندانسته و دفتر پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران* را تدوین کرده و نامه زیر (نامه چهارم) را به آنها نوشتیم.

توضیحات زیر برای انتشار خارجی این نامه ضروری است :

- ۱- این نامه برای سازمان مجاهدین نوشته شده و بنابراین اشاراتی در آن است که ممکن است از نظر کسانی که از مافوق مطلع نیستند ناروشن بهمانند . چون هنگام نگارش نامه احتمال چاپ آن به مخیله هم خطور نمیکرد در بسیاری موارد مطالب را آنطور نوشته ایم که فقط برای مجاهدین مفهوم است. اکنون که در اثر لابیگری مجاهدین چاپ آن لازم شده اضافه کردن پاورقی های متعدد برای روشن کردن مطالب ضروری شده است. معینا برای اینکه به متن نامه خدشه وارد نیاید این پاورقی های جدید را با حروف لاتین مشخص کرده و در انتهای نامه آورد ایم .
- ۲- همچنین اسامی کلیه افراد، سازمانها و جریانها و کشورها حذف شده و بجای آنها حروف لاتین گذاشته ایم. در همین جهت نام نوشته های خاص این سازمانها که میتواندست خود سازمانها را از خلال آن معرفی کند حذف شده است
- ۳- این نامه میضمیمه حول امور خاص برای مسئولین سازمان مجاهدین داشته است که به لحاظ امنیتی طبیعتا قابل چاپ نیست.
- ۴- در چند مورد دیگر جملاتی یا توضیحاتی که مربوط به مسائل امنیتی میشد حذف شده اند و جای آنها (. . .) گذاشته شده است.

رفقای مجاهد و مسئولین امور خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران!

درد متقابل مارا بپذیرید!

نامه ۲۰ اوت ۷۶ شما امکان برخورد مارا به سائلی که در اثر تعلل شما در جواب به سئوالات مطروحه ما، در گذشته فراهم نشده بود، آماده کرد. یکی از این امور موضع گیری رسمی و علنی ما در مقابل سائلی است که در رابطه با امر "تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران" قرار میگیرد. این موضع طی مقالاتی که بطور رسمی منتشر خواهد شد و نسخه ای از آن ضمیمه جواب حاضر است بنظر شما میرسد. مسئله دوم برخورد ما به جنبه هائی از نحوه فعالیت مسئولین و اعضا سازمان مجاهدین در خارج از کشور است. از آنجا که ما در گذشته قبیل از دریافت نامه ۲۰ اوت شما مکررا با اظهارات متناقض مختلف و در بسیاری موارد مبهمی از جانب شما روبرو بودیم تشخیص موضع نهائی و قطعی سازمان در مواردی برای ما تا کنون دشوار - و در مواردی غیر ممکن - بود و لهذا اظهار نظر رسمی در مورد آن ها نیز تا کنون میسر نبود.

قبل از اینکه به یکایک سائلی که مطرح کرده اید پاسخ دهیم، برداشت کلی خود را ذکر میکنیم و در متن نامه نشان خواهیم داد که برداشت ما بی پایه نبوده است. با قرائت نامه شما بر ما مسلم میشود که کسانی که در طرح و تصویب نامه اخیر شما شرکت داشته اند یا افرادی بوده اند که خود در اشتباهات وخیم گذشته شرکت داشته اند، و اکنون بدون برخورد صمیمانه با اشتباهات گذشته خود میکوشند با عدم ذکر وقایعی و یا تحریف حقایقی دیگر بار اشتباه را از دوش خود برداشته و بدوش دیگران - کسانی که یادآور گذشته آنها هستند بگذارند، و یا افراد دیگری بوده اند که از واقع، چنانکه بوده اطلاع کافی ندارند و در مورد مسائل حال و آینده نیز بهیچ وجه از آنچه در ظرفیت کونی آنها و جنبش انقلابی جوان ما است، مشتاق به ارائه تحلیل و نظر هستند.

هنگامی که مسئله ای به اهمیت تغییر ایدئولوژی يك سازمان مطرح میشود، اولین وظیفه معتقدین به چنین تحولی، توضیح مسائل از جانب و از طریق افرادی است که خود در نظردر عمل ثابت کرده باشند که این تغییر را حقیقتا پذیرا شده اند. برای ما بسیار آموزنده بود که این مسئله را از طریق رابطی مطلع شویم که فقط سه ماه قبل از اعلام تغییر ایدئولوژی، با ما بر سر مسئله وجود خدا به جدل می نشست. (۱) و یا از رفیقی که تا چند هفته قبل از تعطیل رادیو میهن پرستان با ما بر سر قرائت هرچه بیشتر متون مذهبی (و حتی همه روزه در ماه رمضان) اختلاف داشت (۲) و یا از رفقای که متون مذهبی خرافاتی (۳) را تبلیغ میکردند. بسیار آموزنده بود که درس مارکسیسم - لنینیسم را از همین رفقا که شوق انقلاب سریع در جامعه را به انقلاب سریع در ایدئولوژی خود تبدیل کرده بودند، بیاموزیم. ما از رفقا آموختیم. ولی نه مارکسیسم - لنینیسم را. ما آموختیم که چگونه کسانی که بر مبنای پراگماتیسم صرف حرکت میکنند قادرند نه تنها ناگهان "تغییر ایدئولوژی" بدهند و آنسرا تکامل ایدئولوژی خود بنامند، بلکه آن قسمت از گذشته را که یادآور نقطه حرکت های آنهاست کلاً (و یا لااقل

۱- رفیق (B) در گذشته بعنوان یکی از مسئولین سازمان شما با ما تماس داشت. در آخرین دیدار ما در (D) در صحبتی که پیرامون رئیسسم با رفیق داشتیم (چه مایکرات به خود رفقا گفته بودیم که شما را رئیسست میدانیم)، رفیق توضیحاتی خواست و پس از توضیحات ما، بما در اطلاق این واژه به مجاهدین اعتراض کرد. بنظر رفیق ما بدینوسیله ضرورت اعتقاد به خدا را برای شما نفی میکردیم. در بحث کوتاهی که حدود یکماه قبل از آن نیز در باره علل ظهور استالینیسم در شوروی با همین رفیق شده بود و ما آنرا ناشی از بی توجهی به ساختن انسان سوسیالیست - انقلاب رونیائی (فرهنگی) - میدانستیم، رفیق آنرا ناشی از عدم اعتقاد الهی تلقی میکرد.

۲- رفیق (A)

۳- ما همیشه با تجلیل از رهبران انقلابی مانند امام حسین و علی و مختار... موافق بوده ایم و این برنامه هارا اجرا میکردیم. یکی از مقالاتی که رفقا از ما میخواستند بخوانیم شرح حال فردی بود که همراه با امام حسین میجنگید و گویا از شدت پیری آنقدر رجین برپیشانی داشت که مجبور بود آنها را با دستمال بیند تا جلو چشمهایش را نگیرد!

ظاهراً منکر شوند. ما دنباله این مسئله را از رفیق "مارکسیست" (۱) دیگری یاد گرفتیم که چند ماه پیش از آن متحیر بود که با وجود آنکه حزب رستاخیز متعلق به خرده بورژوازی است معلوم نیست چرا آیت اله خمینی خرده بورژوا علیه آن اعلامیه داده است.^۲ بدلیل این "آموزش‌ها" بود و بدلیل اعتقاد به این واقعیت - که رفقای رابط گذشته که اکثراً بیش از اکثر اعضاء سازمان خارج از کشوری ما از ایران بدور بوده اند، مسائل تغییر ایدئولوژی را بطور ملموس حس نکرده و توضیحاتشان لاجرم اشتباه آمیز خواهد بود -، از طریق یکی از رفقای فدائی (۲) از سازمان شما خواستیم که اگر رفیقی که در امر تغییر ایدئولوژی بیشتر درگیر بوده و از واقعیات جریان‌ها در ایران بیشتر خبر دارد در محل است با ما تماس گیرد. این تقاضا بدلائلی که تا امروز بر ما نامعلوم است، پس از یک موافقت موقت - بی جواب ماند. ممکن است رفیق مسئول جدید، تماس با یک "سازمان دانشجویی!" (۳) را کسرشان خود تلقی کرده باشد. در اینصورت باید گفت که نتیجه این نوع غرورهای متفرعانه همین سردرگمی است که امروزه می بینیم. سوالاتی است که از ما امروزه میشود و باید یکسال و نیم پیش اگر ناروشن بود پرسیده میشد. و جوابهایی که امروزه به ما داده میشود که نباید هرگز داده میشد. آیا بنظر مسئولین جدید هرگز نرسید که حاملین کنونی روابط گذشته، بطور اتوماتیک بهترین حاملین نظرات جدید نخواهند بود و لو هر قدر منصف هم باشند - که متأسفانه پراتیک - شما نشان داد که نیستند - (۴)؟ آیا مسئولین جدید کارهای مهمتری داشتند تا توضیح نظرات خود برای سازمانی که تا آنزمان تنها سازمانی بود که ه سال مستمراً از آنها و از جنبش مسلحانه دفاع کرده بود، و بنابراین لازم بود که بخشی از واقعیات را تا آنجا که به سائل امنیتی مربوط نمیشود بداند تا بتواند در جنبش خارج از کشور در مقابل مردم، توده - همین موجوداتی که رفقا "بنام" آنها سخن میگویند - روشنگری کند و لااقل از پخش شایعات نادرست و مضر بحال جنبش جلوگیری نماید؟ (۵).

بهرحال رفقا اقدام ضروری را از طریق صحیح نکردند و در عوض مسئله را بصورتی با ما مطرح کردند که سرسری و خلاف واقع بود. در توضیح ه دقیقه ای (رفیق B در C) بما گفته شد که "پس از شهادت رفیق رضا رضائی

۱- رفیق (C)

۲- رفیق (X)

۳- اشاره به نامه اخیر شما.

۴- امیدواریم که این برخورد ما و برخورد های دیگر در همین نامه، حمل بر "شخصی" دیدن مسئله نشود. ما با همین رفقا پیوند عاطفی مستحکی داشتیم و هنوز هم بقایائی از آنرا حس میکنیم.^۳ "شخصاً" برای ما اعضاء و مسئولین سازمان مجاهدین هستند. بخشی از نظرات سازمان از طریق این رفقا بما میرسید و نه تنها "رسمی" و نظر سازمان مجاهدین بود، بلکه طی چهار سال این نظرات همیشه بعنوان "نظر جنبش" ارائه میشد.

۵- بارها با همین رفقا مطرح کردیم که در خارج از کشور شایع شده است که: ۱- در سازمان مجاهدین انشعاب شده است. ۲- در سازمان مجاهدین کودتا شده است. ۳- در سازمان مجاهدین پلیس رخنه کرده است. ۴- سازمان مجاهدین تغییر ایدئولوژی داده است و غیره. به رفقا یاد آور میشدیم که اگر رفقای سازمان ما خطوط کلی مسئله را ندانند در مقابل این شایعات یا مجبور به سکوت هستند - که خود معنای خاص خواهد داشت، و یا تأیید یکی از شایعات، ولی همه اینها بلا جواب میماند. "خلق" که نمیشود به آن دروغ گفت" (!) باید بنظر شما نسبت به مسئله ای باین اهمیت در جهل میماند، تا رهبران جنبش همه چیز را راست و درست کنند، کسانی را که نمیخواهند تصفیه کنند، کارهای سازمان را درست بگیرند و سپس وقتی همه چیز مطابق میل شده بود، "خلق" را با خبر کنند! هیچ سازمانی را در تاریخ جهان نمیتوان یافت که مبارزات ایدئولوژیک مخفی کرده باشد و پس از تفوق نهائی یک نظر بر نظر دیگر بیاد "مطلع کردن" خلق بیفتد.

و قطعاً رفقا خواهند گفت اگر زودتر میگفتیم رژیم سوء استفاده میکرد. لابد نظر آنان اینست که حالا چنین نکرده است. اگر خلق می فهمید بدتر نمیشد. شاید قطعاً از بسیاری از اشتباهاتی که شما کردید جلوگیری میشد. اعتقاد به خلق را در عمل باید نشان داد و نه در سخن. لنین و استالین هر دو از خلق سخن میگفتند ولی یکی خلق را برای نیروی خلاق و سازنده اش میخواست و دیگری برای تصویب حکم اعدا ام پس از اجرای اعدا ام.

(و سپس تصحیح شد که قبل از شهادت او) پروسه انتقاد و انتقاد از خود در حد وسیعی در سازمان آغاز شده و از همه چیز انتقاد شده پس از مدت‌های طولانی باین نتیجه رسیده شده که علت اصلی همه چیز (و منجمله بد بستن مدار و بمب که منجر به دو انفجار بی موقع شد) اشکالات ایدئولوژیک بوده است. سازمان با طی این پروسه و مشاهده رشد مارکسیسم در میان روشنفکران ، به تکامل ایدئولوژی نائل شده است . " سپس رفیق در جواب به سؤال مستمعین مبهوت خود ، در مورد اینکه پس‌مبنای تغییر ایدئولوژی ضرورت پراتیکی⁴ بوده اظهار داشت خیر " معرفتی هم بوده است " . و در جواب اینکه چه تعدادی از اعضا سازمان تغییر ایدئولوژی را پذیرفته اند گفت " همه اعضا سازمان . شاید بجز یکی دو نفر آنها محتملا " (۱) این گف توضیحی بود که رفقا به دقیقه از وقت گرانبهایشان را صرف ادای آن کردند و سپس بما گفتند که " سازمان مشغول بحث در چگونگی اعلام این مسئله است ، نظر شما چیست " ما توضیح بیشتر خواستیم . این توضیح بیشتر در جلسه بعد با حضور رفیق فدائی بما داده شد . محتوای توضیح مجدد ، يك كلام بیش از مطالب فوق نبود . ما شفاها نظراتی داریم و گفتیم برای اظهار نظر بیشتر و عمیقتر احتیاج به بحث بیشتر با رفقای خود داریم و اکنون به همه دسترسی نیست . مع هذا رفیق (B) و رفیق (A) باصرار و فشار تمام از ما خواستند که همین نظراتی را که شفاها داده ایم و رفیق فدائی هم بعنوان نظر شخصی خود (و نه نظر سازمان ، چون در آن هنگام او هنوز از نظر سازمان مطلع نبود) تماما آنرا قبول داشت ، کتبا بنویسیم . اصرار میشد که نظرات شما قبل از آنکه سازمان مسئله را اعلام کند باید به داخل برسد . اصرار رفقا بقدری زیاد بود که حتی ما تصور کردیم که آنها با نظر ما موافقت و میخواهند به رفقای سازمان خود نظر ما را - که حداقل دوستان سازمان بوده ایم - بعنوان تائید نظر خود برسانند . آنقدر این مسئله فوری و مهم تلقی شد که حتی مسئولین ما کار خلاف تشکیلاتی کردند و بدون تبادل نظر با سایر رفقا که در (C) نبودند ، نظرات خود را مجملا نوشته و به رفقا دادند . همه چیز به خیر و خوشی (!!) گذشت . در روزهای بلافاصله بعد ، رفقا اظهار داشتند که جلسات انتقاد و برنامه ریزی را که ما مدت‌های مدید خواهان آن بوده ایم میتوانند با ما بگذارند . (۲) این جلسات بمدت يك هفته بصورت جلسات رسمی سه سازمان چریکهای فدائی خلق ، مجاهدین خلق و سازمان ما در (C) برقرار شد . انتقادات و انتقاد از خود ها مفضلا مطرح شد (که به پاره ای بعدا خواهیم پرداخت) و سپس برنامه همکاری استراتژیک وسیع آینده در زمینه های تکنیکی (. . . .) ، تبلیغاتی (. . . .) ، رادیو روزنامه ، و (. . .) ، ریخته شد . اینها همه بعد از

۱- اینها نقل قول هائی است مبنی برحافظه ما و بحث بلافاصله آن با رفقای خود ما و رفقای فدائی . ما برای اطمینان خاطر از صحت برداشت خود ، علاوه بر بحث مفصل تربعدی آن با رفقای شما ، عینا همانهارا در ابتدای نامه ای که به سازمان شما بفاصله چند روز نوشتیم ذکر کردیم . رفیق رابط شما که نامه را قرائت کرد چیزی مبنی بر عدم صحت برداشت ما ذکر نکرد . در تمام ملاقاتهای مفصل رسمی بعد نیز که بفاصله چند روز انجام گرفت ، و سپس ملاقاتهای غیررسمی ولی باز مفصل بعد ، يك كلام در مورد عدم صحت این نظر ذکر نمیان نیامد . امیدواریم اکنون ما متهم به ضعف حافظه نشویم !

۲- ما از ابتدای تماس خود با سازمان از چندین سال قبل خواهان آن بودیم که روابط ما صرفا بر اساس ضروریات مسائل روزمره تاکتیکی استوار نباشد . ما ده ها بار از رفقا خواستیم که جلساتی برای برنامه ریزی طولانی و استراتژیک (مرحله ای) و تنظیم خط مشی بگذاریم ، چه همه مسائل ، ارتباطات ، برنامه تبلیغاتی و غیره ، بر مبنای آنچه در روز ضروری مینمود و نه بر مبنای يك دید استراتژیک انجام میگرفت . رفقا این مسئله را نمیدیدند و میگفتند البته همکاری ما با شما استراتژیک است از یکسال قبل از تغییر ایدئولوژی ، رفقا اساسا به ضرورت برقراری جلسات منظم معتقد شدند ولی همیشه " کارهای فوری تری " وجود داشت و جلسات حول مسائل تکنیکی و روزمره میچرخید . بعدا هم مسئله " انتظار " برای رسیدن جمع بندی از داخل به مسائل پیشین اضافه شد . (که حال میفهمیم مسئله " جمع بندی " نبوده ، مسئله جدالهای درونی سازمان و تصفیه ها بوده است) .

مطالعه نظرات ما نسبت به ماهیت تغییر ایدئولوژی سازمان، و قبل از انتشار و اطلاع ما از محتویات "بیانیه" اعلام

موضع ایدئولوژیک سازمان شما بود. برطبق همین برنامه همکاری، ما امکانات خود را با رفقا در میان گذاشتیم. از جمله آنها، گرفتن قول یک رادیو در (A) و یکی در (B) بود. بلافاصله بر طبق همین برنامه اولین سفر مشترک ما با رفقا به (B) انجام گرفت. مادر سفر قبلی خود به (B) باتفاق رفیق فدائی، قولهای مساعده از مسئولین (B) در مورد رادیو باسم چریکهای فدائی خلق گرفته بودیم ولی رفقای شما موفق به گرفتن قول نشده بودند. این بار قرار شد قول مساعده مقامات (B) به ما همراه با توانائی مالی رفقا (که خود اظهار میکردند خیلی زیاد است) تواما بتواند برنامه رادیو (خریدن و نصب فرستنده) را عملی کند. همچنین به رفقا اظهار شد که قول یک رادیو را در (A) گرفته ایم که فکر میکنیم تقریباً حتماً محقق میشود. یک رادیو در محل دیگری هم گرفته ایم که پس از دو روز از کار افتاده است. (۱) پیشنهاد کردیم که رفقا در رادیو (A) شرکت کنند و بسیار هم استقبال کردند. پس از دو سفر به (B) و پس از قرارهای رادیو (A) و بعد از چندین جلسه که در مورد طرز عملی کردن این برنامه ها داشتیم، که حدود ۲/۵ ماه طول کشید، رفقا شروع به زمزمه — و آنهم غیر صریح — کردند که جنبش د و پاد ارد و نه سه پا! سازمانهای جنبش ما و فدائیان هستیم و رادیوها مال ماست. باین مسئله برخوایم گشت. ولی فعلاً یادآور رفقا میکنیم که این زمزمه ها حدود یک ماه طول کشید و سپس ما گفته شد که همه قرارهایی که طی آن جلسات مفصل استراتژیک (!!) با ما گذاشته شده است را منقفی تلقی میکنند!

حال اگر اکنون شما چنین وانمود میکنید که ما درخواست داشته ایم شما نظرات ما را در مورد تغییر ایدئولوژی بخواهید آگاهانه خلاف واقع میگوئید (و خلاف واقع موبانه ترین لفظی است که میتوانیم بکار ببریم)، و اگر خیال میکنید ما در جستجوی محبت شما و ملتسر در گاهتان برای همکاری بوده ایم، از فروتنی انقلابی بهره ای نبرده اید. اگر تا آن زمان هویت ایدئولوژیک — سیاسی ما بر شما معلوم بود و حالا نامعلوم شده، تکامل شناخت پیدا نکرده اید و به قهقرا رفته اید. و اگر مخالفت ما با نحوه انجام تغییر ایدئولوژی و اعلام آن شما را به غضب نشانانده و بنابراین اکنون بدنبال مستمکی برای حمله بما و "بی هویت" کردن ما می گردید ما باید بگوئیم فقط خسود را میتوانید با این تئوری ناب راضی کنید. ما، "گروه بی نام و نشان"، "گروه بی هویت"، "سازمان دانشجو فسی" اکنون برای بار صدم به شما خواهیم گفت چه بوده ایم، چه هستیم و چکار میخواهیم بکنیم. داستان طولانی است چون سابقه مبارزات ما هم طولانی است. بنابراین برای تشخیص هویت "بی هویت هائی" که بقول رفیق شما "پدر جنبش" (!) شده اند قدری بخود زحمت بدهید و تصور نکنید که به اعتبار سابقه و مبارزات سازمان مجاهدین، شما اکنون قادرید با نوک قلم خط بطلان بر همه چیز بکشید. اگر شما در ایران قادر شده اید موقتاً مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک خود را از صحنه خارج کنید این کار را با نوک قلم نکرده اید، بنحوی غیر دموکراتیک و غیر کمونیستی کرده اید، ولی با ما نمیتوانید همین کار را بکنید. ما هم اکنون بشما خواهیم گفت که این سازمانی که شما در نامه تان آنرا گستاخانه و جاهلانه "سازمان اپوزیسیون" (?) — که علامت خنده اش! را فراموش کرده اید بگذارید — خوانده اید، چه سازمانی است.

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

در سال ۱۳۴۲ هنگامی که دامنه جدال سترون "جبهه ملی دوم" و "جبهه ملی سوم" به خارج از کشور رسید با وجود آنکه هیچگاه ارتباط تشکیلاتی بین جبهه خارج و داخل وجود نداشت — عده ای از وابستگان و سمپاتیهای احزاب سنتی یا بهتر بگوئیم بنگاه های کار پردازی، همین مسئله را در اروپا و امریکا هم علم کردند. ظاهراً جدال بر سر این بود که آیا جبهه ملی باید متشکل از عناصر باشد یا احزاب. در آنزمان در امریکا، سازمان مستقل "جبهه

۱ — ما محل این رادیو را بنا بر قولی که در آنزمان داده بودیم نمیتوانستیم فاش کنیم. بعد از رفع محذور مسئله رابه رفقا گفتیم. رادیو متعلق به فتح بود و رجنوب لبنان و در بمباران هوائی توسط اسرائیل آنتن اصلی آن خراب شد. یک رفیق فتحی گشته و دیگری زخمی گشت.

ملی ایران در امریکا "فعالیت میکرد، و در اروپا "سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا". این سازمانهای اروپائی خود قبلاً از تلفیق چندین سازمان در کشورهای مختلف اروپائی بوجود آمده بودند و پس از وحدت نیز با وجود آنکه يك سازمان (ارگانیزاسیون) شده بودند و سازمانهای کشوری بصورت حوزه ها یا کمیته های در آمده بودند همان اسم سازمانها (۱) بجا ماند. جدالهای درونی جبهه ملی ایران در امریکا منجر به انشعاب و تشکیل جبهه ملی ایران در تبعید شد. "جبهه ملی ایران در امریکا" طرفدار تظاهرات جبهه ملی سوم بود. جبهه ملی در تبعید هر دو جبهه را اساساً یکی میدانست و خود را معنای نه از لحاظ تشکیلاتی تابع هیچیک نمیدانست. "جبهه ملی در امریکا" بتدریج ضعیف تر و "جبهه ملی ایران در تبعید" قوی تر شد. با افول جبهه ملی دوم و سوم در ایران طرفداران جبهه ملی در امریکا از ملهمین خود — جبهه دوم یا سوم — مایوس و از تراضی خود محروم شدند. عده ای از کارکنان رفتند و آن عده ای که باقی مانده بودند حاضر به مصالحه شدند. کنگره مشترک این دو جبهه در امریکا (جبهه ملی در تبعید و جبهه ملی در امریکا) ضمن کارهای دیگر پیشنهاد وحدت جبهه اروپا و امریکا را که تا آن زمان ارتباط تشکیلاتی نداشتند مطرح کرد. اسمی که در آن کنگره انتخاب شد سازمانهای جبهه ملی ایران — خارج از کشور بود با این توضیح که امریکا و اروپا هر کدام يك "بخش" خواهند بود و بنا براین هر يك پس از ذکر نام کلی جبهه، اسم بخش خود را خواهند نوشت: سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش اروپا)، و سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش امریکا). این پیشنهاد سپس از طرف رفقای اروپا که خود نیز با خروج مدافعین جبهه سنتی (کسانی که نشریه Z را به اسم جبهه ملی سوم منتشر میکنند)، تازه از شر همپسین جدالهای سترون رها شده بودند پذیرفته شد. ولی آنچه مهمتر از این تغییرات سازمانی بود، تغییراتی بود که بتدریج در گرایشهای ایدئولوژیک افراد درون جبهه اروپا و امریکا بوجود آمد.

هنگامی که در سال ۱۹۶۰ فعالیت های جبهه ای در اروپا و امریکا شروع شد عده ای از طرفداران حزب توده هم به جبهه ملی آمدند، در امریکا این طرفداران در اولین کنگره رسمی جبهه در سال ۱۹۶۲ همراه با چند عنصر مارکسیست غیر توده ای از طرف سنتی ها که در آن زمان اکثریت داشتند کنار گذاشته شدند. در اروپا نیز طرفداران حزب توده بدنبال تغییر سیاست حزب توده (۲) از جبهه خارج شدند و همراه با عده ای دیگر — "سازمان K را تشکیل دادند و با بعضی از "کنار گذاشته شده های" توده ای امریکا وحدت کردند. ولی پایای این تغییرات، پراتیک مبارزه، مطالعه، بحث با مارکسیست ها، مشاهده حوادث جهان، تعقیب سرنوشت انقلابهای مختلف و تاثیر پذیری شدید از انقلاب ویتنام، موجب شد که گرایش های مارکسیستی درون جبهه بتدریج تقویت شود. قطعنامه های کنگره وحدت امریکا، اعلامیه مشترک امریکا و اروپا و جزوات دیگری که منتشر میشد، مبین اینست که در آن زمان این گرایش غالب بوده است. معهداً هنوز تعداد کثیری افراط ناسیونالیست و مذهبی هم در جبهه بودند. در همین ضمن، عناصر مارکسیست درون هر يك از این سازمانها، محفل های مارکسیستی بوجود می آوردند که غالباً از بین رفتند و از میان آنها یکی دو جریان پس از تغییرات بسیار پا گرفت. محدوده فعالیت این جریانها در همان جبهه و در حد اشاعه مارکسیسم و فعالیت های دموکراتیک و جبهه ای بود. آنها اکثر نظرات خود را تا آنجا که "محدوده جبهه" اجازه میداد در نشریات جبهه ملی منتشر میکردند. و در حوزه های جبهه به اشاعه مارکسیسم می پرداختند. ضرورت توسل به قهر در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، و تعویض شعار سنتی جبهه ملی به: "جبهه ملی ایران حکومت استبداد و استعمار و استثمار را سرنگون میکند" توسط این جریانها مطرح شد. معهداً بدیهی بود که هنوز پاره ای از شعارهای سنتی جبهه ای

-
- ۱- عده ای در آن زمان معتقد بودند، اسم سازمانها از حوزه ها و کمیته ها (که واژه های بیگانه هستند) بهتر است. هرچند این دلائل زیاد هم گیرانیدند، ولی از آنجا که مخالفی نبود — و کسی هم نمیدانست ده دوازده سال بعد سازمان مجاهدین به این اسم ایراد وارد خواهد آورد — تصویب شد.⁶
 - ۲- این سیاست کلی حزب توده در آن زمان بود که هم در ایران و هم امریکا و اروپا کارهای خود را بدرون جبهه بفرستد.

هم مانند "راه ما راه مصدق است" خود نمائی میکردند . (۱)

هنگامی که در اواخر سالهای ۶۰ سکوت مرگبار بر ایران مستولی شده بود ، (۲) این عناصر و جریانهای مارکسیستی خارج ، فعالیت های گذشته خود را نامکفی تشخیص دادند ، مسئله ضرورت توسل به قهر و مبارزه مسلحانه برای یکایک آنها مطرح شده بود و بنابراین مسئله ضرورت حرکت در جهت اقدام به آن مسلم گشته بود . طبیعی بود که این حرکت میبایست در جهت ایران باشد . عدم ارتباط سیاسی یا تشکیلاتی با سازمانهای مبارز در ایران ، و اصولاً عدم اطلاع از وجود گروه های مبارز مخفی ، عدم شناخت جامعه ، نداشتن تجربه و دید مشخص از یکطرف ، وجود جنبش فلسطین و امکان تحرك در منطقه (خاورمیانه) از جانب دیگر ، باعث شد که این حرکت بطرف خاور میانه صورت گیرد . این حرکت انجام شد و عده ای از این عناصر ، بخش سوم سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه) را تشکیل دادند و تشکل رسمی گروهی خود را همزمان با آن آغاز کردند . نظرات خود را در نشریات جبهه باروشنی بیشتری آوردند ، شعارهایی مانند "راه ما راه مصدق است" را برداشتند و بسیاری از نکات و منجمله "ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر و رهبری آن در جنبش" ، "ضرورت اقدام به جنگ چریکی شهری" را مطرح کردند . در عین حال گرایش مارکسیستی در جبهه اروپا و آمریکا به اوج خود رسیده و بجز عناصر معدودی همه خود را مارکسیست میدانستند . بهمین جهت طرح این مسائل در نشریه جبهه ملی خاورمیانه (باختر امروز) مورد استقبال عمومی (ومخالفت مختصر و موقت عده ای) قرار گرفت . این مسائل در طی سلسله مقالاتی انتشار یافت در ضرورت جنگ چریکی شهری (همراه با ترجمه کتاب جنگ چریکی شهری مارینگلا) . ولی فعالیت این عده طبعاً گسترده تر از این بود . (.....) . با کارگران ایرانی مقیم عراق

تماس وسیع ، خلاق و سازنده ای (هم برای خود ما وهم برای آنان) برقرار شد ، تظاهراتی با شعار ضرورت مبارزه مسلحانه در کاظمین و نجف (مراکز تجمع ایرانیان) برقرار شد ، با سایر ایرانیان مقیم عراق و منجمله طلاب جوان تماس گرفته شد (.....) (۳) گذشته شد ، با نمایندگان

یک گروه مبارز هنوز نامتجمع در ایران آشنائی حاصل شد و به آنان در ترتیب تعلیم نظامی کمک شد و بالاخره مهمتر از همه با عده ای از مبارزین مارکسیست در ایران (گروه احمدزاده ، بدون اینکه هنوز بدانیم گروه منسجمی هستند) ، تماس برقرار شد . و اینها همه قبل از شروع مبارزه مسلحانه در ایران بود . و نه بعد از آن ! قبل از اطلاع از وجود سازمان شما ، رفقای مجاهد ، بود و نه بعد از آن ! حرکت ما بطرف مرزهای (.....) جهت رفتن بداخل و پیوستن به این رفقای ایران (که از آن طریق ممکن بود) با شروع مبارزه مسلحانه ازطرف همین رفقاء ضربات وارده به آنان و از بین رفتن رابطه همزمان شد . بدین طریق برای ما حرکت بداخل در آنزمان غیرممکن شد . در انتظار برقراری رابطه مجدد به فعالیت خود ادامه دادیم . آوردن هواپیما از دبی به بغداد توسط رفقای شما ، با وجودی که رفقا را نمی شناختیم ، مجالی بود برای تماس . این مجال با وجود کوشش فراوان ما ، بعلت آنکه رفقا مخفی کاری زیاده از حد و غیر سازنده ، میکردند ، (۴) مورد استفاده قرار نگیرد . پس از ماه ها ،

۱- مارکسیست ها این شعار را آنروزها "تفسیر" میکردند و میگفتند در سطح جبهه ، منظور اینست که راه ما تکامل راه مصدق ، یعنی مبارزه ضد امپریالیستی است . همان کاری که رفقای مجاهد امروز میکنند و ایدئولوژی کنونی خود را تکامل ایدئولوژی گذشته خود می خوانند . چقدر شبیه و چقدر نادرست !

۲- البته بعداً معلوم شد سطح آب ، ساکت بوده است . گروه های مخفی متعددی در ایران وجود داشتند که در تقای راه یابی بودند . هسته های اولیه سازمانهای مسلح کنونی ایران بوجود آمده یا در حال بوجود آمدن بودند ولی ما اطلاعی نداشتیم .

۳- ما باین مسئله برخوردیم گشت . در اینجا عرض مائتحلیل درستی یا نادرستی این کار نیست که البته بوضعی که انجام شد نادرست بود - بلکه منظور نشان دادن خواست ما در آنزمان است و اینکه از کسی رودریا بستی نداشتیم و برخلاف بعضی ها "مخفی کاری ایدئولوژیک" نمی کردیم .

۴- ما در این مورد انتقادات خود را از شما مفصلاً کرده ایم و بالاخره رفیق (B) که خود در ماجرا بود یکبار اعتراف کرد که "اشتباهاتی کرده اند" .

هنگامی که در اخبار شنیدیم و ایرانی در لبنان هنگام حمل اسلحه دستگیر شده اند، با عجله تمام به لبنان آمدیم و بالاخره موفق شدیم پس از کوشش فراوان با شما تماس برقرار کنیم. تماسی که ابتدایش آنهمه اشتیاق بود و انتهایش همین است که می بینید.

ما حدود ۲ سال صمیمانه با شما کار کردیم. این دو سال را ارج بسیار می نهاده ایم، چه توانسته بودیم در خدمت یک سازمان انقلابی داخل کشور درآییم. رفقا در آنزمان همیشه از "ایدئولوژی علمی" سخن میگفتند و مادر ابتدای گاه خیال میکردیم که مارکسیست هستند. هنگامی که بما معلوم شد مارکسیست نیستند (هنگام انتشار اولین اعلامیه) باز از اشتیاق ما چیزی کاسته نشد. رفقای رابط آنزمان شما اگر هنوز ذره ای انصاف را نگاه داشته باشند باید برای امرگواهی دهند. از اشتیاق ما چیزی کاسته نشد ولی طبعاً نمیتوانستیم عضو یک سازمان ایدئولوژیک غیر کمونیست بشویم. معینا (۰۰۰) (نفر از آشنایان خود را که مارکسیست نبودند ولی به صداقت انقلابی آنان اطمینان داشتیم برای عضویت به رفقا معرفی کردیم. (۱) تنها تقاضای ما از رفقا این بود که بتوانیم برای پیشبرد اهداف انقلابی آنها تا آنجا که در توان داریم کار کنیم. به رفقا پیشنهاد میکردیم که یک نقطه از ایران را معین کنند و ما حاضریم برای آنها خودمان اسلحه ببریم و چال کنیم. برنامه ریزی و ترتیب همه چیز آن بعهده خود ما. از رفقا تنها میخواستیم بگویند مثلاً بطرف مشهد ببریم یا زابل یا آبادان یا تبریز! همین اندازه برای حرکت ما کافی بود. گرفتاریهای انقلابی رفقا چنان بود که اسم یک شهر را هم نتوانستند بما بدهند. از اینکه نمیتوانیم در حدی که میخواهیم کار کنیم ناراحت بودیم، ولی همانقدر هم که بود خوب بود و صادقانه انجامش میدادیم. بعد از مدتی امکانی برای گرفتن رادیو در (D) بوجود آمد. با رفقا در میان گذاشتیم. رادیو گرفته شد و تا زمانی که سه بالا جبار بسته شد این همکاری ادامه داشت. (۲) سه سال پیش - یعنی حدود دو سال پس از تماس ما با شما - تماس مجدد ما با ادامه دهندگان سازمانی گروه احمد زاده، که پس از شروع مبارزه مسلحانه تمام جریکهای فدائی خلق را انتخاب کرده بودند، برقرار شد. ما قبل از برقراری تماس مجدد بر مبنای اطلاعاتی که قبلاً از خود رفیق احمد زاده کسب کرده بودیم، بر مبنای نوشته های او و نوشته های رفیق پویان، و از همه مهمتر بر مبنای پراتیک مبارزاتی این سازمان، خود را معنا عضو و ظاهراً سمپات این سازمان میدانستیم. در غیاب تماس با رفقا نظرات ایدئولوژیک گروه خود را تدوین کرده بودیم، و در جهت حرکت به ایران رفتائی به ایران رفته بودند. معینا آینده امید بخش نمی نمود چون شرایط ایران پس از شروع مبارزه مسلحانه بقدری فاشیستی شده بود که برای ما که تجربه عینی نداشتیم و در حالت طبیعی هم دشواریهای فراوانی داشتیم، حرکت و سازماندهی در بحبوحه زد و خورد ها غیر ممکن شده بود. تماس مجدد تمام این مسائل را حل میکرد. ما با سازمانی که میبایست، رابطه برقرار کرده بودیم. تحولات گذشته گروه ما، مسئله ماندن یا نماندن در "جبهه"، و کل فعالیت های ما و منجمله نحوه انتقال بداخل در رابطه با این سازمان قرار میگرفت. ما از شرح جزئیات امر بدلائل واضح معذوریم ولی ذکر این نکته را لازم و جائز میدانیم - چه در حضور رفیق فدائی مکرراً با شما بحث شده بود - که "ما برنامه استراتژیک مشترک در مورد فعالیت های خود در خارج از کشور با رفقا داریم و در همه موارد بانظر و صلاحدید رفقا حرکت میکنیم." 10

اما شما چه کردید؟ باوجود آنکه ذره ای از اشتیاق ما به همکاری با شما کاسته نشده بود، باوجود آنکه اتفاقاً در همین دوران فشار ما مبنی بر ضرورت برنامه ریزی استراتژیک (مرحله ای) با شما بیشتر شده بود، باوجود آنکه همیشه حاضر به دادن هرگونه توضیح و رفع هرگونه سوء تفاهم - که گاه مشاهده میکردیم در مورد همکاری ما و رفقای فدائی در شما پیدا شده است - بودیم، با همه اینها شما بنظر ما نه بخاطر کم شدن اشتیاق ما به همکاری با شما - که هرگز چنین نبود - بلکه بخاطر نفس همکاری ما با رفقای فدائی ناراحت بودید.

۱- این ... رفیق هریک بدلائل خاص، برنامه دیگری پیدا کردند و این موضوع عملی نشد.

۲- در مورد کیفیت این همکاری که زمانی بسیار خوب و در اواخر واقعاً نازیبا بود باندازه کافی صحبت و انتقاد کرده ایم. ما بعداً به شمارش دلائل متشنج شدن آن می پردازیم.

بهرحال ما تاریخچه فعالیت های خود را در سطح جبهه، در ارتباط با سازمان شما و سازمان چریکهای فدائی که ده ها بار شفاها باشما - و حتی مبسوط تر از این - مطرح کرده بودیم این بار گنبا باستحضار شما رساندیم تا معلوم شود این سازمان "بی هویت" که از زیر بته درآمده است، و این عناصر غیرانقلابی دانشجوی چهل پنجاه ساله که هیچ کار دیگری نداشته اند جز اینکه دستاورد های سازمان مجاهدین را زیر بغل بگیرند و معاششان را تامین کنند، چه موجوداتی هستند.

اما از همین نامه شما پیدا است که شما به تاریخچه و تحلیل توجه چندانی ندارید. شما به نتیجه گیری نگاه میکنید که ببینید موافق نظرتان هست یا نه و فرصت بررسی "مسائل کوچک و ایرادها" را ندارید. (۱) علاوه بر آن، گویا جهان از زمان تغییر ایدئولوژی شما خلق شده است و گذشته ها گذشته. بنابراین لازم می بینیم در رابطه با تعیین "هویت" سازمان خود، علاوه بر مطالب فوق، فاکت های پیش پا افتاده ای که فرصت توجه به آنها را نکرده اید، را یادآور شویم.

۱- ما هیچگاه ادعا نکرده ایم يك سازمان انقلابی هستیم. اگر کسی بما این اتهام را بزند دروغ گفته است و دروغگو است. ما نه تنها در گذشته های دور هرگز چنین نگفته ایم بلکه از زمان شروع مبارزه مسلحانه در ایران همیشه خلاف آنرا هم گفته ایم. و هم نوشته ایم. ما نه تنها در نشریات خود بارها چنین نوشته ایم، بلکه در کنگره مشترک جبهه ملی اروپا و امریکا و خاورمیانه، پس از شروع مبارزه مسلحانه برنامه عمل زیر را پیشنهاد کردیم که تماما تصویب شد.

برنامه عمل:

الف - حمایت از مبارزات داخل کشور

۱- دفاع از زندانیان سیاسی

۲- نشر افکار و نظریات مبارزین داخل کشور

۳- کوشش برای شناساندن مبارزات داخل کشور در کلیه سطوح مختلف آن

۴- ادامه کوشش برای برقراری تماس با سازمانهای مبارز داخل کشور و بسط آن و کوشش برای تسهیل امکان تماس متقابل آنها

۵- تامین احتیاجات مبارزین داخل کشور در زمینه ها و سطوح مختلف

۶- فراهم کردن تسهیلاتی برای اعضاء جبهه ملی (خارج از کشور) جهت ادامه مبارزه آنها در داخل کشور

ب - تقویت مبارزات توده ای و دموکراتیک ...

ج - انتشارات و تبلیغات ...

د - امور مالی ...

ه - امور دانشجویی

در ضمن با در نظر گرفتن اینکه رسالت سنتی جبهه خانم یافته تلقی میشد، پیشنهادی در مورد شعار ایران آزاد مطرح شد. مصوبه آن بقرار زیر است:

"از آنجائی که اکثریت نمایندگان شرکت کننده در کنگره و نه کلیه نمایندگان خواهان حذف شعار ایران آزاد ارگان "ما ایران را آزاد خواهیم کرد" بودند، کنگره تصویب کرد که این مسئله نیز در دستور بحث کمیته ها قرار گیرد."

این ها متن نوشته های ما و مصوبات کنگره ما است و تاریخ آنهم امروز نیست. در این حال از شما می پرسیم که این عبارت در نامه تان به ما مبنی بر اینکه "براساس ادعای شما مبنی بر معرفی خود بعنوان يك سازمان سیاسی - انقلابی مجرد از سازمانهای دانشجویی" را از گجا آورده اید؟ عبارت "شما در عین حال که تشکیلات خودتان را بعنوان يك سازمان سیاسی - انقلابی معرفی میکنید" از قوطی کدام عطار بیرون آمده است؟ این برخورد

شما ناصمیمانه و غیر انقلابی است چون ذره ای از حقیقت در آن نیست. ما اولین سازمانی در خارج از کشور بودیم که گفتیم اگر بتوانیم پشت جبهه خوبی باشیم خرسند خواهیم بود. و اکنون شما این ادعای نامربوط را چگونه به ما نسبت می‌دهید. آیا توقع دارید این اتهام نیز به "اعتبار" سازمان مجاهدین پذیرفته شود؟ نه! شما این اتهام را عداً بما وارد می‌آورید تا تئوری خود را مبنی بر ایجاد آلترناتیو کاذب - "یا سازمان انقلابی و یا سازمان دانشجویی" - بتوانید بنظر خود پیاده کنید. خیلی سهل و ساده. سازمان دوجور است یا انقلابی است یا دانشجویی! اول بما می‌چسبانید که گفته ایم سازمان انقلابی هستیم تا ما بگوئیم نه. بعد بگوئید پس دانشجویی هستیم! اگر تمام مسائل دنیا باین سهل و سادگی حل میشد - رفقای مجاهد، یا بهتر بگوئیم مسئولین امور خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران - دنیا امن و امان بود. یا این، یا آن. بگو این نیستی تا بگویم آن هستی. این را می‌شود یک مثال کلاسیک از متافیزیک نامید و در دروسنامه های ماتریالیست دیالکتیسیس ها آورد.

خیر رفقا! حسن و خسین هر سه دختران معاویه نبودند. اولاً ما هرگز چنین ادعائی نکرده ایم. ثانیاً همیشه خلاف آنرا گفته ایم. ثالثاً به سازمانهای خارج کشور که ادعای سازمان مارکسیستی - لنینیستی بودن میکردند همیشه گفته ایم که سازمان مارکسیست - لنینیست بدون فعالیت در ایران و کوشش جهت پیوند با جنبش کارگری یعنی ادعای صرف. رابعاً هنگامی که رفقای شما به ما اصرار میکردند که چرا اعلام نمیکنیم که یک سازمان مارکسیست - لنینیستی هستیم، همین مطلب را گوشزد شده ایم. خامساً، و با وجود همه اینها، آلترناتیو شما مبنی بر یا انقلابی و یا دانشجویی بودن آلترناتیو کاذب است.

آلترناتیو انقلابی بودن، رفرمیستی بودن است.

آلترناتیو دانشجویی بودن، کارگری بودن، خرده بورژوائی بودن، بورژوائی بودن... است.

علاوه بر اینها:

فعالیت دموکراتیک میتواند انقلابی یا رفرمیستی باشد.

باز:

میتوان پشت جبهه سازمانهای انقلابی یا رفرمیستی بود.

باز:

میتوان کمیته همبستگی با سازمانهای انقلابی یا رفرمیستی تشکیل داد.

باز:

میتوان فعالیت صنفی را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

باز:

میتوان فعالیت سیاسی را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

میتوان فعالیت ایدئولوژیک را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

باز:

میتوان در داخل کشور بود و رفرمیست یا انقلابی بود.

میتوان در خارج از کشور بود و رفرمیست یا انقلابی (البته نه هر نوع انقلابی، نه انقلابی کمونیست بلکه

مثلاً بلانکیست) بود.

باز:

میتوان در داخل کشور بود و عضو سازمان رفرمیستی یا انقلابی بود.

میتوان در خارج از کشور بود و عضو سازمان رفرمیستی یا انقلابی بود.

باز:

میتوان در درون یک سازمان رفرمیست بود و انقلابی بود.

میتوان در درون یک سازمان انقلابی بود و رفرمیست بود.

میتوان انقلابی بود و در کاتانگا تانگو رقصید.

میتوان رفرمیست بود و بزرگترین عمل نظامی کرد.

شاید قانع شده باشید که آلترناتیو شما بسیار ساده گرایانه است. شاید قانع شده باشید که محتوای اجتماعی کار است که تعیین کننده هویت است و نه تعلقات سازمانی و شکل کار. با این مقدمه، حال هویت خود را در مقابل این آلترناتیو های واقعی روشن می کنیم.

"ما گروهی از عناصر انقلابی مارکسیست - لنینیست هستیم که بخاطر تشخیص موقعیت خود و موقعیت جنبش، عمدتاً در درون کمیته های پشت جبهه، با نظریه سازمان سیاسی - نظامی کمونیستی درون کشور، در خدمت جنبش انقلابی خلق ایران مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک میکنیم."

اگر ما هیچ حرکت مستقلی هم نکرده بودیم، اگر ۹۹ سال که هیچ ۹۹۹ سال هم عده ای از ما به تشخیص سازمانها انقلابی درون کشور، در خاور میانه یا آفریقا یا ینگه دنیا میماندند، باز هم همین صادق میبود. هیچ چیز از این "هویت" بر شما نامعلوم نبود. اصرار شما باین مبنی بر اعلام گروه با وجود آنکه پایه مستقل تشکیلاتی در داخل نداشته ایم، مغایر تمام این مبانی بود. این ما بودیم که در مقابل فشار شما، تا کسب شرایط لازم مقاومت کردیم. جالب است که ما مقاومت کرده و اعلام نکردیم، اکنون چنان برخورد میشود که ما ادعای سازمان انقلابی بودن کرده ایم (!) و اینهمه البته پرواضح است که نادرست است!

تاسف آور است که شما به این مسائل توجه نداشته اید. و تاسف بارتر اینست که برای تأیید نظرات نادرست خود در مورد روشن نبودن هویت ما، به ادعاهائی متوسل شده اید که هرکس نقل قول کرده است یا کذاب بوده است و یا آنقدر ساده پندار که وصف نکردنی است. گویا ما گفته ایم "جای مارکسیست بودن که هنگام برخورد با خمینی یا توده دانشجویی نیست، هرچیز جائی دارد. وقتی با چریکهای فدائی هستیم روشن است که مارکسیستیم." ما نمیدانیم با این نقل قول جعلی چگونه برخورد کنیم که توهین به شما نباشد. این حرف یک دروغ است و بس. دلیل دروغ بودن آنهم اینست که هم خمینی میدانند ما کمونیستیم و هم توده های دانشجویی. (اگر بعضی از توده های دانشجویی مانند مائوئیست ها نگویند که کمونیستیم، میدانند که حداقل ادعایش را داریم!). این دروغ نه تنها رفتار ما را با روحانیون و شناخت روحانیون را از ما (همان روحانیونی که شما هم آنها را خیلی خوب می شناسید) ندیده میگیرد، نه تنها گفته های خود شما را در مورد چپ روانه بودن عمل گذشته ما با روحانیون را بدست "فراموشی" می سپارد، نه تنها از یاد میبرد که با روحانیونی ((.....))

بعلت بد گفتن به مارکسیست بودن چریکها دعوا داشته ایم، نه تنها از یاد میبرد که با روحانیون مبارز (که چشم و چراغ شما بودند) بعلت اعلامیه ضد کمونیستی که دادند قطع رابطه کردیم، (و همین فعالین امروزی سازمان شما در آن موقع حاضر به موضعگیری در برابر آن نشدن) نه تنها از یاد میبرد که بخشی از روحانیون طرفدار شما در گذشته، روحانیونی را که با ما ارتباط داشتند بجرم ارتباط با کمونیست ها تکفیر می کردند و از معارضین ما خط و رساله میگرفتند، نه تنها همه این بدیهیات را که حتی خود روحانیون هم منکرش نیستند، منکر میشود، بلکه آنقدر در عالم خود فریبی میبرد که فراموش میکند که امروز هرکس که به توده دانشجویی نگوید مارکسیست است فقط میتواند "انجمن اسلامی" درست کننده سازمان سیاسی. خود فراموش میکند که اقبال روشنفکران به مارکسیسم حتی فرصت طلبان را هم به ادعای مارکسیست بودن واداشته است و نه اینکه عده ای را به پنهان کردن مارکسیست بودن خود!! وارد آوردن این قبیل تهمت ها شایسته سازمانها و انسانهای غیر انقلابی است. این است آن چیزی که اگر آگاهانه کرده اید دقیقاً همان چیزی است که میگوئید یعنی "تنزل مارکسیسم - لنینیسم تا حد پست ترین و بدترین نوع ایدئولوژی تاجر مسلکانه و معامله گرانه خرده بورژوازی" است و اگر از روی ساده پنداری است که وای بحال جنبشی که رهبران تا این حد کوتاه بین باشند. فرموده اید که مواضع و شکل فعالیت های ما نیز چنین نظری را کاملاً تأیید میکند. ممکن است زحمت کشیده و متذکر شوید کدام موضع؟ کدام اشکال از فعالیت ما چنین چیزی را "کاملاً تأیید کرده است". شما خیال میکنید همینکه خود را اعضا و مسئولین یک سازمان انقلابی بخوانید حق خواهید داشت که هر نامربوطی را بگوئید و ذکر دلیلش را هم لازم نپندارید. شما خیال

میکنید همانطور که به رفقای سابق خود تهمت بستید که "متزلزلند" میتوانید به دیگران هم تهمت بزنید که "اپورتونیستند" و خیلی هم خوشحال و خندان، اعتبار مبارزات آن قهرمانان جان بکف را وثیقه جا انداختن دعاوی بی اساس خود کنید. شما هم در آنجا و هم در اینجا اشتباه کرده و میکنید. داستان جنبش ایران امروز و فردا تمام نمیشود. مغرور از پیروزیها، صحنه را خالی نپندارید. تا یک کمونیست در ایران وجود دارد شما مخالفی در وجود او خواهید داشت که با این نحو اعمالتان مقابله کند.

برای اطلاع رفقای مجاهد، و نه رهبران خارج از کشور ذکر میکنیم (گرچه ۹۰٪ مطمئن هستیم آنها بهمین سادگی روی این نامه را نخواهند دید) که ما هویت خود را بهمانسان که در فوق آورده ایم در تمام تماس های خود، با هر فرقه و گروه و با هر دولتی، ذکر کرده ایم. (۱) هیچگاه ادعا نکرده ایم سازمان کمونیستی هستیم - چون نیستیم - ولی همیشه گفته ایم که در درون این سازمان، عناصر کمونیست - و منجمله ما - وجود دارند. ما در (A) یا در حضور خمینی تبلیغات کمونیستی نمیکنیم چون چنین کاری را احمقانه، چپ روانه و مهمتر از آن غیر ممکن مینیم. فرق نگفتن اینکه کمونیست هستیم، تا تبلیغ کمونیستی نکردن را هر چه مکتبی میفهمد. از جانب دیگر اگر سازمانی کمونیستی نیست خلاف گفتن آنرا دروغ میدانیم و نیز اگر سازمانی مدعی کمونیست بودن است نگفتن آنرا دروغ میدانیم.

هنگامی که مسئله گرفتن رادیو از A مطرح بود، ما و رفقای فدائی پیشبینی میکردیم که اگر یک سازمان کمونیستی قدم پیش گذارد امکان موفقیت کم است. لهذا این تماس توسط جبهه ملی که سازمانی کمونیستی نیست برقرار شد. مثل هر کمیته پشت جبهه، هر سازمان "صلح"، هر سازمان "ضد فاشیست"، و هر سازمان مشابه دیگر. مثل هزاران موردی که همه انقلابیون دنیا از ویتنام گرفته تا موزامبیک چنین عمل کرده اند و میکنند. مثل هرتماسی که کفدراسیون غیر کمونیست ولی مملو از کمونیست ها برای تبلیغ و حمایت از رفقای کمونیست داخل برقرار میکند. بهر حال ما به اسم جبهه ملی که سازمانی خارج کشوری، غیر کمونیستی ولی دربرگیرنده کمونیست ها هم هست، بهمین روشنی و صراحت تماس برقرار کردیم و رادیو را گرفتیم. رفقای مجاهد هم در ابتدا که قصد همکاری داشتند ایداشکالی در آن نمی دیدند. ولی هنگامی که موجبات همکاری بدلائلی که هیچگاه واقعیتش از طرف آنان گفته نشد، از بین رفت، ناگهان بیاد این افتادند که سازمانهای کمونیست داخل باید به اسم خود و نه از طریق جبهه ملی با (A) تماس گیرند. تئوری آنها بر مبنای نیاز تاکتیکی شان ساخته شد. ما و رفقای فدائی این طرز کار را نادرست خواندیم. رفقای مجاهد اظهار کردند که سازمان کمونیستی هستند و بدون واسطه با اسم سازمان کمونیستی تماس میگیریم چون به خلق (!!) نباید دروغ گفت. گفتیم اینکه روغ نیست. جبهه یک سازمان کمونیستی نیست. معینا چون دلائل واقعی آنها جای دیگر بود و نگفتنی، این استدلال بی نتیجه ماند. رفتند و تماس گرفتند. ما از این نکته فعلا میگذریم یک نمونه دیگر از درستکاری ایدئولوژیک (!) مقالاتی است که رفقا^۱ در سه شماره مسلسل روزنامه الجهاد که هر شماره بیش از

۱- رفقا که خود میدانند - و صد بار هم از آنها خواسته شده اگر خلاف این بوده اظهار کنند - گاه به صحبت های متوسل میشوند که باز صحبتی بود برای خالی نبودن عریضه. مثلا اظهار میشود بعضی افراد خیال میکنند شما جناح سیاسی چریک های فدائی هستید. یا بعضی خیال میکنند شما دربرگیرنده سازمانهای داخل هستید. می گفتیم این افراد چه کمائی هستند. مسئولین سازمانهایی که ما با آنها تماس داریم که چنین فکر نمیکنند. ما در سه سال گذشته همیشه همراه با رفقای فدائی برنامه میریختیم یا بهتر بگوئیم یکایک حرکات ما بدستور آنها بوده است^{۱۴} و اینرا همه مسئولین سازمانها میدانند. اگر منظور بعضی افراد معمولی عرب باشد که در این صورت باید بگوئیم تقصیر ما چیست که آنها چنین برداشت میکنند، این افراد معمولی خیال میکنند عنقریب در ایران انقلاب خواهد شد. گناه نه از ماست و نه از شما. شما باید با کسانی که تماس میگیرید حقیقت را بگوئید. کسانی که با شما تماس ندارند و حدس هایی میزنند نه حدس شان مطابق واقع است و نه در کار تاثیری دارد - باین معنی که این افراد نیستند که رابطه سازمانی با شما میگیرند و در سرنوشت کار شما بطور مستقیم موثرند. معینا می گفتیم که هر وقت به چنین "افراد معمولی" برخورد کردید به آنها واقعیت را بگوئید ما هم در حضور شما توضیح خواهیم داد!

يك صفحه را شامل ميشد، يك كلام در مورد كمونيست بودن خود يا سازمان خود ننوشتند! معلوم شد هم به مسا راستش را گفته بودند هم به خلق (!)، و هم به مخاطبين خود! حال کسانی با این طرز عمل که مدارکش هم در سه شماره متوالی روزنامه "الجهاد" آوریل ۱۹۷۶ در کافه الولايات العربیه موجود است، نعل وارونه میزنند و به ما تهمت میزنند که چنین کرده ایم! و مدارکش را هم تحییی "اعلام میکنند". زرنگی حدی دارد. رفقا باید بدانند که با کور تربیت نمی خورند.

آری رفقا! هویت ما معلوم است. خوشبختانه یا متأسفانه مدتهاست که همین هویت را داشته ایم، خوشبختانه یا متأسفانه همه ما را با همین هویت می شناسند. این شما امضاء کنندگان این دشنام نامه مغرورانه هستید که باید بگوئید چگونه ظرف چند ماه در همین پراتیک زمینی خارج از کشور توانستید چنان ناگهان تغییر هویت دهید که دیگر هر کمونیست شناخته شده ای و هر سازمان سیاسی هم بنظر تان بی هویت شود. شما بیلان کارهای روزمره، هفتگی، ماهانه و سالانه تان را در خارج از کشور که حاوی چنین کیمیای طلاسازی است ارائه دهید که بینیم کجایش بیشتر از کارهای ماست. آنوقت است که عیان خواهد شد که من آنم که رستم بود پهلوان. رفقای محاهد در گذشته مبارزه کرده و زندانی و شهید داده اند، شما بصرف اینکه تحت نام همان سازمان حرکت میکنید اینچنین کیمیاگر شده اید. بیجهت نیست که آنقدر اصرار در حفظ آن نام صرفا برای خود کردید! خواهید گفت ما خود را با شما مقایسه میکنیم؟ بلی!! بعنوان عناصر کمونیست خود را يك ارزن از یکایک شما کمتر انقلابی، کمتر دلسوز و کمتر پیگیر نمی بینیم، بعنوان يك سازمان خود را صرفا پشت جبهه میدانیم. امیدوار نیستیم که شما هرگز تفاوت این دو را نخواهید بفهمید. به "صلاح" شما نیست! دیا لکتیک در بعضی از هان مقبولیت ندارد.

ما حتی تجاهل های شما را مبنی بر اینکه اگر عضو جبهه هستیم چطور خود را کمونیست میدانیم درخور جواب نمی بینیم. اگر همه این توضیحات "سخت" مبنی بر اینکه يك کمونیست میتواند عضو يك سازمان غیر کمونیستی پشت جبهه باشد، برای شما درك نشدنی است، جواب بیشتری ضروری نیست.

در همین رابطه اشاره به نقل قول نادرست دیگری در نامه شما میکنیم مبنی بر اینکه "مسئولین سازمانهای جبهه ملی ایران (بخش خاورمیانه) ... موضع ایدئولوژیک این سازمان یا گروهی در درون آنرا مارکسیسم - لنینیسم معرفی کرده اند". اولاً موضع ایدئولوژیک این سازمان یعنی جبهه ملی را هیچکس مارکسیسم - لنینیسم معرفی نکرده است. ثانياً وجود گروه مارکسیست در درون جبهه يك دنیا با مارکسیست بودن جبهه فرق دارد. اینچنین سرسری و مصلحت اندیشانه نگوئید گفته اند این یا آن، گوئی فرق زیادی ندارد!

((.....))
، رابعا عدم اعلام علنی و انتشار مواضع گروه، نفی وجود گروه مانیت. گروه هایی میتوانند فعالیت علنی خود را سالها پس از ایجاد آن آغاز کنند. خود شما چنین کرده اید. گروه جزئی و احمد زاده چنین کرده اند و اکثر گروه های جدی دیگر. فقط اپورتونیست ها هستند که نمیتوانند برای بالا بردن تابلو صبر کنند. اینهم تسز جدید و جالبی است که گروهی موجودیت دارد که نوشته های خود را در سطح علنی منتشر کرده باشد. این تکلمه تز دیگر شماست که اگر کسی عضو جبهه غیر کمونیست است چطور میگوید من کمونیستم. حتما باید در تحلیل های در باختر امروز هم تحلیل طبقاتی نکنیم، پرت و پلا بنویسیم تا بنظر شما تناقضی بوجود نیاید! چون سازمان ما کمونیستی نیست و گروه ما کمونیستی است حتما انتظار دارید که یکبار بصورت مارکسیستی برای شما تحلیل کنیم یکبار غیر مارکسیستی! متأسفانه ما قادر به اجابت چنین درخواستهایی نیستیم. ما کمونیستیم و هر وقت تحلیل کنیم وقت صحبت کنیم تحلیل کمونیستی میکنیم. نه تنها در گروه، و نه تنها در جبهه، بلکه حتی در سازمانهای توده ای نظیر کنگد راسیون. شما همانطور که در مقاله ضمیمه این نامه نشان داده ایم خیال میکنید سازمان حاکم بر ایدئولوژی فرد است! اگر کنگد راسیون، جبهه سازمان کمونیستی نیستند پس اعضایشان نمیتوانند کمونیست باشند و تحلیل کمونیستی کنند!

این در مورد هویت ما. ولی قبل از آنکه به بحث دیگر بپردازیم به نکته ای دیگر در همین زمینه اشاره میکنیم. شما بارها از ما سؤال کرده اید که رابطه ما با رفقای فدائی چیست. ما هم گفته ایم در رابطه ارگانیک با آنها هستیم و

پشت جبهه هستیم. این موضع رسمی ماست. اینکه جزئیات مسئله چیست فقط بما و رفقای فدائیی مربوط است و نه هیچکس دیگر. زمانی که روشن شدن جزئیات این مسئله، در رابطه اجتماعی ضروری بود این مسئله را شما نیز خواهید دانست. اما یک جنبه از همکاری ما با رفقای فدائی در مقاطعی احتیاج به توضیح داشته است و ما با وجود آنکه این توضیح را مکرراً داده ایم باز هم در اینجا می‌دهیم و آن اینست که ما بعنوان فعالین پشت جبهه، هرگاه که سازمان های جبهه نبرد ضروری بدانند مأموریت های خاصی را بنام آن سازمان ها - تا آنجا که در انطباق با اعتقادات اصولی ما باشد - انجام می‌دهیم. بهمین جهت در موارد مکرر و بنابرخواست سازمان چریک های فدائی خلق تماس هایی برای آنها و باسم آنها گرفته ایم. این کار را نه تنها نادرست ندانسته ایم، بلکه جزء وظایف خود بعنوان فعالین پشت جبهه دانسته ایم. این کار را در گذشته در سطحی بسیار محدود، شاید در چند مورد برای سازمان مجاهدین بنا به خواست آنها نیز کرده ایم. این کار را نه در آنروز نادرست میدانستیم و نه امروز نادرست ارزیابی میکنیم. مع هذا اجرای این وظیفه بدیهی موجب نشده است که از گزند متلك های مصلحتی شمار در امان باشیم. این هم بنظر جدید شما موجبی شده است بر معلوم نشدن هویت ما! "آخر شما جبهه ای هستید، گروه مارکسیست هستید یا فدائی" (!؟) پاسخ گذشته ما توضیح مسئله بود. پاسخ امروز ما اینست که هرچه شما فرمایید، عده ای بی هویت از پشت بونه درآمده. (۱)

بپردازیم به سایر مسائل:

تصویری که شما خواسته اید بوجود آورید اینست که ما یا سازمانی بی هویت هستیم که در بهترین شرایط بیخود این دور و برها می‌پلکیم. (۲) و در بدترین شرائط عده ای هستیم که آمده ایم از قبل جنبش به نان و نوائی برسیم. بنابر این تصویر اخیر، پس باید هنگام کمک به رفقا، "قصد معامله" داشته باشیم و یا لاف بخواهیم نظرات انحرافی خود را به سازمانی که اصلاً اشتباه نمیکند و تجسم مطلق مارکسیسم - لنینیسم است تحمیل کنیم. اساس "استدلال" شما مبنی بر عدم شرکت در برنامه رادیو (A) همین است، و در اینجا هم بما و از آن بیشتر به رفقای فدائی ایراد گرفته اید که خواسته ایم "پای سومی" برای جنبش "دو پا" بتراشیم. در نامه تان به ما مینویسید "شما انتظارات و توقعات نادرستی در مورد رادیو داشتید که عملاً میخواستید با ما بر سر يك امکان جنبش که فعلاً بدست شما افتاده بود معامله کنید". امیدواریم منظور شما از معامله معنای بازاری بلافاصله آن نباشد - گو که با فاصله همان است - منظور شما - که مشروحاً در باره آن بطور شفاهی توضیح داده اید، و مشروح تر جواب شنیده اید ولی گوش ندادند - اینست که میخواستیم نظرات خود را با این معامله تحمیل کنیم. باشد که پلنگ خفته باشد! شاید. ولی دلیلش کجاست. در مورد پروسه ای که چهار سال پیش شروع شده و هنوز ادامه دارد یسا باید بر مبنای تجارب و تحلیل گذشته صحبت کرد و یا چشم انداز آینده. آیا زیاده خواهد بود که از کسانی که باین آسانی بدیگران تهمت معامله گری میزنند پرسیده شود در عرض چند سال گذشته ما چه وقت نظریات شخصی یا نظریات گروه خود، یا نظریات جبهه را در رادیو مطرح کرده ایم؟ آیا این نهایت بی انصافی غیر انقلابی نیست که به کسانی که هر وقت صحبت و نظری مخالف نظرات رفقای داخل داشته اند، حتی در روزنامه مستقل خود نیاورده اند - رادیو که مشترک بوده بجای خود - بلکه با خود سازمانها مطرح کرده اند، چنین تهمتی وارد شود؟ این است جمع بندی رفقا از چند سال فعالیت مشترک در رادیو و عدم ابراز يك نظر از جانب گروه؟ آیا اگر مایلید که گذشته را تحریف کنید تصور میکنید، صد ها هزار شنونده رادیو انقلابیون و رادیو میهن پرستان و رادیو سروش هم شما را باور خواهند کرد؟ آیا همه مردم مانند شما حب فراموشی خورده اند؟ بنخیر اینطور نیست. پس بگذارید واقعیات

- ۱- بد نیست من باب یادآوری بخاطر بیاوریم که نه در يك مورد بلکه در چند مورد رفقای مجاهد باسم جبهه تماس گرفته اند. ما مخالفتی نکردیم فقط تقاضا کردیم لاف بما اطلاع دهند که اگر از ما سؤال شد بدانیم. اولین تماس این رفقا باسم جبهه، تماس در (E) بود و آخرینش در (C) و مقداری هم بینابین. یکبار هم خودشان با ما گفتند تا دیگران بما گفتند!
- ۲- بقول رفیق (A) "هرجا میرویم بی بینیم شما زود تر رفته اید. مگر شما پدر جنبش هستید؟"

را بگوئیم :

هنگامی که ما و رفقای مجاهد به تنهایی در رادیو بودیم ما در مقابل طرح يك جنبه مسائل صرفا بنا بر ایدئولوژی سازمان مجاهدین مقاومت میکردیم. رفقا هر نظری میدادند روزی ده بار تاکید میکردند که " این نظر جنبش است " ما می گفتیم این نظر " بخشی از جنبش " است. باید نظر چریکهای فدائی یعنی مارکسیست - لنینیست ها هم به همین اندازه ملحوظ شود. این وظیفه ما بود در قبال تعهد معنوی که نسبت به چریکهای فدائی داشتیم. عدم شرکت فیزیکی رفقای فدائی در برنامه رادیو نمیبایست موجبی برای طرح يك نقطه نظر واحد بعنوان نظر جنبش میشد. ما اظهار میکردیم و اصرار می نمودیم و بالاخره هم آنها اجرا میکردیم. تا آنجا که مطالبی از رفقای فدائی در دسترس بود آنها میخواندیم. وقتی مطلبی نبود آموزش های اساسی مارکسیستی (دروس اقتصاد سیاسی) را تهیه کرده و قرائت میکردیم. ما پای سوم نبودیم، مدافع پای دوم - که حاضر نبود - بودیم.^{۱۵}

رفقای مجاهد مایل بودند همه کتابهای آنان - منجمله کتاب شناخت - در رادیو قرائت شود. ما مخالف قرائت کتبی مانند شناخت بودیم. معتقد بودیم که اگر قرار باشد کتاب شناخت که يك کتاب ایدئولوژیک (رئالیستی بگفته رفقا و ایده آلیستی بگفته ما) است قرائت شود باید مثلا کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی یا کتبی شبیه آن هم قرائت شود. گفته میشد شما مردم ایران را نمی شناسید و گرنه از خواندن ماتریالیسم دیالکتیک اسبی نمی آوردید. می گفتیم ما خواهان خواندن آن از رادیو نیستیم، بهمان اندازه که خواهان خواندن کتاب شناخت نیستیم. اگر خواندن ماتریالیسم دیالکتیک از نظر عده ای بد است، خواندن کتاب شناخت بنظر عده ای (یعنی هم کمونیست ها و هم مذهبی های مبارز) گمراه کننده است. بحث ها شدید و طولانی بود. ما نه بعنوان " پای سوم " بلکه بعنوان پای دوم - در غیاب رفقای فدائی - از خواندن شناخت جلوگیری کردیم. چه درشتی ها که با ما نشد، چه ناروا ها که بمیان نیامد. " يك عده خارج کشوری کتب جنبش را سانسور میکنند " (۱) خیلی عجیب است، ولی ضمنا خیلی هم خوب است. ایدئولوژی مرز جغرافیائی نمی شناسد. بالاخره پس از جدالهای فراوان اصول همزیستی مسالمت آمیز مجاهدی - جبهه ای در پنج اصل " نیمه لنینی " ریخته شد. خلاصه آن این بود که مسائل عمدتاً ایدئولوژیک در رادیو مطرح نشود و مطلبی از هیچ سازمانی در تضاد با مطالب بارائه شد متوسط سازمانی دیگر آورد نمیشود. اجرای همین هم جگر ما را خون کرد ولی کمابیش عملی شد. " پای سوم " چندان هم " سوم " نبود. پای دوم، نظر دوم، نظرسر مارکسیست ها در مقابل نظر التقاطی ها بود. البته ایرادات اساسی دیگری هم در کار وجود داشت که علیرغم کوشش نتوانستیم تصحیحش کنیم. یکی از ایرادات مربوط به " مطالب افشاء گرانه " بود. ما معتقد بودیم که در هر برنامه رادیو لااقل باید يك برنامه افشاگری (تبلیغات سیاسی علیه برنامه های رژیم و امپریالیسم) باشد. رفقا اسماً موافقت میکردند ولی عملاً هیچگاه سهم خود را انجام ندادند. میگفتند فرصت و نیروی آنها نداریم. ما که این را از مهمترین کارهای رادیو می دانستیم پیشنهاد کردیم که حاضریم هر روزه خودمان مقاله بدهیم (باوجودی که فشار شدیدی بمانی آمد) گفته میشد مطالب مهمتری (نوشته های سازمانها) هست که باید خوانده شود. در عمل نوشته های سازمانی دوبار و سه بار خوانده میشد (۲) و افشاگری لازم نمیشد. این بحث مسئله را " پای اول " بود نه " پای سوم ". البته خیال میکردند که برده اند. کم بها دادن به تبلیغات و افشاگری سیاسی برای سازمانهای انقلابی برود نیست. باخت است. بهر حال این وضع ادامه داشت تا آمدن رفقای فدائی. بحث های مفصل و طولانی همه ما با هم در مورد طرز کار آینده شد. تصمیمات عیناً مانند گذشته بود. معلوم شد که ما پرستار نمی گفته ایم و زیاد هم از دنیا بی خبر نبوده ایم. رفقای فدائی که تعدادشان کم بود در اجرای برنامه ها نمی توانستند مستقیماً شرکت کنند. اجرا کنندگان همان افراد سابق (از ما و از مجاهدین) ماندند. رفقای فدائی

۱- خیلی جالب است که همین رفقا - که هنوز هم تغییر ایدئولوژی خود را تکامل ایدئولوژی شان مینامند - حالا بعنوان کمونیست های دواشبه بما میگویند که ما ایدئولوژی سوای ایدئولوژی آنها - و بنابراین قطعاً غیر کمونیستی (قطعاً !) داریم. انقلاب که هیچ، رخس هم بیای رفقا نمیرسد. حقیقت اینست که جهان بینی ما از اساس با هم متفاوت است. ما استالینیزم را از اساس نفی میکنیم.

۲- " تا تنور گرم است باید نان را چسباند ". یعنی تا رادیو براه است باید مطالب سازمان را خواند. این نبود تکیه کلام رفقا.

به کمیسیون تصمیم گیری رادیو اضافه شدند. ما قبل از طرح مطالب در رادیو با رفقای فدائی بر سر یکایک مطالب بحث میکردیم و هر برنامه را با موافقت مطلق آنها اجرا میکردیم. ما اجراکنندگان خواست آنها بودیم¹⁶ یعنی همراه با رفقای فدائی نظرات سازمان چریکهای فدائی خلق را برای رادیو تنظیم و اجرا میکردیم (البته خودمان هم به آنها اعتقاد داشتیم). باز هم همه جا دو نظر، دو ایدئولوژی بود. نظر مارکسیست ها و نظر رئالیست ها. حتی المقدور مطالب غیر ایدئولوژیک و بدون تناقض (همان اصول پنجگانه "نیمه لنینی") خوانده میشد. پای سوم در میان نبود. در مواردی که بین رفقای فدائی و مجاهد اختلاف نظر بر سر مسئله ای بود ما طبعاً عمدتاً نقطه نظر ایدئولوژیک رفقای فدائی را داشتیم. در چند مورد هم صحبت رفقای مجاهد را درست تر تشخیص دادیم و گفتیم. بهر حال چون "رای گیری" در میان نبود. یکی از این دو نظر، نظر مارکسیست ها یا التقاطی ها، نظر خود را اعمال میکرد. "پای سوم" هیچگاه وجود خارجی نداشت. نظری از جانب ما، سوی نظر رفقای فدائی یا رفقای مجاهد هیچگاه داده نشد. اگر رفقای مجاهد یک مورد را ذکر کنند ما همه حرف خود را پس میگیریم و معتقد میشویم پای سوم که هیچ، مجرم اصلی اغتشاش تئوریک بوده ایم! یک مورد اختلاف دیگر مسئله محتوا و میزان ارائه مطالبی جهت شنوندگان مذهبی بود. ما کمونیست و طبعاً ضد مذهب (و نه ضد مذہب ها) بودیم ولی در عین حال میدانستیم که یک رادیو که برای همه توده برنامه های عمومی سیاسی پخش میکند تبلیغات ضد مذهبی نمیکند در عین حال میبایستی در روزهای معین مذهبی، مطالبی گفته میشد در بزرگداشت سنت انقلابی حوادثی که تحت لوای مذهب انجام گرفته است، مانند مبارزات امام حسین و علی و مختار. رفقای مجاهد گاه با این مسئله موافق بودند، گاه میگفتند "خلق" مذهبی است و باید آنها را از طریق مذهب هم (البته به نوعی که خود مترقی میدانستند) بسیج کرد. تفسیر سوره های مختلف قرآن و نوشتجاتی در این زمینه ها را تبلیغ میکردند. ما اختلافاتی در این مورد پیدا کردیم ولی در اینجا نیز نظر ما و رفقای فدائی همواره یکی بود. باز ما نظر "سوم" نبودیم. اما یکی دو مورد "اظهار وجود" را که بنظر رفقای مجاهد خیلی گران آمده است باید ذکر کنیم. متأسفانه در مواردی مکرر ذکر اسم سازمان مجاهدین و سازمان چریکها حالت مسابقه را بخود گرفته بود. رفقا و دوستانی خارج از سازمان به ما تذکر دادند. حتی خبر رسید که این مسئله توی ذوق عده ای در ایران زده است. ما به رفقا تذکر دادیم و در مقابل ادامه این جریان مقاومت کردیم و گفتیم که حاضر نیستیم وضع را بدین صورت ادامه بدهیم. بنوعی توافق شد. معیناً این "اظهار وجود پای سوم" باید خیلی به رفقا گران آمده باشد. در یک مورد دیگر نیز پس از یک جدل طولانی با رفقای مجاهد، بدفاع از نظر رفقای فدائی مبنی بر قرائت تلگرافاتی که بمناسبت پنجمین سالگرد ۱۹ بهمن به چریکهای فدائی مخابره شده بود¹⁷، رفیق مجری برنامه از جانب ما به اشتباه به رفقای مجاهد گفته بود "نظر سازمانهای جبهه ملی ایران این است که تلگرافها خوانده شود". این تنها نظر ما نبود. نظر رفقای فدائی بود، اظهار آن از جانب رفیق ما گرچه ناشی از خستگی از بحث های طولانی چند روزه بود. معیناً غلط بسود. از رفیقمان بطور خصوصی و در حضور رفقای مجاهد، از این زاویه انتقاد شد. اصرار بر خواندن تلگرافها که نظر رفقای فدائی و ما بود، درست بود. ولی آوردن اسم سازمان ما به تنهایی هنگام جدل درست نبود. این نکته را هم نا گفته نگذاریم که در عرض این چند سال، فقط سه چهار مقاله از باختر امروز - که آنها هم یا در دفاع از جنبش مسلحانه بود و یا درباره مطالب دیگری که مورد توافق و نظر رفقا بود - از رادیو خوانده شد (۱). همین و السلام.

حال باید پرسید آیا این گذشته نشان دهند تحمیل نظرات انحرافی یا نظرات پای سوم بر جنبش است؟! رفقای کوفتی میخواهند حافظه شان از ما هم تیز تر است، خوب است من باب یاد آوردن اگر جز این بوده است، اگر

۱- میزان تعهد ما نسبت به رفقا و تعمق در عوارض اجتماعی ارائه نظرمان، بحدی وسواس آمیز بود که حتی مطالبی در روزنامه مستقل خودمان، باختر امروز، میخواستیم بیاوریم و مطلب قبلاً بحث نشده و احتمالاً مورد تفاوت نظر میتوانست باشد، را با رفقا در میان میگذاشتیم. ما آنقدر - به غلط - در این مورد وسواس داشتیم که مقالاتی نظیر خرده امپریالیسم را قبل از چاپ بنظر رفقا میرساندیم مبادا در رابطه اجتماعی موجود باعث از یاد تصور قدر قدرتی رژیم شود¹⁸. اکنون معلوم میشود خطی نامرئی پیاده کرده ایم. "پای سوم" بوده ایم و غیره!

نظریاتی از ما خوانده شده است، اگر برنامه ریزی خاصی علیرغم نظر رفقای فدائی یا مجاهد از جانب ما شده است اگر نظری بعنوان نظر سوم اعمال شده است، یادآوری کنند. ما يك خواست کلی مبنی بر ضرورت خواندن مرتب مطالب افشاگری داشتیم - که قاعدتا علیه نظر رسمی هیچ سازمانی هم نبود - و عملاً آنها انجام نشد. چقدر تحمیل کرده ایم ما!

بهرحال این خلاصه ای از پرونده گذشته بود، مسئله وجود دو گرایش ایدئولوژیک: مارکسیست ها و رئالیست ها در رادیو نظری پای سومی وجود نداشته است. در طول چند سال کار هم حتی يك نظر، بعنوان نظر جبهه ملی یا نظر سوم آورده نشده است. بنابراین از رفقای مجاهد باید پرسید اگر نه اینست که برنامه ریزی آینده باید بر ملاقه تجارب گذشته انجام گیرد، بنابراین شما روی چه تجربه گذشته ای، بعنوان پای سوم، انگشت میگذارید. شما خود میدانید که چنین نبوده است. بنابراین مثل اینکه گذشته ای وجود نداشته است بما میفرمایید: "رادیو را بدون قید و شرط در اختیار جنبش قرار دهید و خود بعنوان پشت جبهه در ارتباط مشخص با سازمان یا سازمانهای انقلابی قرار گرفته و نیازمندیهای آن را در حد توانتان تامین کنید. اینکه شما در چنین چهارچوبی تا بحال وظیفه خودتان را انجام داده باشید یا نه، از آنجا که مشخصا در ارتباط با رفقای فدائی بوده اید، به چهارچوب بسی برمیگرد که بر روابط شما حاکم بوده است!!"

اختیار دارید رفقا!! اصل مسئله همین است و شما لازم نمی بینید به آن بپردازید!! اصل مسئله این است که هرچه کرده ایم در رابطه با رفقای فدائی بود. و خود شما بآن اعتراف میکنید. بعد نتیجه میگیرید که پای سوم بوده ایم! اساس مسئله در همینجاست و همین است که شما نمی خواسته اید و از آن ناراحت بوده اید. اگر ما به راستی پای سوم بودیم شما اینقدر نگران نبودید. نگرانی شما در همین است که بقول خودتان ما "مشخصا در ارتباط با رفقای فدائی" بوده ایم. اگر حرف خود را از ابتدا صریح تر میزدید نیاز به اینهمه حرف نادرست نمیداشتید. برای آینده نیز خوب میدانستید که مسئله پای سوم از آسمان خلق نخواهد شد (۱). شما میخواستید این ارتباط مشخص ما با رفقای فدائی را مورد حمله قرار دهید و بنظر خود آنها را تضعیف کنید.¹⁹ پای دوم را تضعیف کنید و برای اینست که داستان پای سوم میسازید، بما میگوئید رادیو را بی قید و شرط در اختیار جنبش بگذاریم. آیا در گذشته چنین بوده است یا نه، آیا اکنون چنین هست یا نه. اگر منظور از جنبش تنها سازمان مجاهدین خلق است، ما چنین اعتقادی نداریم. اگر منظور اینست که در عمل چنین بوده ولی اسم آن نزد مقامات (A) هم باسم شما شود، ما این امر را ممکن و درست نمیدانیم. براساس استدلالاتی که بارها بشما گفته ایم، در فوق هم آورده ایم، امکان دادن رادیو به سازمان کمونیستی بسیار کم است (خود شما اکنون بیش از یکسال است که تجربه اش را کرده اید)، علاوه بر آن، آنها روی آشنائی با ما - آشنائی چندین ساله با همین افراد خارج کشوری - چنین تصمیمی بدست یا نادرست، گرفته اند و نمیشود به آنها گفت اسم رادیو را باسم دیگران بکنید. اینکه رادیو مال جنبش است یا نه در عمل معین شده است و میشود نه اینکه مقامات (A) به چه اسمی داده باشند. و نه روی سند مالکیت!

بنابراین نظر واقعی شما گذاشتن بی قید و شرط رادیو در اختیار جنبش نیست چون همیشه در اختیار جنبش بوده است. نظر شما اینست که ما "بی قید و شرط" نظر شما را بعنوان نظر کل جنبش بپذیریم. شما بدنبال کسانسی میگردید که تغییرات مکرر نظراتتان را هم بی قید و شرط بپذیرند. اگر افراد بی شخصیت و اپورتونیستی که در عین حال نیز از وضع نمایندگی شما از جنبش خبر نداشته و یا حتی نحوه و کیفیت ارتباط شما با رفقای داخلان را شناساند

۱- واقعا جالب است! گذشته چنین بوده. برنامه های کنونی را هم که مابدون شرکت شما اجرا میکنیم انحرافی نمیدانید و در قیام کارگر و نشریه خبری (شماره ۳ منتشره در داخل) تبلیغش را میکنید و از مردم دعوت به شنیدن آن میکنید و هنوز از امکان "وجود پای سوم" (که در گذشته نبود و هنوز هم بتصدیق خودتان نیست) صحت میکنید. کسی هرگز از شما نمی پرسد اگر خط رادیو بدست چه تبلیغش را میکنید؟ و یا اگر اجرا کنندگان برنامه رادیو تحمیل کنند چرا در رادیو چنین نمیکنند؟

چنین "بی قید و شرط" بله بله قربان خواهند کرد، ما آن اشخاص نیستیم و بهتر است که همان هارا در میان "آفتاب پرست های" مشهوری که هم اکنون با آنها همکاری را مجاز دانسته اید بیابید. در این صورت شما بدنبال انسانهای متعهد و سیاسی نمی گردید، آدمک می خواهید که "شخص رابط شما" را هرکس که باشد، بعنوان تجسم اراده خلق بشناسد و هر حرفی را هم که رابط حتی از روی هوس زد و زیرش خط کشید که نظر جنبش است بعنوان آیه نازل پذیرد. (۱) ما این کار را نکرده ایم و نخواهیم کرد. اگر شرط همکاری سقوط به این درجه و انفصال از شعور و حرف نزدن و اظهار نظر نکردن باشد (و گرنه "پای سوم" می شویم) ما این همکاری را قبول نخواهیم کرد. اگر نظر رفقای مجاهد در ایران نیز همین باشد، با تمام احترامی که برای آنها قائلیم، باز هم این را قبول نخواهیم کرد. تعیین استراتژی و تاکتیکهای جنبش، تعیین خط مشی و حرکت سیاسی و نظائر اینها همه با سازمان نهایی جنبش است و ماه اولین و آخرین مدافعین این نظر بوده ایم و هستیم. ولی وقتی این مسئله بخواد بصورت دستور از خود من در آر آهسته یا تند خواندن کتاب هم مورد سوء استفاده قرار گیرد و باز هم توقع باشد که ما اظهار نظری نکنیم، میگوئیم اشتباه کرده اید، اشتباه خوانده اید و هیچ انسانی تن باین کار نخواهد داد. خروشچف ها بلی، برژنف ها بلی، کارمندان سازمانهای بوروکراتیک بلی، اینها این کار را خواهند کرد تا "بموقع" حرف خود را بزنند. کمونیست ها هرگز تن به اطاعت کورکورانه، بیچون و چرا و نظائر آن نخواهند داد.

این مسئله همیشه صادق است. اکنون بیش از همیشه چنین است. اگر ما حزب کمونیست واحد پیشرفته ای داشتیم، اگر این حزب کمونیست واحد پیشرفته ارتباط منظم و اخلاقی با نمایندگان خود در خارج داشت، اگر این نمایندگان نیز عادت نکرده بودند گاه نظرات خود را بعنوان نظر حزب کمونیست بگویند، در این شرایط هنگامی که نظری بعنوان نظر حزب کمونیست گفته میشد باید اجرا میشد. پذیرفتن کمونیست وار اتوریته جنبش، و نه پذیرش شیارانه اپورتونیستی آن، بنظر ما این است. اما اکنون وضع چگونه است. حزب واحد کمونیستی نداریم، چند سازمان و گروه بسیار کوچک و متاسفانه هنوز بدون پیوند با توده ها داریم. این سازمانهای بسیار مبارز، بخاطر عدم ارتباط ارگانیک با توده، میتوانند در معرض انواع انحرافات قرار گیرند. هنوز اعضا آنها را عمدتاً روشنفکرانی تشکیل میدهند که جهت گیری کمونیستی آنها بر مبنای موقع آنها در پروسه تولید استوار نبوده بلکه در بهترین حالت معرف انعکاس ذهنی موجودیت عینی طبقه کارگر و آموزشاید ثلویزی طبقه کارگر است و بنابراین بسیار قابل تغییر. عدم پیوند با توده نه تنها از آن جانب تاثیر میگذارد که امر انقلاب را دشوار میسازد، بلکه مهمتر و تعیین کننده تر از آن جهت است که مهار و ترمز توده، نمیتواند در تصحیح نظرات، خود را اعمال کند. اساس همه تعلق کمونیست ها به توده همین است، و نه بخاطر تکیه بر آنها صرفاً بخاطر حمل تفنگ هایی که انواع ما هدف و جهت را برایشان معین کرده ایم. توده موریانه نیست که تعدادش برای خراب کردن بنا تعیین کننده باشد، توده برای سازندگیش، برای خلاقیتش و برای جلوگیری از انحرافات سوبژکتیویستی انواع ما و شما است که تعیین کننده نهایی است. بهر حال وضع سازمانها اکنون چنین است و ما حزب یا سازمان واحد کمونیستی نداریم.

باید همیشه به همین علت بدانیم که نظرات ما الزاماً منطبق بر ایدئولوژی طبقه کارگر نیست، ما به انواع ذهنیگری ها دچار شده ایم و می شویم. خود راست بین نباشیم و هر لحظه چیزی بنظر ما آمد آنرا خواست جنبش، نظر توده . . . و غیره ننماییم. باید بدانیم حزب نیستیم و برای بوجود آوردن آن کوشش میکنیم. پس ادای حزب بودن را در نیآوریم.

۱- ما در ابتدا با موافقت شما بعضی مطالب را در رادیو آهسته میخواندیم تا شنوندگانی که مایلند، یادداشت بردارند رفیق (C) که بعد استئول شما در رادیو شد روزها با ما جدل کرد مبنی بر اینکه حتی ده نفر هم در ایران پیدا نمیشوند که یادداشت بردارند. قانع نشدیم. همین حرف از خود من در آر را بعنوان نظر جنبش اظهار کرد و بما گفت که "جنبش چنین میخواهد" (جنبش میخواهد کتابها آهسته خوانده نشود! عجب جنبش بیکاری). باز هم نپذیرفتیم. بالاخره پس از ماه ها رفیق (A) در حضور همان رفیق (C) اظهار داشت که از داخل نامه آمده است و خواسته اند که "کتاب را آهسته بخوانیم!" تاسف آور است ولی واقعیت است.

اشتباه نشود. مانمیگوئیم نظرات سازمانهای موجود علی القاعده درست تر از نظرات کسانی که درگیری مستقیم در ایران ندارند نیست. ولی علی القاعده بمعنای همیشه نیست و بمعنای در هر مورد هم نیست، و از آنهم بیشتر؛ بطور خاص در مورد مسائلی که همین سازمانها در موردش تجربه ندارند (و کسان دیگری دارند) هم صادق نیست. ما به این مسئله هنگام برخورد با نظرات شما در مورد جنبش دانشجویی خارج از کشور برخورد خواهیم کرد. فعلاً منظورمان اینست که اولین عاملی که برشمردیم (در رابطه با اتوریته) بآن نحو که روزی میتواند باشد امروزه صادق نیست، و امروز بصورت دیگری مطرح است. عامل دوم یعنی ارتباط سازمان درون کشور با نمایندگانش در خارج را هم شما بهتر میدانید که از بد بدتر است. کاری نداریم که تقصیرش با کیست و درست شدنی بوده و نشده است یا خیر. مسئله بیان این فاکت است که ادوار بسیار طولانی عدم ارتباط، سپس ارتباط نامنظم، بی خبری و غیره وجود داشته و دارد.²¹ فحش آنها باید به محمد رضا شاه بدیم ولی بهر حال باید بدانیم این يك واقعیت است. پس نمایندگان سازمانها در خارج نه بطور اتوماتیک نظرات سازمان خود را در هر زمینه میدهند و نه بطریق اولی نظر جنبش را. نمونه هاییش را خودتان هم ذکر کرده اید. درج مقاله رویزیونیسم خروشچفی و سپس انتقاد خودتان از درج آن بعنوان اینکه نظر رسمی سازمان نبوده (اگر تازه فرض کنیم که درج و پس گرفتن آن خود يك مانور نبوده است) و ده ها مورد دیگر بهترین معرف این واقعیت است. پس از تخییر ایدئولوژی، یکی از رفقای شما که خود را مسئول روابط خارجی معرفی میکند در (B) بما اظهار داشت که سازمان مجاهدین سازمانی استالینیست است. قدری مهره های پشت ما بیه لرزه درآمد ولی این نظر شماست نه نظر ما. بفاصله سه هفته رفیق دیگری از شما (۱) گفت که خیر ایدئال چنین نیست. چند روز بعد از همین رفیق خواستیم نوع گرایش کمونیستی سازمان مجاهدین را بگویند تا بتوانیم در سازمانهای دانشجویی آنها مطرح کنیم (چون هزار نوع شایعه وجود داشت). با توافق رفیق آنها گفتا در حضور او نوشتیم "سازمان مجاهدین، سازمان مارکسیست - لنینیستی، ضد رویزیونیستی و غیر مائوئیستی است". اکنون معلوم نیست همین هم مورد تجدید نظر قرار گرفته یا نگرفته است.²² ولی می بینید که در مسئله مهمی مانند گرایش ایدئولوژیک شما اینهمه بی خبری و تشتت نظر وجود دارد. چقدرش موجه و چقدر ناموجه است را در اینجا بررسی نمی کنیم. مسئله اینست که نشان دهیم بهر حال این بی خبری حتی در مهمترین موارد وجود دارد و شما از ما توقع دارید نظرات شما را حتی در جزئی ترین موارد هم بطور اتوماتیک نظر سازمان مجاهدین و از آن مهمتر نظر جنبش بدانیم. "راه چاره ای" هم که شما اکنون برای جلوگیری از نمایش این فقدان اتخاذ کرده اید، نه راه است و نه چاره. شما بهمین علت بخاطر رویوشی جریان تصمیم گرفته اید که اولاً در حضور ما فقط يك نفر حرف بزند، ثانیاً جواب بصیاری از سئوالات را ندهید، ثالثاً نظر افضل و نظر ادنی در میان خود، و در مقابل ما، قائل شوید.²³ این "راه چاره" شما ممکن است برای کسانی که اولین بار است با شما تماس میگیرند نمای وحدت نظر و باخبری از همه چیز و وجود ارتباط ارگانیک وسیع با داخل را بوجود آورد، ولی خوشبختانه یا بدبختانه ما بیش از آن میدانیم که چنین نمائی را بپذیریم. گذاشتن ما در جهل، کاری که در سال گذشته کرده اید، واقعیت مسائل را تغییر نمیدهد. رویوشی میکند ولی آنچه تعیین کننده است واقعیت است و نه رنگ و رویش. بوروکراتیک کردن ارتباطات، "رسمی" کردن آن - و نه رسمی کردن آن - ارتباطات را بدتر، غیر کمونیستی تر، ناصمیمانه تر و غیر سازنده تر میکند.²⁴

حال اگر عامل اول و دوم هم وجود میداشت که ندارد، باز این بمعنای آن نبود که نماینده سازمان حق داشته باشد در مواردی هم که سازمان نظر نداده، نظری بدهد و آنها نظر سازمان بنامد، آنهم در اموری که بی تجربه و سابقه است. "راه چاره اش" هم از طرف دیگر "نظر نداشتن" نیست. باید نظر داد ولی گفت این نظر من است هنوز از نظر سازمان اطلاع ندارم. و توقع هم نداشت که "نظر من" بعنوان دستور جنبش بی قید و شرط پذیرفته شود.

ما مسئله رابطه خوب را با شما نه تنها در کادر رادیو، بلکه در همه زمینه ها چنین می فهمیم. ایدئال اکنون انتظار پذیرفته شدن آنها نداریم چون میدانیم شما اطاعت بی قید و شرط را میخواهید و از "چک و چانه های" (!) ما

در مورد امور بسیار جزئی (!) مانند خواندن یا نخواندن کتاب شناخت و مطالب مذهبی ناراحت شده اید. اگر جزاین است بما بگوئید کجا خلاف آنچه برشمرده ایم - حتی زمانی که مذهبی بودید - رفتار کرده ایم. جمله سریالائی شما "فکر نمیکنیم در این گونه موارد احتیاج به آوردن نمونه باشد و یا اینکه احیانا گفته شود تجربه کنیم ببینیم چه میشود و قبل از آن دم از ورود نقطه نظرهای غلط و انحرافی در جنبش نزنیم"؛ دقیقا کوششی است برای طفره رفتن از جواب مشخص بهمین مسئله. يك مقدار کلی گوئی بغایت ناروا کرده اید مبنی بر اینکه اگر کسانی بخواهند چنین و چنان کنند است! ما هم میگوئیم بلی بسیار بد است. از شما سؤال میشود آیا ما چنین کرده ایم؟ میگوئید مطرح نیست! سؤال میشود آیا دلیلی دارید که در آینده چنان خواهد شد. اینرا هم میگوئید مطرح نیست. پس همه حرف شما یعنی اظهارات کلی بی رابطه با واقعیت و غیر مسئولانه. همه نامه شما نمونه کلاسیک این طرز برخورد است به جواب سئوالی آغاز کرده اید، مسائل حاشیه ای را که حتی بنظر خودتان در رابطه ما مطرح نبوده "توضیح" داده اید، وقتی که به جواب سؤال اصلی رسیده اید گفته اید به کسی مربوط نیست! یا احتیاج به جواب نیست! این رویه ممکن است شما را راضی کند و تصور کنید گریبان خود را از شر سئوالهای سخت رها کرده اید ولی هیچکس دیگری را راضی نخواهد کرد (جز همان آفتاب پرست های مشهور را و آنها هم عنداللزوم!)

روابط و امکانات

مسئله دیگری که بطور ناشجاعانه، شایعه پراکنانه، و غیرانقلابی، بصورت سربسته و طعنه دار، مطرح کرده اید را میشکافیم تا نشان دهیم چقدر در این مورد برخورد زشت و زننده ای کرده اید.

در مورد امکاناتی که ما داریم در نامه شما جعلاتی نظیر "امکاناتی که بهر دلیل فعلا بدست شما افتاده است (که ظاهرا گویا صرفا بکوشش شبانه روزی شما (یعنی جبهه) فراهم آمده است!)"، "امکانات خودی و یا امکاناتی که بهر حال در رابطه با جنبش انقلابی از منابع مختلف کسب میکنید (فعلا بگذریم از اینکه چگونه و به اعتبار چه سرمایه ای کسب میکنید (یعنی جبهه))" ... بچشم میخورد که حاکی از برخورد ناصادقانه شما در این مورد است. ما از گذشته بر سر امکانات خود با شما صحبت داشته ایم و شما هیچگاه نخواسته اید قضیه را بفهمید. معمای شما این بوده است: چرا کار ما (جبهه) از پیش میروود و کار شما (مجاهدین) بنحوی که میخواهید از پیش نمیروود.

ما سعی میکنیم دلائلی را که تا بحال صد بار برای شما گفته ایم اینجا برای اطلاع کلیه رفقای مجاهد و بدون عبور از صافی نظرات "رابطین و مسئولین" بنویسیم. رفقا! شما با مردم بسد تماس میگیرید:

۱- برخورد های شما با افراد و سازمانهای مختلف پراگماتیستی است (و این لفظ مودبانه اش است!) و اینرا مردم می فهمند. بعد از چند تماس، فرد یا سازمان می بیند که شما وقتی با او کار دارید سراغش میروید و در غیر اینصورت، بسا او سلام و علیک هم نمی کنید.

۲- تماس های تاکتیکی و استراتژیک خود را از هم جدا نمی کنید. با همه تاکتیکی برخورد میکنید.

۳- میخواهید با همه تماس داشته باشید و این امر از توان شما خارج است.

۴- در تماس هایتان "مرد" هستید. هم تماس میگیرید و هم دنباله اش را قاطعانه ادامه نمیدهید. (نمونه کلاسیک تماس شما با (D) بود).

۵- افراط و تفریط میکنید. اگر تماس دارید تعریف زیاده از حد میکنید (نمونه تماس با (B)) و تعریف و تمجید و آوردن ((...)) در نشریاتتان و بصحردی که تماس قطع شد دشنام را آغاز میکنید.

۶- کار ورزیده به تعداد کافی ندارید.

۷- خرده کاری میکنید و کارهای اساسی تر را بدست فراموشی می سپارید.

۸- خط سیاسی خود را بوضوح به افراد نمی گوئید.

اما ما چرا موفق تر بوده ایم:

۱- ایرادات فوق را نداریم یا کمتر از شما داریم.

۲- اگر تحلیل داریم که تماسی لازم است دنبالش میرویم، بموقع میرویم، و ادامه اش میدهیم.

۳- خط مشی خود را بوضوح میگوئیم و از همان ابتدا همه حرفها را میزنیم و لو طرف بدش بیاید.

۴- در اثر فعالیت طولانی در خارج و از دوران تحصیلی تعداد زیادی رفیق و دوست غیر ایرانی و بخصوص عرب داریم. اینها از زمان دانشجویی ما را می شناسند. فعالیت های بی چشمداشت ما را برای عمان و فلسطین از گذشته ها بیاد دارند و میدانند که معامله گر نبوده ایم و نیستیم.

۵- در اثر تماس طولانی با ده ها سازمان جهانی هنر تماس گیری را یاد گرفته ایم.

۶- مهمتر از همه اینها : ما برای هر سازمانی که با آن تماس داریم، هم در گذشته و هم در حال حاضر کار کرده ایم. ما قبل از آمدن به خاور میانه برای فلسطینی ها تظاهرات و زد و خورد میکردیم و پول جمع میکردیم (نه با چشمداشت!) بعد از آمدن به خاور میانه هم برای آن جناح هائی از فلسطینی ها که با آنها تماس داریم علاوه بر کار در موکراتیک کسار انقلابی کرده ایم (و باز نه با چشمداشت). کار نکرده ایم که " معامله " کنیم. کار کرده ایم چون آنها درست میدانسته ایم. بدون تقاضای آنها، کرده ایم. در ((۰۰۰۰)) مشترکا شرکت کرده ایم، در جنگها شرکت کرده ایم، با آنها بحث و جدل کرده ایم، برخورد پراگماتیستی نکرده ایم.

شما اینها را با وجودی که صدها بار گفته ایم چندان قبول نکرده اید؛ حالا هم نخواهید کرد. و برعکس ناصار قانه بماند تهمت زده اید و هنوز هم میزنید. تهمت میزنید که گویا ما میرویم به مردم میگوئیم " ما سازمان داخل کشور هستیم، سازمان های دیگر عضو ما هستند " و باین جهت آنها امکاناتی در اختیار ما میگذارند. از شما عد بار پرسیده ایم و امروز هم کتبا می پرسیم و از شما هم می خواهیم که اگر خلاف این است ما را در سطح جنبش افشاء کنید. سؤال ما اینست: از کشور ها و سازمانهایی که امکاناتی در اختیار ما گذاشته اند، کدامیک خیال میکنند ما سازمان داخل کشور هستیم.

((۰۰۰۰۰)) خود شما میدانید - و مغرضانه تجاehl میکنید - که همه اینها واقعیت

را میدانند. اگر ما هم نمی گفتیم، خود شما صدها بار به آنها حتی بنحو افراطی نادرست و کارشکنانه گفته اید. نه تنها گفته اید بلکه بدگوئی غیرانقلابی هم کرده اید و نتیجه اش هم این بوده که آنها با خود شما بد شده اند چون میدانستند که ما خلاف آنها به آنها نگفته بودیم. در مورد (D) قضیه آنقدر عیان بود که رویتان نمیشد چیزی بگوئید. در مورد (A) به شما گفتیم که آنها میدانند ما خارج کشوری هستیم. باور نکردید. گفتیم از شما میخواهیم که بروید و به آنها بگوئید. حتی حاضریم همراه شما هم بیائیم. رفتید، بدگوئی هم کردید. یکسال هم دویدید با همان سبک و سیاق و همان طرز تفکر. نتیجه اش را خودتان بهتر میدانید.

هنگامی که در (E) با رفقای عمان تماس گرفتیم به شما گفتیم که تماس با انقلاب عمان ضروری است. به اگر اه قانع شدید. شما را به آنها معرفی کردیم و بعد هم از جلسه بیرون آمدیم. چندین تماس جدا گرفتید. ماهم تماسمان را داشتیم. رفیق عمانی (۱) پس از چند ماه به (D) آمد. با ما تماس گرفت (با شما نگرفته بود). رفیق (A) از ورود رفیق عمانی خبر شده بود. از ما خواست که ترتیب ملاقات را فراهم کنیم. به رفیق عمانی گفتیم. باکمال تعجب دیدیم او اگر اه دارد. هنوز نمیدانیم چرا. به او پرخاش کردیم و گفتیم (A) نماینده تنها سازمان داخل است که در اینجا است. بالاخره قرار شد ملاقات کنند. ما تا امروز این مسئله اگر اه رفیق عمانی را حتی با خود شما مطرح نکرده بودیم. ایمن شما میدانید که باید ببینید جائیکه همه نوع امکان صحبت و بحث هم داشته اید، همه نوع توضیح را هم داده اید، چرا طرف مایل به ادامه تماس نبوده است. ممکن است در این مورد مسائل ایدئولوژیک تعیین کننده بوده باشد. نمیدانیم. فقط این را میدانیم که گناه آنها به گردن ما انداختن بی شهادتی در برخورد به واقعیات است. لازم است در همین رابطه به " انتقاد از خود " شما اشاره کنیم. نوشته اید: " ما نسبت به شرکت خود در امضاء اعلامیه مشترک به تاریخ ۷۵/۲/۵ به مناسبت سالگرد تجاوز نیروهای ایرانی به عمان انتقاد داشته و آنها عطفی در جهت مخدوش ساختن این مرزها میدانیم! " یکاش شما شجاع بودید و حقیقت بین. ما از ابتدای شرکت عملیمان در انقلاب عمان و بخصوص پس از آنکه دیدیم جبهه

عمان با حزب توده اعلامیه مشترک داده و این امر ممکن است باعث سوء استفاده حزب توده شود، از رفقای عمانی خواستیم که با آنها اعلامیه مشترک بدهیم. آنها قبول کردند و زمان آنها به موقع مناسب موکول کردند. پس از مدتی در کنگره جبهه عمان، در قطعنامه هایشان زکری از مبارزین ایرانی بمیان نیامد. ما و شما برآشفته شدیم. رفیق (A) از آنها گله کرد. آنها جوابی دادند و درگذشتند. ما گله کردیم برای ما هم توجیه کردند. ما قانع نشدیم و گفتیم برای رفع هر نوع شبهه لازم است اعلامیه ای را که تصویب کرده اید حالا بدهیم. حالا موقع مناسب است. پس از چند روز صحبت قبول کردند با ما اعلامیه بدهند. ما در همین حال قضیه را با رفقای شما و رفقای فدائی مطرح کردیم و سپس به رفقای عمانی گفتیم این دو سازمان نیز باید در امضای اعلامیه مشترک شرکت کنند. قبول کردند. متن مقداتی اعلامیه را نوشتیم برای رفقای شما و رفقای فدائی خواندیم، به عربی ترجمه کردیم اسم سازمانها را نوشتیم: جبهه عمان، فدائی ها، مجاهدین، جبهه ملی (علت آوردن اسم فدائیان قبل از مجاهدین این بود که رفیق فرهاد سپهری از این سازمان در عمان شهید شده بود). رفقای عمان چند تغییر جمله ای در اعلامیه دادند و متن آنها به رفقای شما برگرداندند. رفقای شما آنها را "پاکتویس" کردند و جای اسم خود و فدائی ها را عوض کردند و به رفقای عمانی دادند. رفقای عمانی هم بیخبر آنها را دادند تا تکثیر کنیم. هنگام تایپ دیدیم جای اسمها عوض شده است. بهمان ترتیب سابق نوشتیم. مورد اعتراض رفقای شما قرار گرفتیم و یک سلسله بحث و اقعا مبتذل داشتیم! اعتراض رفقای شما این بود که:

۱- چرا دنبال اسم چریکهای فدائی خلق کلمه ایران را اضافه کرده ایم! ۲- ترتیب اسمها را چرا ما (!) عوض کرده ایم. پس از مدتی کشمکش بالاخره به ابتدال استدلال خود پی بردند و راضی شدند. (ولی بنظر خود زرنگی هم کردند. در صوت الثورة رفقاییشان را مامور کردند جای اسمها را عوض کنند و ناشیانه عوض کردند. ترتیب اسمها درآمد: ۱- جبهه عمان ۲- سازمان مجاهدین ۳- سازمان فدائیان ۴- جبهه ملی. بریدر لینیوتا پ لعنت که آدم را لو میدهد! اعداد و نوشته ها در یک سطر بهم چسبیده اند. وقتی جایشان را عوض کنی معلوم میشود!)²⁵

حالا آمده اید از خود انتقاد کنید. نه از این کارها! بلکه از اینکه اسمتان را کنار اسم ما گذاشته اید. خوب شد نفروید ما اسممان را بزور در کنار اسم شما چپانده ایم. رفقای عمان قطعاً خنده شان میگرفت!

در همین مورد کشور (A)، پس از تغییر ایدئولوژی، رفیق (A) ناگهان در یک جلسه در (C) بما گفت کسه میخواهد بعنوان کمک به یک گروه مذهبی به (A) برود چون آنها میخواهند رادیو بگیرند! بما گفته شد که آن گروه به مسئولین (A) خواهد گفت که رفقای جبهه کمونیست هستند، سازمان آنها خارج کشوری است. گفتیم اهلا و سهلا. ما خود هر آنچه بوده گفته ایم. بروند و هر چه میخواهند بگویند. در عمل معلوم شد آن گروه مذهبی (!؟) خود رفقا هستند. همه چیز را گفتند، چیزهایی هم رویش گذاشتند. نتیجه چه شد؟ در مورد تماس با (B) هم باید گفته شود این تماس، تماس رفقای فدائی بوده، ما صرفاً از طرف رفقا ماموریت برای برقراری این تماس داشتیم "قول رادیو" هم که داده شد با اسم رفقای فدائی بود و نه جبهه!

بهر حال شما با این پرونده درخشان چطور هنوز آنقدر عدم صداقت بخرج میدهید که در نامه تان به کنایه بنویسید "فعلاً بگذریم از اینکه (این اعتبارات را) چگونه و به اعتبار چه سرمایه ای کسب میکنید؟" حتماً هنوز هم باعتبار جازن خود مان بجای شما!

شما گناه عدم بینش خود را، گناه تنگ نظری خود را به گردن دیگران میاندازید چون خود قادر نیستید و بیایم نمیخواهید بخود برخورد کنید. اتهام و نه انتقاد از دیگران، برای آدمهای غیرشجاع آسان تر از انتقاد بخود است. شجاعت فقط در آکسیون مسلحانه ظاهر نمیشود (بگذریم که در همینش هم ما بعنوان افراد از شما کمتر شجاع نبوده ایم) در نحوه برخورد به خود هویدا میشود.

موضع شما در قبال جنبش خارج از کشور

شما در گذشته سیاستی در این مورد نداشتید و روزانه تصمیم گیری میکردید. اکنون هم که سیاستی اتخاذ کرده اید بشدت نادرست است و باز حاکی از عدم شناخت شما از محیط و عدم شناخت شما از توانائی خودتان و برخورد غیراصولی

(تحت نام برخورد اصولی) است. شما "سازمانهای سیاسی خارج از کشور [را] بعنوان مسئول اصلی سرگردانی، تفرقه و انحراف جنبش دانشجویی از حرکت اصیل خودش بسوی گروه گری، جاه طلبی، رهبری طلبی این یا آن سازمان سیاسی" دانسته اید.

این درك شما مصیبت بار است. مصیبت بار از این جهت است که نه تنها از حرکت اصیل جنبش دانشجویی شناختی ندارید بلکه الغبای مبارزات خارج از کشور را درك نکرده، خیال کرده اید صرفاً چون نماینده يك سازمان داخل کشور هستید میتوانید پا روی پا انداخته و نظر پراکنی کنید. هزاران هزار نفری که قبل از شما در خارج از کشور وقایع را دیده اند، بسیار بیشتر از شما تجربه داشته اند، زندگی و مبارزه کرده اند، قبل از اظهار نظرهای داهیهانه شما، مسئولین امور خارج از کشوری، زندگیشان را در این راه گذاشته بودند، همه کسک میگویند: "چون من هفت تیر پلیس را در ایران پشت سر خودم حس کرده ام پس میتوانم راجع به زمین و آسمان نظر بدهم و آنرا هم با مهر معتبر سازمان مجاهدین مهور کنم و بخورد همانهایی بد هم که از جمله بوجود آورندگان و فعالین همین جنبش بوده اند!"
 خیر رفقا! چنین نیست. کفدراسیون بزرگترین سازمان دانشجویی جهان شد نه بخاطر اینکه سازمانهای داخل مبارزه مسلحانه میکردند. نه تنها باین خاطر که دانشجویان ایرانی از رژیم خود ناراضی بودند (که در مورد همه دنیا صادق است)، بلکه درست باین خاطر که این جنبش دانشجویی خوب رهبری شد. و این رهبری را هم سازمانهای سیاسی ایران در خارج از کشور کردند (و اینرا هم بدانیم که هژمونی این رهبری حتی بتصدیق مخالفین ما همواره بسا جبهه بوده است)²⁶!

عده ای فرصت طلب، دلیل کمی حرکات سیاسی در ایران و تعدد گروه ها را بدوش سازمانهای مسلح کنونی میگذارند. آنها نمیتوانند ببینند که اگر همین سازمانها نبودند، همین حرکات هم کمتر از امروز بود. و فعالیت گروه ها هم کمتر. شما همین استدلال را در مورد خارج از کشور میکشید! و حتی از آنها هم کمتر حق دارید. لاف در خارج از کشور حرکت سیاسی کم نیست. شما بمثابه پیروان آن کسانی که میگفتند "هرکه با ما نیست برماست"، نه تنها همین را میگوئید، بلکه میگوئید "هرچه که ما آنرا بوجود نیاورده ایم، بد است! باید آنرا متلاشی کرد تا خودمان آنرا بسازیم". این کوتاه نظری مفرط که نه از واقعیات بلکه از "تئای دل" شما سرچشمه میگیرد، پایه و اساس "سیاست" شما را در خارج از کشور تشکیل داده است. و همین است که مصیبت بار است!

همین سازمانهای سیاسی، بزرگترین سازمان توده ای دانشجویی را در سطح جهان بوجود آوردند، همین ها سازمانی را که رژیم از نامش هم میترسد - یعنی کفدراسیون را - بوجود آوردند، و همین ها هستند که رژیم صدها طرح برای نابودیشان ریخته است. و بهمین دلیل است که شعار تمام ساواکی ها و محور فعالیت آنها - پس از آنکه دیدند تا سازمانهای سیاسی فعالیت دارند نمیتوانند جنبش دانشجویی را بخوابانند - این بوده است که یا در این سازمانهای سیاسی نفوذ کنند و یا آنها را با فشار متلاشی نمایند. جمع بندی ساواک این است، که "تا سازمانهای سیاسی در خارج از کشور هستند جنبش دانشجویی را نمیتوان از میان برد". این نقل قول مستقیم از آقای پرویز نیکخواه است بعنوان شف ثوری همین ساواک در مورد امور خارج از کشور. خوشبختی در اینجا است که ارتجاع مانند همیشه وقتی درد را تشخیص میدهد، از درمانش عاجز است، چون ماهیت درمانش از ماهیت خودش جدا نیست. وگرنه ما و شما مدت ها بود که از میان رفته بودیم!

این نظر شما راجع به سازمانهای خارج از کشور تنها ناشی از يك خود راست بینی مفرط و تنگ نظرانه است. این دنیاله همان بیش است که خیال میکشد قبل از بوجود آمدن سازمانهای کنونی در ایران، هیچ چیز وجود نداشته، هیچ انسان شایسته ای فعالیت نمیکرده، هیچ مبارزه و مبارزه ای در خور تحلیل نبوده است، ناگهان سازمانهای کنونی خلق شده اند. شما اگر میخواهید جنبش خارج از کشور را بهتر از این که هست بکشید (گرچه نمیتوانید و خواهم گفت چرا) بسیار فکر خوبی دارید، ولی نخواهید که گذشته و حال را به لجن بکشید و خیال کنید که فقط روی جنازه دیگران است که شما میتوانید ساختمان جدید را بنا کنید. گفته اند پرولتاریا روی جنازه بورژوازی گام برمیدارد، ولی دیگر نه اینطور!

هنگامی که سیاست ارتجاعی و راست جمهوری چین کاملاً عیان شد، در طرفداران سنتی این سیاست چند نسوع عکس العمل بوجود آمد. پاره ای پس از اینکه دیدند این امامزاده هم مانند شوروی معجزه ای نکرد از مبارزه کنار کشیدند. پاره ای دیگر سعی کردند مواضع ضد رژیم خود را با طرفداری از سیاست چین نوعی تلفیق کنند (با تفسیر کسدار سیاست چین) و هنوز هم میکنند، و پاره ای بی چون و چرا "توجیه گر این سیاست شدند. سیاست خارجی چین در منطقه بر مبنای تقویت ارتجاعی ترین کشورها و منجمله ایران قرار داشت. چین اظهار میکرد ایران کشوری مستقل و ملی است. این دنباله روان که در ابتدا خود جرات چنین اظهاری را نداشتند، سخن را از طریق گروهک های مائوئیستی فرنگی ابراز میکردند. ML و RU - OL - KVB و دیگران دعوت میشدند که در سمینارها و مجامع عمومی راجع به ماهیت مستقل و ملی شاه سخن گویند. کم کم دامنه بحث ها به نوشتن جملات در پهلوی و سپیک پهلوی و سر راست از طرف همین مائوئیست های ایرانی در مقالاتی که در سطح جنبش دانشجویی (جلسات سمینارها، میتینگ ها) مطرح میکردند کشیده شد. طبیعی بود که شدید ترین برخورد ها و افشاگری ها را میکردیم. تصمیم گرفتند خانه را از پای بست ویران کنند. حمله ناگهانی و هماهنگ آنها به باختر امروز آغاز شد. آنها بمانه بر مبنای دلیل اصلیشان (که گفتنی نبود!) بلکه باین بهانه حمله میکردند که میخواهیم جنبش دانشجویی رازنده سازمانهای چریکی کنیم. عین این مساله را سازمان S به سازمان ما به صراحت نوشت و اظهار داشت اگر دست از حمایت از جنبش برداریم، با ما همکاری خواهند کرد! دامنه این جدال آنقدر بالا گرفت که ادامه همکاری غیر ممکن شده بود. همکاری با کسانی که معتقدند شاه مستقل و ملی است (۱) برای ما ممکن نبود. این سازمانها عملاً در کنار هم کنار گذاشته شدند. عده ای فرصت طلب در دو گرایش P سعی کردند دلالتی کنند و از ما بخواهند که با "K همکاری کنیم. اینها با ما نبودند چون ما سیاست خارجی چین را ارتجاعی و دلیل بروز این فساد و تشتت میدانستیم و بعلاوه از جنبش چریکی دفاع میکردیم. آنها مدافع کسدار چین بودند و مارا ضد اندیشه مائوتسه دون که بت آنها بود می دیدند. میگفتند حمله به سیاست چین، حمله به اندیشه مائوتسه دون است. با ما نبودند ولی با آنها دیگر هم نبودند. چون میگفتند شاه مستقل و ملی نیست. و علاوه بر آن بدون وجود "جبهه" از همکاری با رقبای خود ابا داشتند. این دو گرایش P یکی بر رهبری M وجود داشت و یکی بر رهبری "طرفداران آفتاب پرست" در R. آن دو در میان خود هم اختلاف داشتند. در W رسماً با جنبش مسلحانه مخالف بودند (در نوشته هایشان، وگرنه در تماس با دانشجویان جوانی که طرفدار جنبش بودند ابتدا خود را طرفدار جنبش نشان میدادند)، در R از جنبش مسلحانه دفاع میکردند ولی آنرا درست نمیدانستند. (نظرات اینها در (.....)) آمده است. این دو گرایش نه تنها با دیگران بلکه با خود هم هنوز کنار نیامده اند.

البته دلیل اینکه چرا سیاست خارجی چین و تغییرات آن توانست اینقدر در جنبش دانشجویی ایران تاثیر کند عمدتاً بخاطر دلائل مادی حاکم بر موضع خرد بورژوازی است. رشد مناسب سرمایه داری، در ایران مانند هر مورد کلاسیک دیگر، منجر به تجزیه خرد بورژوازی شده است. بخشی از خرد بورژوازی بدنبال چشم انداز ها و امید هایی که رشد سرمایه داری برایش بوجود می آورد از صف اپوزیسیون خارج میشود. این خروج نه زیر عنوان صریح و آگاهانه امید به چشم انداز ها، بلکه تحت لوای جدل های سیاسی و اختلاف عقیده ها صورت میگیرد. سیاست خارجی چین که در گذشته با اتخاذ مواضع رادیکال موفق شده بود بخشی از روشنفکران را بخود جلب کند، اکنون با

۱- (.....) ، ابراز عقیده مشخص رهبران S به مسئولین جنبش عمال (به نقل از طرف رفیق II مبنی بر اینکه "شاه ماهیت دوگانه دارد. ارتجاعی است چون خلق را سرکوب میکند، انقلابی است چون با سوسیال امپریالیسم می جنگد." و صد ها نمونه نظیر آن.

تغییر موضعی که بدلائل خاص خود داد قشر وسیعی از روشنفکران متزلزل را آماده - از لحاظ عینی - برای پذیرائی خط مشی جدید در کنار خود یافت. در اینجا بود که این بخش از خرد بورژوازی متزلزل، سیاست چین را با صلاح در هوا قایید. بهترین توجیه تزلزل و تجزیه بدست آمده و این عناصر میتوانند کماکان در موضع دفاع از چین، مواضع تغییر یافته خود را توجیه کنند.

این ها دلیل تشتت سازمانی جنبش دانشجویی است. "مقصر" سیاست خارجی چین، سازمانهای خارج از کشور نبوده اند، "مقصر" شروع مبارزه مسلحانه در ایران هم، این سازمانهای خارج از کشور نبوده اند. و "مقصر" تجزیه خرد بورژوازی هم کسی و سازمانی نیست. حالا چطور شما همه قضایا را نادیده گرفته و مقصر تشتت را سازمانهای خارج کشور دانسته اید (!؟) بر ما معلوم نیست. این به بینش و آیدئولوژی شما بر میگردد. آیا شما با گرایش های راست، S, K همکاری میکردید؟ این گوی و این میدان. منظور شما قاعدتا باید همکاری با F

باشد که به صراحت نمیگوئید. ما F را اخراج نکردیم ولی شرط آنها مبنی بر همکاری K را هم نمیتوانستیم بپذیریم. و نه اینکه ما بخاطر رضایت آنها حاضر بودیم مدافع کشتار سیاست خارجی چین شویم و طرفسدار اندیشه مائوتسه دون و ازافشاء سیاست ارتجاعی چین دست برداریم. ما دشمنی های آنها را با جنبش مسلحانه، کار شکنی های آنها را در امور روزمره دفاعی میدیدیم، تهمت های آنها را در مورد زائده جنبش چریکی کردن کفدراسیون (که ما نکردیم - صرفا از جنبش دفاع میکردیم) می شنیدیم، معهدا مانع از کار آنها در کفدراسیون نشده بودیم. دلائل تشتت نه در وجود سازمانها، بلکه در تجزیه خرد بورژوازی و در وجود گرایش های جهانی بود که به درجه ای رسیده بود که غیرقابل همزیستی بود. تصمیم گیری های حزب کمونیست چین و جناح بندیهای فنک و پنگ را ما نمیکردیم و "مقصر" هم نبوده ایم. در گذشته هم همین وضع را رابطه با حزب توده بوجود آمده بود. زمانی بود که علی رغم دعوی تاریخی جبهه و حزب توده، همکاری در سطح سازمان دموکراتیک میسر بود. زمانی کار با آنها کشید، تفاوتها آنقدر در سطح جهانی عمیق شد که این کار دیگر میسر نبود. الان هم در قبال رویزیونیسم چین که از چندین سال پیش همه بجز "عشاق" آنرا می بینند، وضع به همین جا کشیده است. شما خیال میکنید با "اراده شما" میشد اینها را درست کرد. بفرضمائید ببینیم در ایران توانسته اید همه گرایش ها را متحد کنید که الان گناه تشتت را در خارج به گردن ما میاندازید؟ تو کارزمین را نکو ساختی که بر آسمانها پیراختی؟ اینها همه از عدم بینش ناشی میشود. واقعیات را نه بصورت عینی و واقع دیدن، بلکه از "خواست" حرکت کردن. ما هم دلمان "میخواهد" همه با خط مشی صحیح متحد باشند، مخالفین ما هم "میخواهند" همه متحد باشند، ولی این شدنی نبود. همه چیز حل شده بود بجز تصمیم مسئولین امور خارج کشور سازمان مجاهدین تا تصور کنند که با از بین بردن سازمانها، این گرایش های جهانی همه از بین میروند و جنبش دانشجویی می آید زیر کنترل واحد سازمانهای داخل کشور!

شما نه تنها بینش نادرست دارید، بلکه وسیله عملی کردن نظر خود را حتی بطور محدود هم ندارید. فعالیت در محیط خارج احتیاج به کارهای ورزیده علنی دارد. شما این کارها را ندارید. احتیاج به سازماندهی دارد. سازمان مخفی چریکی قادر نیست مستقیما کار سازماندهی را بعهده بگیرد. سازمانهای دانشجویی هم بنا بر ماهیت خود بدون رهبری سازمانهای سیاسی قادر به کار هماهنگ و مستمر نیستند. آنهم در محیطی که همه نوع موجودات سالم و ناسالم علنا وجود دارند و فعالیت میکنند. آنهم در محیطی که بخاطر ماهیت توده ایشرا برای نفوذ پلیس همیشه وجود دارد. حتی ویتنامی ها هم در بحبوحه قدرت خود چنین ادعائی نداشتند و ندارند! آنها با آن عظمت، حتی فکر اقدام به چنین "راهگشائی" هائی هم نکردند. شما نه درستی راه را در نظر میگیرید و نه توان خود را.

ولی واقعیت چیست؟ بنظر ما واقعیت اینست که شما نگران جنبش توده ای خارج از کشور نیستید. شما صرفا میخواهید طرفداران و اعضائی برای خود پیدا کنید. طرز کار شما نشان میدهد که این برایتان مهم نیست که جنبش دموکراتیک دانشجویان ایرانی قوی تر یا ضعیف تر، فعالیت های ضد رژیم آن گسترده تر یا محدودتر شود. خواست شما بنظر ما صرفا اینست که چند نفر پیدا کنید که خود را سمیات مجاهدین بدانند یا از مجاهدین دستور بگیرند. نتیجتا آنها را از فعالیت های توده ای که در آن شناخته میشوند بیرون میکشید و در نهایت تعداد مختصری سمیات پیدا میکنید. به شما میگوئیم و در آینده اگر موفق شوید خواهید دید که با این کار کم جنبش توده ای را خرد خواهید کرد. شما به

جنبش توده ای هم برخورد سکناریستی میکشد . فایده بود و نبودش را در میزانی که بطور مستقیم در خدمت سازمان شماست میبینید . و اینهم مصیبت بار است . ما نمیگوئیم عضو نگیرید ! این حق و وظیفه شماست . ولی میگوئیم دیدتان را درست کنید . در قیاس با ایران ، اگر فعالیت در جنبش کارگری بخواد صرفا بر مبنای عضو گیری از میان کارگران بنا شود ، مصیبت بار است . آخر سال چند عضو گرفته ایم که میشد از میان اقوام کارگرمای یا در میان همسایه هایمان هم بگیریم . فعالیت در جنبش کارگری بمعنای شرکت در مبارزات اقتصادی و سیاسی آنها ، دامن زدن به آن ، و گسترش آن است . در این پروسه اعضای فراوانی هم خواهیم گرفت . شیپور را از سرگشادش نباید زد که زدن نیست . ایمن داستان سر دراز دارد .

بهر حال ما نمیدانیم دقیقا سیاست سازمان مجاهدین پس از تغییر ایدئولوژی در مورد کار در جنبش کارگری چیست (و حتما خواهید گفت بشما مربوط نیست !) ولی آنچه را میدانیم ، سیاست مسئولین خارج از کشور این سازمان (و شاید هم سیاست داخل کشور) در قبال جنبش دانشجویی خارج است که گفتیم نادرست است ، غیر عملی است ، جنبش را متشتت تر میکند ، و چون محیط نسبتا دموکراتیک وجود دارد ما و همه آنها که خلاف آن نظر دارند با آن مبارزه خواهند کرد .

آری این سیاست جنبش را متشتت تر میکند و دلیلش هم اینبار شما خواهید بود نه سیاست جهانی چین و شوروی و نه تحریزه خرد بورژوازی ! هم اکنون شواهدی از اینرا در نظر داریم : شما سعی کردید بین کنفدراسیون و ^F طوری حرکت کنید که هر دو را داشته باشید . شروع کردید بعنوان یک سازمان انقلابی مسلح داخل کشور با سازمانهای دانشجویی محلی تلگراف رد و بدل کردن و سپس کنار آمدن . اعتبار سازمانهای داخل را تضعیف کردید . افتادید در محدوده تنگ طرفداری از این و آن سازمان دانشجویی محلی . در مسائل محلی دخالت کردید و خودتان را در سطح این سازمانها پائین آوردید . چند تا فرصت طلب از همه جا رانده شده تصمیم گرفتند از طریق شما مغری برای خود بیابند . آفتاب پرست هائی که آنقدر رنگ عوض کرده بودند که از فرط " زنگی " دستشان در مقابل توده دانشجویی رو شده بود و دیگر اعتباری نداشتند ، شروع کردند این بار با اعتبار سازمان مجاهدین ، همان حقه بازیهای خود را تکرار کردن . قول " پیام آوردن از سازمان مجاهدین " را دادن و نظائر آن . شما نیز با همان دید تنگ نظرانه ، صرفا بخاطر اینکه طرفدارانی داشته باشید سکوت کردید ، نه تنها آنها را " تقویت " کردید بلکه سعی کردید دیگران را ، بخاطر خوش آمد آنها تضعیف کنید .

هنگام برقراری کنگره ۱۷ کنفدراسیون خبر تشکیل دادگاه ۹ نفر از رفقای شما رسید ، بلافاصله شروع به حرکت شد و ترتیب آکسیونهای داده شد . یکی از این آکسیونها اشغال مرکز خبرگزاری پارس در اروپا (پاریس) بود . در جریان اشغال ، ۲۰ نفر از اعضاء کنفدراسیون دستگیر شدند ، در زندان شدت کتک خوردند ، دماغ و سرو کله شان خورد شد ، بعد هم محکوم به سه ماه زندان و پرداخت جریمه مالی شدند و از فرانسه اخراج گشتند . شما آنقدر تنگ نظر و آنقدر کوتاه بینانه برخورد کردید که از همه چیز بجز این آکسیون در نشریات رسمی خودتان ذکر کردید . شما حتی از متحدین ^R خود تنگ نظری بیشتری بخرج دادید چون آنها لااقل وقتی دیدند اینهمه سرو صدا در روزنامه و تلویزیون بر این مورد شده و جریاناتی بوجود آمده که در تاریخ فعالیت اپوزیسیون ایران در فرانسه بی نظیر بوده ، در مقابل فشار دانشجویان مجبور شدند بگویند عده ای ضد فاشیست (و نه کنفدراسیون !) چنین عملی را کرده اند . شما برای جلب محبت آنها ، حتی از آنها هم بیشتر تنگ نظر شدید . خود را در سطحی بسیار پائین قرار دادید و لابد هنوز هم خیال میکنید کار درستی کرده اید . در مذاکره با رفیق (A) علت بغض شما نسبت به پاریس سؤال شد . گفتند پاریس علیه " جنبش لجن پراکنی کرده است " معلوم شد منظور اعلامیه ای بوده که در آن گفته شده چند نفر از این ده نفر ضعف نشان داده اند . گفتیم اول پاریس اعلامیه نداده ، اعلامیه را کنفدراسیون داده است . ثانیا چند نفر پشت تلویزیون آمده اند و این تا آنجا که " رسم " بوده ضعف تلقی میشود مگر اینکه معیار سازمان مجاهدین در ضعف چیز دیگری باشد . بالاخره نفهمیدیم که آیا قبول شد این افراد پشت تلویزیون آمده اند یا نه .

پس از دستگیری رفیق افراخته ، رفیق (A) در (E) عکسی از او بما داد و از ما خواست که هنگام چاپ فقط

زیر آن نوشته شود "مجاهد اسیر وحید افراخته". روی این مسئله تاکید شد و معلوم بود که اصرار بر علت تردید هائسی است که در مورد سرانجام کار دارید. ما هم پذیرفتیم (گرچه خوشبختانه یا متأسفانه هنگام چاپ، رفیقی که مسئول چاپ بود بطور اتوماتیک کلمه رفیق را هم به اسم اضافه کرده بود). پس از آن، عکس و تفصیلات چند مصاحبه رادیو تلویزیونی پخش شده، نفی نکردید. در جریان کنگره کفدراسیون باز هم توضیحی مبنی بر عدم صحت دعاوی رژیم و شایعات موجود ندادید. هنگامی که کفدراسیون بخاطر دفاع از سازمان مجاهدین، نسبت به ضعف هائی که تصور میرفت این افراد نشان داده اند - و شما هم منکر نشده بودید - دفاع از سنت قاطعانه سازمان مجاهدین اعلامیه داد که اینها نسبت به سازمان مجاهدین لجن پراکنی کرده اند، شما باز هم سکوت کردید. چند ماه بعد وقتی بدلائلی تصمیم بدفاع از این افراد گرفتید تازه یادتان افتاد که سازمان پاریس علیه جنبش لجن پراکنی کرده است!! به این کار واژه ای اطلاق میکنند که ما نمیخواهیم در مورد شما بکار ببریم. آنهمه اصرار بر سر نوشتن فقط "مجاهد اسیر"، آنهمه سکوت تائید آمیز در مقابل دعاوی رژیم، و سپس حمله به سازمان پاریس! (چقدر اینها همه یادآور موضع دوگانه شما در مورد رفیق محمد مفیدی است!) 27

در کنار این ها همه، حرکت بنظر خود حسابگرانه دیگری هم کردید. به R گفته بودید جلسه دفاع از همه ۹ نفر مجاهدین بگذارند. بما يك كلام نگفته بودید که قصد دفاع از ۹ نفر را دارید. هنگامی که آنها جلسه گذاشتند برای ما نهایت تعجب بود که آنها با چه جرأتی در مقابل سکوت مجاهدین، از همه این ۹ نفر دفاع میکنند. بعدا بر ما معلوم شد که شما با آنها نوع دیگری برخورد کرده و قصد خود را گفته اید. رفقا تردید خودشان را در مورد ضعف نشان دادن یا ندادن این افراد، بصورت برخورد تائید آمیز با ما و انکار آمیز با مائوئیست ها "حل" کرده اند. اینهم نوعی جدید از حل تضاد است!

شما چون با توده تماس ندارید، هر وقت دلتان خواست مسئله ای را ابراز میکنید و هر وقت نخواست سکوت میکنید. برای ما که با توده دانشجو تماس داریم، توده ای که با چشم خود در این افراد را پشت تلویزیون دیده است، سکوت میسر نیست! بخصوص زمانی که از تغییر معیارهای شما هم اطلاعی نداشته باشیم.

شما حتی در نشریه خودتان هم در این مورد برخورد غیر صحیح و کج و معوجی کردید. اولاً تا مدت های مدید در مقابل دعاوی رژیم هیچ نگفتید، نشریه خبری ۱۹ هم که درآمد سکوت کردید. بعد ها گویا تازه مسئله مطرح شده است از "رفقای انقلابی خود تجلیل کردید" و به رژیم حمله. شما در مورد اینکه اینها پای تلویزیون رفته اند یا نه سکوت کردید و خیال کردید با زرنگی در برخورد به سایر مسائل ثانوی، جواب به این سؤال مرکزی منتفی شده است. همان روش همیشگی. آنقدر به حول و حوش مسئله می پردازید که خیال میکنید مرد ۲ سؤال اساسی و مرکزی را فراموش کرده اند. بعد هم به دیگران که یادآور تردید های خود شما بوده اند حمله میکنید. و این کار را هم زرنگی مینامید!

نتیجه این کارها این شد که اعتبار شما برای جنبش دانشجویی و اعضا کفدراسیون کم شد. انواع آن ۲ نفرهائی که زخمی شدند و آن عده بیشتر که سازماندهی کار را کرده بودند احساس بسیار خوبی نسبت به شما پیدا نکردند. آن F که ممکن بود از روی ناچاری و با دیدن قاطعیت خط رزمده بطرف کفدراسیون بیاید، ترمز کرد. عده ای از طرفداران آفتاب پرست "مدافع" شما شدند و عده ای هم فرصت را برای حمله به کفدراسیون آماده دیدند. خود آنها نتوانستند جریان سیاسی معتبری درست کنند، کارشان کوشش در تخریب کفدراسیون شد. اینست که میگوئیم شما تشت را بیشتر کردید و این است که میگوئیم اگر بیشتر داشتید، اگر سابقه کار در کفدراسیون داشتید و میدیدید که در گذشته چگونه انشعاب نیکخواه ها و تشکیل کنگره فوق العاده و آنهمه سروصدا ها خوابید و همه دست از پا دراز تر به کفدراسیون آمدند، دیگر اینطور بعنوان "ناجی جنبش" به وسط نمی پریدید که کارها را "درست" کنید. شما خواستید بین کفدراسیون و F میانجی شوید. این شدنی نیست. هیچ مبارزی با کسانی که معتقدند

شاه مستقل و ملی است یا مدافع همکاری با این کسانی که چنین هستند، همکاری نخواهد کرد. بهرحال این مسائل برای پاره ای از مسئولین خارج کشوری شما اولین بار است که از جانب ما مطرح میشود. رفقای مجاهد را در گذشته مرتباً در جریان حوادث کفدراسیون می گذاشتیم و خود آنها هم اطلاعاتی از طری دیگر کسب

میکردند و تائید می نمودند. در آخرین مذاکره رسمی ما با شما چند ماه قبل از کنگره ۱۷ کفدراسیون، هنگامی که برنامه ریزی میکردیم، پس از بررسی وضع کفدراسیون، رفیق شما (۱) در مقام رسمی از ما پرسید که "برای تقویت کفدراسیون چه میتوانیم بکنیم" جواب دادیم به کنگره پیام بفرستید. گفتند مطالعه میکنیم. بعد از آن رفیق فدائی چند بار در مورد تصمیم شما درباره ارسال پیام به کنگره از شما سؤال کرده بود. بالاخره یکروز پس از تشکیل کنگره و هنگامیکه چشم دیدید که چه استقبال توده ای از کنگره شد تماس گرفتید و پیام را دادید. این بنظر ما "پیام به کنگره کفدراسیون" بود. شما اسمش را هرچه میخواهید بگذارید. و بنظر خودتان زرنگی کنید. ما البته متوجه شدیم که اسم کنگره ۱۷ در پیام نیامده است ولی فکر نمیکردیم منظور شما رسمی نشناختن آن است. شما نه تنها یک کلام بما خلاف آن نگفتید بودید بلکه از ما پرسیده بودید "برای تقویت کفدراسیون چه میتوانیم بکنیم". قطعاً در صحبت های بعدی خصوصاً خود باین تاکتیک درخشان رسیده بودید که هم پیام بدید و هم ندید (یعنی به توده ها!) بدید نه به کنگره (کفدراسیون) و از ماهم توقع داشتید مبلغ مانورهای شما باشیم. همینجا اینرا بگوئیم که اگر دانشجویان میدانستند که "خط دانشجویی" شما چیست، کمال اطمینان را داشته باشید که آنچنان استقبالی را که از پیام کردند نمیکردند. مردم عادت ندارند که دست انداخته شوند.

بهرحال قبل از اینکه به بحث بعدی بپردازیم از شما سؤال میکنیم که اگر شما اینهمه حرف برای گفتن داشتید، چرا این نامه را یکسال قبل در جواب نامه ما ننوشتید؟ شما منتظر چه بودید؟ آیا منتظر این بودید که ببینید ما با شعار مطروحه شما (جبهه واحد توده ای) موافقیم یا نه؟ اگر بودیم که همه چیز بروفق مراد میشد و اگر نبودیم تازه همه این حرفها مورد پید ا میکرد و میشدیم "سازمان اپوزیسیون (؟)"! (۲) گیریم هویت ما نامعلوم و ماهم آدمهای بسیار بد و سازمانی بدتر از آنچه میگوئید بودیم. حالا که بهتر نشده ایم. چرا جواب در آزمان "بد" بود و حالا "خوب" است. چه شده است که "امر بد را به امر خوب" تبدیل کرده است؟ جواب چیست؟ آیا همانکه در فوق گفتیم نیست؟

جواب های شما

شما پاسخی به نامه ما داده اید و در ابتدای نامه ذکر کرده اید که "لازم دیدیم ضمن مطرح کردن این مسائل و ابهامات بصورت مشخص [روشن کردن هویت ما]، ابتدا نقطه نظرات و مواضع خودتان را نسبت به این مسائل روشن کرده و بر این مبنا پاسخ مسائلی را که مطرح نموده اید بدیم".

ما تمام مسائلی را که مطرح کرده اید خواندیم ولی آنچه را که در آن نیافتیم پاسخ به مسائلی بود که مطرح کرده بودیم! سوالهای ما مشخص و روشن بود. دو سؤال عمده داشتیم که تکرار میکنیم "۱- چه ضرری دارد که سازمان مجاهدین اعلام کند که دارای دو هسته مستقل مارکسیستی و مذهبی است؟ ۲- آیا در مورد وحدت تام با رفقای فدائی قبل از اعلام علنی تغییر ایدئولوژی کل سازمان بجز اشکالات عملی (تاکتیکی)، مسئله ایدئولوژیک و استراتژیک وجود دارد؟" شما در "جواب"، پس از مقداری دوباره به حاشیه رفتن، وقتی به اصل سؤال رسیده اید فرمودیده اید "جواب باین سؤال فعلاً مربوط به شما نمیتواند باشد!" دستخوش رفقای مجاهد! واقعاً که جواب دندان شکنی داده اید و این حد اعلاي برخورد سیاسی و مسئول است. ولی اجازه دهید ما در همین "بی جوابی" شما نقطه نظراتتان را روشن کنیم.

۱- سئوالات ما موقعی مطرح شد که "بیانه" شما منتشر نشده بود و اطلاعات ما مبنی بر مذاکرات رسمی نمایندگان شما و وفدائیان بود. ما هنوز از "تصفیه" بیش از ۵۰٪ عناصر سازمان اطلاع نداشتیم ولی میدانستیم و علم داشتیم و به چشم میدیدیم که عده بسیاری از رفقای سازمان هنوز مذهبی هستند. بنابراین از شما پرسیدیم که چرا دو هسته مذهبی و مارکسیستی تشکیل نمیدید؟ شما رندانه اکنون مسئله را طوری مطرح میکنید که گویا ما گفته ایم که پس از تصفیه افراد مذهبی، مارکسیست ها بیایند و هسته مذهبی درست کنند! و آنوقت عوامفریبی هم میکنید و میگوئید این پیشنهاد شما

۱- رفیق (B)

۲- حرکت زشت، کنایه آمیز و کد کانه علامت (؟) پشت اپوزیسیون گذاشتن راحتی در برخورد جواب نمیبینیم. تاسف آور است که عده ای بنام سازمان مجاهدین به چنین رویه هایی متوسل میشوند.

(یعنی ما) " تنها يك ضرر كوچك ! ! دارد و آنهم اینستكه مردم و به جنبش آشكارا دروغ گفته ایم . " آیا این چیزی
بیش از عوامفریبی محض است . ما هم نمیخواهیم بشما توهین کنیم ولی اسم مفاهیم را هم نمیتوانیم عوض کنیم . ما میگوئیم
بجای اینکه ۵۰٪ از افراد سازمان (افراد مذهبی) را بیرون بریزید که بی پناه در مقابل پلیس قرار گیرند ، بگذارید
آنها هسته مذهبی خود را تشکیل دهند . یعنی آنها که یکدیگر را بعلمت مسائل امنیتی نمی شناسند در نوعی ارتباط با
هم قرار دهید . شما بنظر خودتان با " زرنگی اولترا انقلابی " حرف ما را عوض میکنید نمی از حرف را ندیده میگیرید و
شعار به " خلق نمی توان دروغ گفت " میدید . اسم این کار چیست ؟ اجازه دهید این مسئله را همینجا خاتمه دهیم .
چون حرفهای زیبایی برای زدن در جواب این عوامفریبی شما نداریم . ما نمیدانیم عکس العمل رفقای مجاهد " غیرمستولین "
در مقابل این طرز کار رفقایشان چیست . (۱)

در مورد سؤال دوم نیز کم لطفی کرده اید . معلوم است که این حق ماست و حتی حق هر فرد ایرانی مبارز است که
بداند دو سازمانی که هر دو با اسم کمونیسم فعالیت میکنند چه تفاوت نظرهایی باهم دارند . عجیب است که جز این
باشد . مگر انتظار دارید چگونه مردم تصمیم گیری کنند . به حساب اینکه پسران ایشان مجاهد یا فدائی بوده یا به مبنای
اینکه نظرات و تفاوت نظرات این دو سازمان را بشناسند ؟ " به خلق نمیتوان دروغ گفت " ، همه جا " شعار " شماست ، ولی
به خلق هم مربوط نیست که تفاوت نظر سازمانها چیست ! اگر این ابراز را در سطح علنی مینوشتید امروز يك نفر هم
جرات طرفداری از مجاهدین را پیدا نمیکرد . کسی رویش نمیشد از شما دفاع کند . این ابرازات از شما و از هر مبارزی
قبیح است .

۲- چندین بار و به چندین زبان گفته اید که " جواب دادن و چگونه جواب دادن به این سئوالات منوط به این می شد
که سازمان شما [یعنی جبهه] از چه نوع سازمانی باشد " ، و یا " چگونه جواب دادن به این سئوالات دقیقاً منوط به این
میشد که سازمان شما از چه نوع سازمانی باشد " . رفقا ! آیا هرگز به نوشته خود برخورد میکنید ؟ آیا وقتی رفیق کسی
چیزی را مینویسد نوشته او را منقدانه میخوانید ؟ اگر چنین است چگونه چنین عباراتی را میتوان در نوشته های شما
پیدا کرد ؟ آیا واقعیت ربطی باین دارد که ما سازمان دانشجویی هستیم یا انقلابی یا پشت جبهه ... ؟
حتی يك فرد هم حق دارد این سؤال را بکند . شما وظیفه دارید در سطح جنبش برای همه مردم ، انقلابی یا غیرانقلابی
جواب سئوالات را بدهید . ما که از شما اسرار جنبش را نخواستیم بودیم . سؤال کرده ایم با مدهی ها چه کرده اید ،
تفاوت نظران را با فدائی ها پرسیده ایم ، جواب اینها را بدهید نه اینکه بگوئید " شما هویت خود را معین کنید " . این
قبیل ابرازات نه تنها بینش سیاسی شما ، بلکه شم قضاوت شما را هم مورد سؤال قرار میدهد .

نه تنها ما حق داشته ایم این سئوالات را بکنیم و شما وظیفه داشته اید جواب بدهید ، و بخیال خودتان در مقابل
جواب به سؤال سخت طفره رفته اید و گفته اید که شما مربوط نیست (!) ، بلکه توده ها هم مردم هم حق دارند جواب
بخواهند . هنگامی که ما با توده های دانشجویی مواجهیم می بینیم که این سئوالات مطرح میشود (۲) آیا اگر در باختیر
امروز بنویسیم این سئوالات مطرح است " مانور " داده ایم و " عدم شجاعت " داشته ایم ! ؟ معلوم است که ما بجای اینکه
برای تکتیک دانشجویان بگوئیم که ما هم همین سئوالات را وارد میدانیم آنرا در روزنامه مینویسیم . قبل از آنهم مفصلاً هم بطور شفاهی و هم
کتبی نظرات و سئوالات خود را با شما صریح و پوست کنده و بسیار هم شجاعانه مطرح کرده بودیم . مگر آنها را از شما
پنهان کرده بودیم که ناشجاع باشیم . مگر از توده های دانشجویی پنهان کرده بودیم که ناشجاع باشیم ؟ نه اینها نیست

۱- بماتهمت نزدیک که گویا میخواهیم توده های مجاهد را علیه رهبری بشورانیم ! ماصرفا نمیخواهیم باور کنیم که همه
رفقای مجاهد ، چنین رویه عوامفریبانه ای را تصویب میکنند .

۲- البته ضد ها سئوال و شایعه مطرح میشد . ما به سهم خود شایعات بی پایه را تکذیب میکردیم و در مقابل اتهاماتی که
در مورد نفوذ پلیس در سازمان مجاهدین پراکنده میشد برخورد خشن میکردیم . ولی طبعاً در مقابل سئوالاتی که سئوالات
خود ما هم بود جواب نداشتیم .

و اینرا حتی خودتان هم میدانید! شاید شما دلتان میخواست که ما بی گذار به آب بزنیم تا بعد بتوانید ما را غیرمستول بخوانید. در هر مکتب و مدرسه ای، در هر جنبشی و در همه جای دنیا رسم است که وقتی با پدیده نویسی مواجه میشوند اول در صدر کشف واقعیات برمیآیند و سئوالاتی را که حول آن دارند مطرح میکنند، پس از آنکه جواب را شنیدند، و یا فهمیدند جوابی وجود ندارد، ابراز نظر میکنند. ما برخورد مستول کردیم، اول از خود شما از جانب خودمان سئوال را مطرح کردیم، بعد سئوالاتی را که توده دانشجو داشت و ما هم وارد میدانستیم علنا مطرح کردیم. شما شجاعت جواب راند اشتید و هنوز هم ندارید و در عوض "ضد سئوال" مطرح میکنید که "هویت شما چیست"! آری شما جواب نمیدارید چون میدانستید ما منتظر جوابیم و بنابراین یا اجبارا موضع گیری نخواهیم کرد و یا اگر موضع بگیریم ما را متهم خواهید کرد که بدون درست داشتن همه فاکت ها موضع گیری کرده ایم! آنوقت بما حمله میکردید که "اگر سئوالی داشتید باید اول می پرسیدید و بعد موضع میگرفتید". و آنوقت مردم هم بنظرشان حق را به شما میدادند!! استدلالات شما مبنی بر اینکه ما باید از کل جریان سابقه و لاحقه شما جواب سئوال خود را استنتاج کنیم و نه "بر اساس سئوال و جوابی از آن سازمان و یا حتی صرفا بر اساس آن گفته هائی باشد که خود آن سازمان درباره خودش می گوید"، نه تنها فوق العاده ضعیف است بلکه توصیفیست بر پیروی از همان گمان بازی هائی که شما خود در پییش گرفته اید. منظورشان چیست؟ منظورشان اینست که مثلا روی حدس و گمان بهمیم ۵۰٪ اعضا را اخراج کرده اید و نپرسیم که چرا نگذاشتید این ۵۰٪ یک هسته مذهبی درست کنند؟ (۱) معلوم است و شما هم درست حدس زده اید که ما نظر خود را خوشبختانه "صرفا بر اساس" گفته های شما بنا نمی کنیم، ولی آیا این بدان معنی است که اصلا ندانیم خودتان چه میگوئید. میدانید رفقا! اینها را دیگر نمیگویند بحث و استدلال، میگویند سخنی برای خالی نبودن عریضه، میگویند مانور. واقعیت همان است که گفته اید. نمیخواهید جواب بدهید (و بنظر ما جواب درست ندارید چون کار اشتباه کرده اید و شجاعت اعتراف به آنرا ندارید) هی به در و دیوار میزنید و حاشا و پرخاش میکنید. "شجاعت" در این بود که همین را به صراحت میگفتید و خودتان را هم در ورطه این "استدلالات" تاثر انگیز نمی انداختید.

* * *

ما در قرائت مجدد این نامه باین نتیجه رسیدیم که لحن آن در مواردی پرخاش آمیز است و علیرغم نظر ما ممکن است تعبیر به توهین شود. گرچه نظر ما چنین نیست مع هذا از دو نظر همین لحن را حفظ میکنیم. اول آنکه پرخاش ها بجا هستند و در مقابل اتهامات بی اساسی که شما بما وارد کرده اید و یا نظرات نادرستی که داده اید آمده اند. ما هنوز یک هزارم متلکها و توهین هائی را که بما کرده اید جواب نداده ایم.

دوم آنکه ما بادر نظر گرفتن فاکت ها باین نتیجه رسیده ایم که شما در مواردی برای پیشبرد نظرات خود به ارباب متوسل میشوید. بجای برخورد به خود، روش تهاجمی پیش می گیرید تا طرف مقابل شما به موضع دفاع از خود بیفتد و ایرادات شما را فراموش کند. یا حداکثر "سربه سر" شود. این روش ارباب روش شناخته نشده ای نیست و همیشه در طول تاریخ بکار رفته است. چه آگاهانه بکار رود و چه ناآگاهانه یک اثر دارد و آن خروشیف پروری است. ما در مقابل این گونه ارباب ها تسلیم نخواهیم شد بلکه با مرعوب کنندگان با خشونت برخورد خواهیم کرد. ما بخودمان و نیتمان و فعالیتیمان اطمینان داریم، و بنا براین در موضع دفاعی نخواهیم افتاد. اگر هم صد اشتباه کرده باشیم از ترس اینکه میسار اشتباهاتمان را بگوئید از انتقاد به اشتباهاتی که در کار شما می بینیم منصرف نخواهیم شد. ما کمونیست هستیم و بسیار هم مباحثات میکنیم. بعنوان انسانها از هیچیک از شما کمتر دلسوز نیستیم و کمتر فعالیت نمی کنیم. بنابراین حرف

۱- ما در این نوشته به ادعای شما مبنی بر اینکه همه مارکسیست های سازمان با رویه اتخاذ شده موافق بوده اند برخورد نکرده ایم مع هذا این را بگوئیم که همین ادعا را نیز غیر واقع میدانیم. 28

ناوارد را هم خریدار نیستیم. معيوب اسم و شهرت مجاهدين نشده و بخاطر جذابيت سابقه مبارزاتي و نام و نشان آن، در مقابل سخن نادرست، ساکت نمیشويم. اقدامات اخير شمارا در جهت تضعيف اعتبار و توريته واقعي سازمان مجاهدين ارزيابي ميکيم و اعتقاد داريم در صورتيکه همين روش را ادامه دهيد آنرا بي اعتبار تر ميکيد و لهنذا به جنبش لطمه ميزنيد.

ما نميدانيم که اين اظهارات شما تا چه حد مطابق نظر رفقا داخل بوده است. ما نميدانيم حقايق از چه صافى هائي گذشته و به آنان رسيده است. قدر مسلم اينست که اگر آنان نيز چنين فکر کنند ما عليه احترامی که برای آنان قائلیم، باز هم بهمين شدت با اين نظرات مخالف خواهيم بود. ما از نظر رسمي شما را نماينده سازمان مجاهدين ميدانيم، ولي بهمان دلايلي که گفته ايم و تکرار نميکيم، هر حرف و هر نظر شما را لزوماً نظر "سازمان مجاهدين" نميدانيم. ما به نظرات برخورد بوروکراتيک نميکنيم و اين گونه برخورد را از اساس با فهم خود از کمونيسم — و نه استالينيزم — مغاير ميدانيم.

ما در اين جواب، با وجود آنکه مفصل شد، به بسياري از نکاتي که نوشته ايد برخورد نکرده ايم ولي اين بمنزله آن نيست که با آنها موافقيم. براي برخورد به همه مسائل، بايد تاريخچه ۵ ساله مناسبات شما و ما را نوشت. شايد اين کار لازم باشد. و شايد هم با انتقاد واقعي از گذشته دور و نزديک غير ضروري گردد. آينده همه چيز را نشان خواهد داد.

مستحکم باد پيوند ارگانیک جنبش داخل و خارج از کشور.

پيروز باد مبارزه مسلحانه، شيوه عمده مبارزه انقلاب بيون ايران.

برقرار باد وحدت همه کمونيست ها.

برقرار باد همکاري و همبستگي اصولي کليه نيروهاي انقلابي خلق هاي ما.

سازمانهاي جبهه ملي ايران خارج از کشور (بخش خاورميانه) ۲۵/۱۰/۷۶

توضيح ۱- اين نامه توسط گروه مارکسيست - لينينيستي که در بالا بدان اشاره شد تنظيم شده است.
توضيح ۲ - اين نامه دارای يك ضميمه A است مربوط به اواسط صفحه ۷ (که مشخص شده است). بخش ضميمه فقط برای اطلاع مسئولين سازمان است.²⁹

★ حواشی و توضیحات (نامه چهارم) ★

1- منظور نوشته "پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک . . ." است که قبل از انتشار خارجی همراه با این نامه بود. مجاهدین در گرفتن نامه بقدری تعلل کردند که ما مجبور شدیم "پیرامون . . ." را چاپ کنیم و سپس همراه همین نامه که در ۲۵ اکتبر تهیه شده بود به آنها بدیم. مجاهدین بجای دریافت نامه پیشنهاد میکردند که آنرا به آدرس علنی آنها (همراه با ضمیمه و تمام مسائل امنیتی) پست کنیم !

2- این فرد O که در همان زمان نیز خود را مارکسیست میخواند بما گفت که آیت اله خمینی طرفدار حزب رستاخیز است. با تحیر از او علت اظهارش را پرسیدیم. گفت: همانطور که خود شما هم معتقد هستید حزب رستاخیز متعلق به خرده بورژوازی است. آیت اله خمینی هم خرده بورژواست و بنابراین از نظر طبقاتی (!) متعلق به این حزب است. در حالیکه نمیتوانستیم از خنده خودداری کنیم گفتیم: مگر ندیده ای که آیت اله زودتر از همه علیه حزب رستاخیز اعلامیه داد؟ رفیق محترم با قیافه ای فیلسوفانه گفت: "واله من هم از همین تعجب میکم!" اگر این "تحلیل طبقاتی" به شوخی شباهت دارد تقصیر ما نیست. بفاصله چند ماه همین فرد در کمبودی که در اثر تصفیه ها بوجود آمده بود در یک هیئت نمایندگی مشترک (فدائیان ، مجاهدین و ما) در کشور B رسماً خود را مسئولین این کشور بعنوان "مسئول کمیسیون روابط خارجی سازمان مجاهدین" معرفی کرد. در این جلسه نمایندگان دیگری نیز از سازمان مجاهدین حضور داشتند و بنابراین او نمیتوانست ادعای نامربوطی کرده باشد.

ضمناً بد نیست گفته شود که همین فرد باشامه ای که تیزتر از مسئولین دیگر بود از ماه ها قبل با افتخار میگفت که "سازمان ما استالینیست است"

3- البته این مسئله نیز امروز شامل مرور زمان شده است !

4- یعنی همان پراگماتیسم ماهوی سازمان.

5- در مورد نظر مبسوط تر این رفیق و نظر کتبی بسیار حاد رابط دیگر فدائیان و نیز نظر کتبی سازمان فدائیان که بما ارسال شد مطالب بسیار آموزنده ای وجود دارد که بموقع بآنها خواهیم پرداخت. چند ماه بعد رابطین فدائی و ما در یک مجموعه مشترک نظرات را فرموله کردیم که یکی از رابطین فدائیان آنها را کتبا تحریر کرده است.

6- بهر حال بین اژه ۱ سال است اسم جبهه ملی "سازمانهای جبهه ملی . . ." است. به فراست چند انسی لازم نیست که به نشریات این سازمان مراجعه شود. معیناً مجاهدین هنوز معتقدند که این اسم بد انجبهت انتخاب شده که القاء شبهه کند که فدائیان و مجاهدین عضو جبهه ملی هستند !

7- این تماس در ایران برقرار شد. ما با رفقای از آنها که در خارج یا در جنبش فلسطین بودند آشنائی نداشتیم.

8- در آن زمان مجاهدین بما میگفتند که پاره ای از اعضاء آنها بعلت نداشتن اسلحه و یا "دست ساز" بودن اسلحه و کار نکردن آن در موقع ضروری شهید یا دستگیر شده شده اند. طبیعی بود که با در نظر گرفتن شرایط آن زمان و مشاهده ناتوانی رفقای آنها در خارج برای سازماندهی رفع این نقیصه ، ما و طلب انجام آن شدیم. ما با شناخت امروزه خود از مسائل جنبش ایران بسیاری از حرکات گذشته خود را در رابطه با سازمانهای داخل اکنون مورد بحث مجدداً قرار داده ایم و در نوشته های بعد تأیید یا نفی این برخورد خود را متذکر خواهیم شد.

9- در اینجا ضمیمه ای در مورد مسائل اخص وجود دارد که طبعاً در انتشار خارجی حذف شده است.

10- چگونگی این تماس ها و مسائل مربوط بآن و بالاخره قرار گرفتن در پروسه تجانس جهت ادغام گروه ما در سازمان چریکهای فدائی خلق ، چگونگی ادامه آن و چند و چون مسائلی که منجر به قطع این پروسه شد مسائلی

است که باختصار در نوشته "نکاتی پیرامون پروسه تجانس" آمده است

11- اخیراً این پیراهن عثمان برای بار هزار و یکم به هوا بلند شده است. مجاهدین در "ضمیمه ... " مجدداً همین مسئله را نوشته اند و حتی برای ازدیاد شبهه جملات فراوانی را حذف کرده اند و جملات دیگر را بهم چسبانده اند که این معنا بارزتر و چشمگیر شود. همانطور که در نامه نوشته شده است خود مجاهدین بارها تجربه کرده اند و دائماً هم شکایت داشتند که مطبوعات عربی مطالب را خراب میکنند. اصولاً مصاحبه بد و طریق انجام میگیرد. یا مصاحبه های رسمی با روزنامه های وزین که حساب و کتابی دارند مانند روزنامه الحریه، السفیر، و مجلاتی مانند فلسطین الثوره، البلاغ، الهدف، الی الامام، الثقافة العربیه، الدستور، و نظائر آن، در این موارد ما مسئولیت مطالب مندرج در این روزنامه ها را بعهده میگیریم. در مورد روزنامه های گمنام که تیتر آنها حد اکثر از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ عدد تجاوز نمیکند ما هیچگاه مصاحبه رسمی نکرده ایم. در مواردی خبر نگاری از این روزنامه ها از حضور ما در محلی مطلع شده و سئوالاتی پیرامون وضع ایران کرده است و بعداً هرچه حافظه اش یاری کرده (چون معمولاً خبرنگاران این قبیل روزنامه ها سئوال و جوابها را کتبار و بدل نمیکند) بروی کاغذ آورده است. در موارد دیگری حتی اعلامیه های جعلی با اسم ما داده شده (خوشبختانه مجاهدین دیگر رویشان نیامده مسئولیت اینها را نیز بگردن ما بگذارند) و ما با کمال تعجب هنگام دیدن روزنامه ای مشاهده میکریم که یا اعلامیه های ما جعل و تحریف شده و یا اعلامیه ای داده ایم که خود مان نمیدانستیم! بهمین مناسبت چون نه قوه اجرائیه داشتیم و نه میتوانستیم از این مطبوعات بدادگاه شکایت کنیم (!) در تاریخ نیمه دوم آبان ماه ۱۳۵۰ مطلب زیر را در باختر امروز درج کردیم:

توجه

چندین بار اعلامیه های جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه) هنگام نقل در مطبوعات دیگر خاور میانه بصورت ناقص، اشتباه و یا تحریف شده در آمده است. چون امکان نداریم تمام مطبوعات این منطقه را بخوانیم و کنترل کنیم و تصحیح آنها در مواردی هم که تذکر داده ایم عملی نشده است، بدین وسیله اعلام میشود که کلیه اعلامیه های جبهه و یا گزارش آنها در شماره بلافاصله بعد باختر امروز درج میشود.

معهد الزنظر مجاهدین آناهی از این نوشته ما برای خوانندگان مناسب تشخیص داد و منشده است باید از آنها علت آنرا پرسید. ما صد ها مقاله و مصاحبه و اعلامیه منتشر کردیم. نه در روزنامه های گمنامی مانند الفجر بلکه در مرقی ترین و معروفترین مطبوعات عربی. ولی گویا اینها هیچکدام را کسی نخوانده است. همه جهان عربی نوشته خبرنگار بیچاره الفجر را خوانده اند و تمام قدرت جبهه هم از همینجا مایه گرفته است! اگر روزنامه الفجر میدانست چه قدرتی دارد خود شرا خیلی جدی تر میگردت و از این به بعد در کنار محدود فعلی بساقی نمی ماند.

12- در "ضمیمه ... " اتهامات جدیدی به جبهه زده میشود که برآستی چندش آوراست. ما در همین مجموعه به مسئله اعدام امریکائیان اشاره کرده ایم ولی ضروری است به یک مسئله دیگر مطرحه در همین "ضمیمه ... " نیز توجه کنیم و نشان دهیم که چگونه مجاهدین از کلمات سوء استفاده میکنند. در زبان عربی مرسوم است که هنگامیکه

تجلیل از مسئله ای یاد میشود آنرا همراه با ضمیر اول شخص جمع میکنند . مثلاً میگویند " خلق فلسطینی ما " ،
 " جمهوری یمن ما " ، " انقلابیون عزیز ما " و غیره (دوسه سال است رادیو ایران نیز بهمین سیاق از
 " کشور ایران ما " سخن میگوید) بنا براین طبیعی است که هنگامی که رهر روزنامه ایرانی به زبان عربی کسی بخواند
 از انقلابیون و سازمانهای انقلابی صحبت کند نمیگوید " انقلابیون ایران " بلکه عبارات " انقلابیون عزیز ما " ،
 " انقلابیون کشور ما " ، " سازمانهای انقلابی ما " و نظائر آنها بکار میرود . مجاهدین یکی از این
 عبارات را از متن روزنامه ایران الثورة گرفته و سپس " استدلال " میکنند که چون بالای ایران الثورة (سر تیتر)
 نوشته شده " سازمانهای جبهه ملی " پس اینها هم بهم می چسبند و بمعنای آنست که اینها عضو تشکیلاتی
 جبهه هستند ! چنین باد . معذراً با این همه در چند سال انتشار ایران الثورة آنها با جستجوی
 بسیار تنها يك مورد را گیر آورده اند که میشود آنها بدینگونه شرافتمندانه تفسیر کرد! اما بد نیست ما در اینجا
 مطلبی را یاد آوری کنیم که شامل مرور زمان و فراموشی شده است . در جزوه " مسائل حاد مجاهدین " ضمیمه
 بلغتر امروز موارد مکرری از سوء استفاده مجاهدین از نام و فعالیتهای جبهه ملی ذکر شده است . ما نیازی
 به تکرار آنها نمی بینیم معذراً چون مجاهدین شیوه ژورنالیستی را در " ضمیمه " . . . بکار برده اند و مطالبی
 را قیچی کرده و گراور کرده اند بد نیست ما نیز در این مورد به این شیوه پسندیده تاسی جسته مطلب

زیرا گراور کنیم :

مصاحبه مطبوعاتی

روز ۲۳ نوامبر از طرف نماینده جبهه ملی مصاحبه
 مطبوعاتی ای در قاهره ترتیب داده شد. در این مصاحبه جنایات
 شاه و شرایط ترور و خفقان حاکم بر ایران توضیح داده شد و
 خبرنگاران بطور خاص در جریان دستگیری گروه ۳۷ نفر
 و امور دفاعی مربوط به آنان قرار گرفتند .

قطعا رفقای خواننده حق دارند که بپرسند معنای این نوشته چیست و ما چه چیزی را میخواهیم اثبات کنیم . رفقا
 این سؤال را نمیکردند اگر میدانستند که این مصاحبه توسط رفیق A مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران
 انجام گرفته است! نه تنها این ، بلکه همانطور که در ضمیمه باختر امروز آمده است عضویت مجاهدین دستگیر
 شد در جبهه ملی از طرف همین رفیق در اعلامیه ای که در همین زمان منتشر شد گنجانده شد (که هنگام چاپ آن در باختر
 امروز این بخش حذف شد) ! و این که آنها نمیتوانستند چنین کرد ماند بلکه پس از آن به جبهه اطلاع داد ماند ! ! حال اگر مطرح نکردن
 این واقعیت ها ، مطرح نکردن این واقعیت که این جبهه بود ماست که مجاهدین را به یکایک سازمانهای منطقه
 معرفی کرده است و مجاهدین کوچکترین مسئله ای در جواب مطالبی که در نوشته " مسائل حاد مجاهدین " در
 این زمینه نوشته شده نداشتند آری مطرح نکردن همه اینها در عوض جور کردن
 يك کلمه از متن ایران الثورة در کنار اسم " سازمانها " از بالای ایران الثورة و ورود اتهام به جبهه که گویا

جبهه میکوشید مجاهدین را عضو خود قلمداد کند بنظر مجاهدین این نشانه‌ای از صداقت است خود را آنه و خلوص کمونیستی‌شان ولی دیگر نمیتوانند انتظار داشته باشند همه مردم نیز باین نوع "خلوص" احترام بگذارند.

باید در اینجا بگوئیم که تحمل این مسئله یعنی عدم اعتراض به دیگران که بنام نمایند جبهه ملی صاحب میگردند، اعضا خود را عضو جبهه ملی می‌شمرند و حرکات خود را در کشورهای منطقه تحت پوشش جبهه ملی انجام میدادند و حتی در کشور... که جبهه ملی شناخته‌تر بود یکایک افراد آنها با ورقه عضویت جبهه ملی حرکت می‌کردند، خود مسئله قابل مطالعه است. در آنزمان جو بقدری دستاورد و تفاهم بقدری زیاد و ماهیت مجاهدین بقدری از اکنون متفاوت بود که این اعمال گرچه حدود و ثغور سازمانی را محدود میکرد معینا چون امکان سوء استفاده وجود نداشت (یا تصور میشد که آنها سوء استفاده نمیکنند) با خاطر بلاز استقبال میشد و هیچگاه مسئله‌ای بوجود نمی‌آورد. تردیدی نیست که ما اشتباه میکردیم چون نمیدانستیم بعد ها این ما هستیم که بد هکار میشویم؛ ما نمیتوانستیم تصور کنیم انسانهایی که مدعی انقلابی بودن هستند تا بدین حد میتوانند تنزل کنند. اینها هم در اثر عدم شناخت ما و کاستی‌های بینشی ما و هم در اثر حسن نیت ساده لوحانه ما بوقوع پیوسته است. ما بخود انتقاد داریم و دیگر نیز هرگز چنین نخواهیم کرد. مجاهدین درس خوبی بماندند. اما از طرح يك سوال در مقابل انسان‌های والا، خود را ناسازگار می بینیم و آن اینست که: درست است که بخاطر عوامل بالا (و عوامل دیگری که شما میتوانید اضافه کنید) حدود و ثغور سازمانی در موارد مکرری بتوافق و یا رضایت طرفین خدشه دار میشده است ولی شما چگونه بخود حق میدید که يك طرف این توافق را "سوداگر و ضد انقلابی" بنامید ولی در مورد طرف دیگر یعنی رفقای خودتان صرفا بگوئید که "سادگی" کرده اند؟ آیا این طریقه انتقاد شرافتمندانه است؟ و حال اگر در نظر گرفته شود که در این توافق همواره جبهه بوده است که به مجاهدین کمک میکرد و همواره مجاهدین بوده اند که هر وقت لازم دید مانند خود را جبهه‌ای خوانده اند، آنوقت میزان صداقت مجاهدین هنوز بیشتر آشکار میشود. شاید هنگامی که مجاهدین ضربات اولیه را متحمل شده و بقول صد باره آنها "میترسیدند که از سازمان چیزی باقی نماند" ما باید "حدود و ثغور" سازمانی را با آنها اکیداً رعایت کرده و هنگامی که میخواهند تحت پوشش جبهه ملی حرکت کنند آنها را متوقف می‌کردیم. شاید نه شاید بلکه قطعاً میبایستی چنین میکردیم اگر میدانستیم که اینها روزی نعل وارونه خواهند زد و این کار را "مدرك جرم" ما معرفی خواهند کرد. حقیقت آنست که ما در آنروز تصویری بسیار متفاوت از امروز از مجاهدین داشتیم.

13 - يك سطر از نوشته بدلیل امنیتی تغییر فورم یافته است.

14 - ما در مورد کم و کیف این مسائل و انواع مختلف دستور سازمانی بعداً سخن خواهیم گفت.

15 - طبیعی است که اینجا پای دوم منظور ^{هم} مارکسیست - لنینیست هاست. بپرسش آنکه رفقای فدائی هم مارکسیست نبودند باز همین استدلال را می‌کردیم. در جامعه‌ای که کمونیست‌ها در آن فعالیت دارند انحصار تبلیغات نمیتواند و نباید در دست مذهبی‌ها بماند ولو آنکه آنها خود را سازمان مسلح پیشیناز، سازمان مجاهدین و غیره بنامند.

۱۶ - در اینجا نیز باید توجه شود که هنگام نگارش این نامه هنوز مجاهدین از پروسه ادغام گروه ما و فدائیان چیزی نمیدانستند و ما مجبور بودیم که بگوئیم تصمیم گیریه را سازمان چریکهای فدائی میکند و ما صرفاً خواست آنها را اجرا میکنیم و نظائر آن .

۱۷ - با آنکه حتی ابراز آن تاثر انگیز است ولی برای نشان دادن طرز تفکر مجاهدین پس از تغییر ایدئولوژی (و قبل از اعلام علنی آن) یادآوری میکنیم که چون قرار بر این بود که در هر برنامه اسم سازمانها بدفعات مساوی بیاید مجاهدین از این مسئله سوء استفاده کرده و میگفتند چون ~~فدائی~~ در تلگرافات اسم فدائیان می آید بنابراین به تعداد آن باید از خواندن مقالات فدائیان خود داری شود (تا رعایت "توازن" شود) . این بحث مبتذل چند روز ادامه یافت و ما که اعصابمان از ادامه آن خرد شده بود آخرین جلسه را ترک کردیم و برنامه را آنطور که خود درست میدانستیم اجرا کردیم . این تنگ نظری را هنگامی که با سعه صدر مجاهدین دوران اول و دوم مقایسه میکردیم نمیتوانستیم از پیدا شدن حالت نامطبوع در خود نسبت به مسئولین جدید جلوگیری کنیم .

مقابلۀ بمثل مجاهدین نیز جالب بود . سابقاً اخباری که از هر طرف میرسید بدون ذکر منبع در رادیو خوانده میشد . مجاهدین برای نشان دادن منبع خبر ناگهان اخبار را تا پیزده روی کاغذ آورده و سالای آن نوشتند "نشریه خبری سازمان مجاهدین" و از ما خواستند که این نشریه خوانده شود (چون قرار بود که نشریات غیر ایدئولوژیک تماماً خوانده شوند) . برای استحضار خوانندگان لازم است گفته شود که این داستان مربوط به ماهها قبل از تصمیم مجاهدین به انتشار رسمی نشریه خبری است ! چندین ماه نشریه خبری فقط برای رادیو منتشر میشد تا اسم مجاهدین باین ترتیب یکبار از اسم فدائیان بیشتر ذکر شود .

۱۸ - در مورد خرده امپریالیسم در "مسائل حاد مجاهدین" توضیح آمده است . در یک مورد دیگر "تضادهای عیان تر و خلق مصمم تر میشود" رفیق رابط مجاهدین آنرا "مقاله ای کلیدی" خواند که بسیاری از مشکلات و مسائل را حل میکند . تنها مدتی بعد بود که ما فهمیدیم این رفیق رابط مسئله تغییر ایدئولوژی سازمان خود را "درست" ملتفت نشده است و نمیدانسته است که سازمانش حتی در مورد ماهیت شاه نظراتی جدی ارائه داده است و تا حدی با حیرت و تاثر بسیار در آثار ایشان خواندیم که گاه امپریالیسم شاه را میچرخاند و گاه شاه امپریالیسم را (یا بقول خودشان دم خرس خرس را میچرخاند) ! و خامت این نظر بغایت انحرافی عیان تر از آنست که احتیاج به توضیح چندان داشته باشد معذراً ما در جای دیگر احاد تفکر و بینشی پراگماتیستی و ضعف تئوریک و عدم شناخت از امپریالیسم را که منجر باین نوع برخورد میشود، مورد توجه قرار خواهیم داد .

و بالاخره در اینجا بود که متوجه شدیم چرا مجاهدین از این امر که جبهه خلق برای آزادی فلسطین همین مقاله باختر را بعنوان مقاله آموزشی سازمان خود تجدید چاپ کرده است آنقدر نگران شده اند . رفیق رابط صرفاً "عق" تغییر ایدئولوژی را درک نکرده بوده است .

19 - این مسئله را آنروزما بر حسب شواهد و قرائن می گفتیم . در صحبت های شفاهی همواره بما تعرض میشد که مسئله ابد اچنین نیست . امروز با انتشار "مسائل حاد جنبش ما" و "ضمیمه ... " خود آنها نه تنها باین امر اعتراف میکنند بلکه میگویند که کوشش آنها بر این بوده است که رابطه "غیر اصولی" جبهه و فدائیان را از بین ببرند ! خوشبختانه ما آنقدر از این دوستان شناخت داشتیم که در همان زمان نیز قسم های انکار آمیزشان را باور نکیم . زمان افشاء گری بسیاری از ادعاهاست .

20 - مادر مورد توطئه های پی سرانجامی که در این مورد صورت گرفته است پس از روشن شدن تحولات اخیر . مطالبی منتشر خواهیم کرد .

21 - امروز با سالنامه شدن "نشریه خبری" حتی آنها که در جریان نیستند نیز میتوانند به کیفیت و میزان تماس بخش خارج و داخل کشوری مجاهدین پی ببرند . برای رسیدن خبر اعدام مستشاران آمریکائی بخارج ۱ ماه وقت لازم است ولی در مورد نظر دادن نسبت به "جبهه ملی" ظرف ۱۵ روز سازمان داخل و خارج (!) بیک جمع بندی سریع جدید و متفاوت از گذشته میرسند . در "مسائل حاد جنبش ما" جبهه ملی سازمانی نهایی ضد انقلابی معرفی میشود چون به گفته آنان "فعالیت خرابکارانه و موزیانه بویژه در دو سال گذشته علیه سازمان ما و در واقع نهایتا علیه کل جنبش مسلحانه پیشتاز" داشته است . ولی این نهایت (!) دوسه هفته بعد تبدیل به بالفعل مشخص میشود و در "ضمیمه ... " جبهه ملی تبدیل به سازمانی بالفعل خرابکار و ضد انقلابی میشود !! و در هر دو حال نیز "سازمان مجاهدین" در داخل و خارج و در خاور میانه و ... سریعاً بحث و مشورت کرده و باین جمع بندی آموزنده رسیده است . در فصول بعد از مانیپولاسیون و آلت دست کردن انسانها توسط مجاهدین سخن خواهیم گفت . اما در اینجا اسم سازمان مجاهدین نیز توسط خود آنها دست انداخته میشود . یک رهبر عظیم در (...) در اطاقك خود می نشیند و قلم میزند و این میشود "نظر سازمان مجاهدین خلق ایران" . البته این تقصیر رهبر ما نیست . سازمانی که چنین سامانی داشته باشد طرز کارش نیز همین است .

22 - فعلاً همانطور که استالینیسیم را تکامل داده اند (به فصول بعدی مراجعه شود) مدعی اند که از هر مائوئیستی مائوئیست ترند . تا اینجایش را در آنزمان میتوانستیم پیش بینی کنیم ، امروزه پیش بینی ما اینست که کیم ایل سونگیسم در مسیر طبیعی آنها قرار دارد .

23 - رقت انگیز است ولی حقیقت است . امروز رفیق A (مسؤل سابق) در حضور رفیق با فراس است

○ (همان کسی که معتقد بود آیت الله خمینی طرفدار حزب رستاخیز است) اجازه صحبت ندارد چون فعلا ایشان " مسئول " هستند . گاهی پشت به زین و گاهی زین به پشت !

24 - در يك مورد در کشور A دو نفر از ما قرار ملاقات با یکی از رفقای مجاهد داشتیم . به اشتباه (یا بنظر آنها از روی موزیگری) نفر سومی هم از ما که A را می شناخت با اتفاق ما آمد . این امر موجب اعتراض کتبی مجاهدین (نامه سوم) شد ! گویا سه تا به یکی از ایشان حرف کشیده ایم : " اینکه طرز تماس نیست " ، " شما رسمیت مسئله را مراعات نمیکنید " !

25 - چاپ صوت الثورة توسط لینو تایپ انجام میگرفت . در این نوع چاپ تمام کلمات و اعداد يك سطر بهم چسبیده است ، بنابراین مجاهد زرنگ (!) که در محل بوده و دستور داشته ترتیب اسامی را عوض کند خیلی راحت جای سطر دو و سه را عوض کرده و شاهکار ۱، ۳، ۲، ۴ را بوجود آورده است . ما اگر از اتخاذ شیوه ژورنالیستی اکراه نداشتیم همین شماره صوت الثورة را من باب تفرج خاطر گلش میگردیم .

26 - قطعاً ما با این ابراز موافق نیستند و معتقدند گرایش آنها غالب بود . ما در این جدل وارد نمیشویم . بنظر ما بینش و خطد موکراتیکی که جبهه ما را تعمید اد درستی بود مواز طرفتود مهاید انشجویذ یوفته شد بود . این خطد موکراتیک بعد هاپس از خروج گرایشی که به خطر است معروف شده بود ، ادامه یافت .

27 - گروهی که رفیق محمد مفیدی عضو آن بود و در جریان ادغام (یا انجام ادغام ، بد رستی نمیدانیم) با مجاهدین بود مسئول اعدام آمریکائی ها بود . مجاهدین این اقدام مثبت را بد رستی بعنوان عمل سازمان خود اعلام کردند ولی زمانیکه دو نفر دیگر از اعضا همین گروه (کریمی و عراقی) خیانت کردند و بعنوان مجاهد پشت تلویزیون رفتند ، مجاهدین نه تنها آنها را مربوط به خود ندانستند بلکه بطور ضمنی از محمد مفیدی بد گوئی کردند . ما بدلیل احترام به خاطره این رفیق اتهامی را که مجاهدین با و میزنند تکرار نمیکنیم .

28 - ابعاد این مسئله امروز بیشتر از پیش بر ما روشن شده است . مجاهدین در ابتدا سعی کردند قضیه را بصورت جنگ حیدر و نعمتی مبارزه مذهبی ها و مارکسیست ها " وانمود کنند ، امروز بیش از پیش روشن شده است که مارکسیست های صدیق سازمان مجاهدین نه تنها با این رویه ضد انقلابی مقابله کرده اند بلکه خود نیز تحت عناوین مختلف تصفیه شدند . در این زمینه مطالب بسیار مفصل تری خواهیم نگاشت .

29 - این ضمیمه حاوی نکاتی است که امید داریم روزی فرا رسد که بتوانیم آنها منتشر کنیم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد . با آنکه انتشار این ضمیمه هم " ماهیت " ما را بخوبی نشان میدهد و همی صد اقی مجاهدین را ، مع هذا ما نه تنها آنها منتشر نمیکنیم بلکه آنها حتی با اعضا ساده مجاهدین نیز در میان نگذاشتیم . این خود داری ما تا ابد ادامه نخواهد یافت . عمر جنبش طولانی است و ما ترجیح میدهم قبل از آنکه ما سخن گوئیم واقعیت ها خود آشکار شوند .

✦ این جمله خاص هنگام انتشار خارجی تغییر فورم یافته است .